

آموزش قرآن به روش پیامبر

مؤسسہ فضیلتی بہری کاؤن شہر ترویج زبان قرآن

پدید آورندگان:

محمد علی لسانی فنشارکی

مہدی غفاری



نسخه الکترونیک کتاب جهت مطالعه در اختیار
علاقه‌مندان قرار داده شده است. جهت تهیه
نسخه سخت کتاب می‌توانید با کانون زبان قرآن
تماس بگیرید.

عنوان کتاب: آموزش قرآن به روش پیامبر
پدیدآورنده: محمدعلی لسانی فشارکی، مهدی غفاری
ناشر: صد و چهارده
با همکاری فنی: مؤسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن
صفحه‌آرایی: محمدصادق حامدی
طراح جلد: حمید کارگری
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
قیمت:
نوبت چاپ: سوم - ۱۴۰۲
تعداد صفحه و قطع: ۱۳۰ صفحه - وزیری
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۳۱۸-۳-۸

تهران، خیابان آزادی، خیابان خوش شمالی، کوچه شهید عباس زارع، پلاک ۱۸ (ساختمان کرامت)

۰۲۱۶۶۹۴۹۶۵۹ ، ۰۲۱۶۶۹۳۶۴۸۷ ، ۰۹۹۱-۱۱۴-۴۰۱۷

<https://quranlsn.ir>

۵۹	فصل دوم	۶	مقدمه
۵۹	مقاطع آموزش قرآن	۷	فصل اول
*	مقطع اول	۷	اصول و مبانی آموزش زبان قرآن
۶۱	۲۲ سوره آخر قرآن کریم، از سوره ناس تا سوره ضحی	۱۰	۱- متن درسی زبان قرآن
۶۴	مثال اول، نحوه آموزش سوره «کافرون»	۱۱	۲- روش تدریس و شیوه کلاس داری
۶۴	عقد آنامل	۱۲	۳- کلاس بندی و تقسیم بندی مراحل آموزش
۶۶	مثال دوم، نحوه آموزش سوره «ماعون»	۱۳	۴- یادآوری های مهم به معلمان قرآن
۶۷	مثال سوم، نحوه آموزش سوره بینه	۱۴	۵- نتایج آموزشی و پرورشی طرح
۷۴	نمونه نگارش قرآن کریم	۱۵	۶- جایگاه «کتاب» در آموزش «قرآن»
۷۶	خلاصه فعالیت های آموزشی مقطع اول	۱۷	۷- حریم استفاده از نسخه مکتوب قرآن
*	مقطع دوم	۲۰	۸- ممنوعیت تصحیح اشتباهات قرآن آموزان
۷۷	۱۵ سوره، از سوره لیل تا سوره نبأ	۲۲	۹- انعطاف پذیری کمیّت در نظام تعلیم قرآن
۷۸	انواع تصریف در آموزش زبان قرآن	۲۲	۱۰- ممنوعیت تعیین تکلیف برای قرآن آموزان
۷۸	۱- تصریف کلمه ای	۲۳	۱۱- شیوه تلاوت قرآن در مقام آموزش
۷۸	الفبای زبان قرآن	۲۵	۱۲- اصالت کیفیت در تعلیم زبان قرآن
۸۰	۲- تصریف آیه ای	۲۶	۱۳- طبیعت چندپایه ای کلاس آموزش قرآن
۸۰	۳- تصریف سوره ای	۲۸	۱۴- ممنوعیت آموزش «ترجمه» و «مفاهیم»
۸۲	نمونه های تمرین تصریف	۲۹	۱۵- چپستی و چگونگی زبان قرآن
۸۳	نکات آموزشی قابل توجه در مقطع دوم	۳۳	۱۶- «تلاوت» و تفاوت آن با «قرائت»
۸۳	مزایای تلاوت از روی کتاب بدون نقطه و اعراب	۳۷	۱۷- سواد قرآنی
۸۷	تدبّر در قرآن نه تدبّر در کتاب	۳۹	۱۸- «استباق» نه مسابقه
۸۸	شیوه خاصّ تعلیم سوره های طولانی	۴۰	۱۹- «تیسیر» نه تشویق
۹۰	جدول واحدهای موضوعی حزب مفصل	۴۴	۲۰- علائم وقف و اهمیّت وقوف
۹۲	امتیاز شروع آموزش از واحد دوم سوره	۴۴	شرح علائم پنج گانه وقف
۹۴	خلاصه فعالیت های آموزشی مقطع دوم	۴۷	جدول وقف های مطلق (ط) در حزب مفصل
*	مقطع سوم	۵۱	۲۱- تفاوت مقام تلاوت با مقام آموزش
۹۵	۱۱ سوره، از سوره مرسلات تا سوره مئک	۵۲	۲۲- ارزیابی کارهای ترویجی معمول
۹۶	اعتدال در تأکید بر شماره آیات در سوره ها	۵۸	۲۳- موضوعیت خواندن قرآن با صدای بلند

پیدا کردن محور موضوعی سوره‌ها	۹۹
نگارش قرآن با خط قرآنی	۱۰۲
نمونه الفبای خط کوفی	۱۰۵
فلسفه نگارش قرآن با خط کوفی و فواید آن	۱۰۶
تدبیر انگیزی خط کوفی	۱۰۸
نکات مهم در نگارش قرآن	۱۰۹
الگوی صفحه‌پردازی قرآن مجید	۱۱۰
خلاصه فعالیت‌های آموزشی مقطع سوم	۱۱۵

* مقطع چهارم

۹ سوره، از سوره تحریم تا سوره مجادله	۱۱۶
دیکته و املا قرآن	۱۱۶
کیفیت اجرای دیکته قرآنی	۱۱۷
گسترش تصریف سوره‌ای	۱۱۷
شیوه‌های گسترش تصریفی سوره‌ای	۱۱۸
شیوه استفاده از رموز وقف در اواخر آیات	۱۲۰
خلاصه فعالیت‌های آموزشی مقطع چهارم	۱۲۱

* مقطع پنجم

۸ سوره، از سوره حدید تا سوره قاف	۱۲۲
گسترش تصریف آیه‌ای و کلمه‌ای	۱۲۲
شیوه‌های گسترش تصریف آیه‌ای و کلمه‌ای	۱۲۴
مثال‌های گسترش تصریف آیه‌ای و کلمه‌ای	۱۲۴
انشاء قرآنی	۱۲۶
تعیین موضوع انشاء قرآنی	۱۲۶
خلاصه فعالیت‌های آموزشی مقطع پنجم	۱۲۷

۱۲۸ خاتمه

متن حکم مأموریت معلم قرآن	۱۲۹
شرح وظایف معلم قرآن (شرح متن حکم)	۱۲۹

مقدمہ

موسسہ فضیلتی شری کا انون نشر و ترویج زبان قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام على النبي الاكرم، و الرسول الاعظم، و على آله الطاهرين، و اصحابه المنتجبين. پیشینه پژوهش و تحقیق به منظور دستیابی به طرح جامع آموزش قرآن کریم، به جلسات هفتگی سیار تعلیم قرآن در اصفهان و سپس تهران در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ و ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ بازمی‌گردد و از آن زمان تاکنون به‌رغم برخورداری از دروندادهای بسیار، بروندادهای این طرح همواره محدود و محدود بوده، اما به لطف خدا پیوسته کارآمد و کارساز افتاده است؛ چنانکه نخستین خروجی آن *خودآموز و روش تدریس قرآن مجید یا تجوید کامل* (چاپ اول؛ انتشارات حافظ؛ تهران؛ ۱۳۴۸ ش) ده‌ها بار تجدید چاپ گردید و واپسین خروجی آن گزارشی تفصیلی با محتوای بالغ بر یک‌هزار صفحه بود که در خردادماه سال ۱۳۷۹ به‌موجب قرارداد قبلی به مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه السلام تقدیم شد و به‌رغم آنکه به چاپ نرسید و انتشار نیافت، در پرتو هدایت و کفایت الهی در بیست سال اخیر عملاً راه خود را به تمامی نهادها و سازمان‌های متولی و متصدی آموزش قرآن و کتاب‌های درسی و کمک‌درسی مقاطع مختلف تحصیلی برگشود.

کتاب حاضر در اصل گزارشی کارگاهی و عملیاتی از طرح جامع آموزش زبان قرآن است که با برگزاری اردوی توجیهی مربیان قرآن‌آموزش و پرورش شهرستان فارس در مردادماه ۱۳۷۶ در قالب سی ساعت نوار کاست و ویدئوی آموزشی شکل گرفت و در فروردین‌ماه ۱۳۷۷ تحریر و تدوین و تکثیر شد و در فروردین‌ماه ۱۳۷۸ بازخوانی و به‌عنوان درسنامه از سوی دارالقرآن سپاه کرج تکثیر و توزیع شد و اینک با تجدیدنظر و اضافات منتشر می‌گردد. امید است در پرتو فضل الهی چاپ و انتشار این اثر بیش از پیش منشأ خدمات مؤثر به عزیزان اهل قرآن باشد و طیف گسترده‌تری را از ناآشنایان با اسوه حسنه آموزش قرآن در سیره نبوی برخوردار گرداند. **ربنا عليك توكلنا و اليك انبنا و اليك المصير.**

فصل اول

اصول و مبانی
آموزش زبان قرآن

حوزه اصلی و جایگاه آموزش قرآن، آموزش يك «زبان» است که طبعاً با هیچ کدام از آن حوزه‌های دیگر نباید خلط گردد. سنت و سیره مرضیه پیامبر اکرم و ائمه اطهار و صحابه کبار همواره درصدد تبیین و تثبیت این موضوع بوده که آموزش قرآن آموزش يك زبان است و در مسیر آموزش قرآن فقط این را می‌خواسته‌اند که بتوانند این زبان را بیاموزند و آموزش دهند. اگر هم مسائل دیگری وجود داشته است، به گونه‌ای بوده که با آموزش قرآن خلط نمی‌شده و می‌توانسته است وجود داشته یا نداشته باشد.

درعین حال، ارتباط اصولی این حوزه «تعلیم قرآن» یعنی «آموزش زبان قرآن» با حوزه‌های دیگر این است که هرگاه ما «زبان قرآن» را آموختیم و آموزش ما به اتمام رسید، اگر بخواهیم قسمتی از قرآن را با تجوید هم بخوانیم، می‌شود مثلاً تجوید را نیز فرا گرفت و با تجوید خواند؛ یا اگر خواستیم قسمتی از قرآن آموزش یافته را با صوت و لحن خاصی بخوانیم به همین شکل، که البته جایگاه تمام این کارها بعد از یادگیری زبان قرآن است و قبل از آموزش خود قرآن یا زبان قرآن به هیچ چیز دیگر نباید پردازیم. در کار آموزش قرآن کریم و فراگیری



زبان قرآن از هر جهت خود را محدود به قرآن می‌نماییم و از خارج از قرآن هیچ عنصر بیگانه‌ای را به محدودهٔ تعلیم قرآن وارد نمی‌سازیم. تجوید، روخوانی، تفسیر، مفاهیم و... همه عناصر بیگانه‌ای هستند خارج از «قرآن» که تنها موضوع آموزش در این طرح است. تجوید قرآن را می‌توان به صورت تامّ و کامل به وسیله دعای کمیل نیز مثلاً یاد گرفت. روخوانی قرآن که عبارت است از: «مهارتی که فرد بتواند علائم مختلف کتبی را هرچه سریع‌تر به علائم صوتی تبدیل کند» عیناً مانند تجوید بر روی هر متنی قابل اجراست. حتی در آموزش مفاهیم هم فقط اسمی از سوره‌های قرآن کریم به میان می‌آید و مثلاً به جای «والعصر» که کلام خداست عبارت «قسم به روزگار» آموزش داده می‌شود. این‌ها را می‌شود بدون خواندن و مطرح کردن سوره‌های قرآن به صورت‌های دیگری هم بیان کرد، به گونه‌ای که اصلاً آیه‌ای از قرآن تلاوت نشود.

موسسه فکلیتهای کانون نشر و ترویج زبان قرآن

وقتی در همه این حوزه‌ها، قرآن اولویت و اصلتی ندارد، در نتیجه ممکن است اصل مطلب گم بشود. اگر دیده می‌شود بسیاری از کسانی که در حوزه‌های مختلف قرآنی فعالیت می‌کنند، پس از مدّتی احساس می‌کنند که آنچه می‌طلبیده‌اند نیافته‌اند، به این علت است که اصل را که خود «قرآن» است گم کرده‌اند.

در آموزش زبان قرآن کار بر عکس است. اول خود قرآن - بی‌هیچ پیرایه‌ای - آموزش داده می‌شود و سپس وقتی که افراد به «قرآن» رسیدند، مطابق سلیقهٔ خود به هر یک از آن حوزه‌های دیگر که گرایش داشته باشند، وارد می‌شوند. موفقیت‌های چشمگیر صدر اسلام در



موضوع تعلیم و ترویج قرآن در گرو همین نکته اساسی بوده است که آموزش قرآن بر پایه آموزش «زبان» قرآن قرار داشته و در ابتدا بدون هیچ پیرایه‌ای خود قرآن کلام رب العالمین به قرآن‌آموزان یاد داده می‌شده است.

﴿۱﴾ متن درسی زبان قرآن

متن درسی آموزش زبان قرآن مطابق الگوی تعلیمی پیامبر اکرم در خود قرآن تعبیه شده است. تمامی اجزاء و سوره‌های قرآن کریم کتاب درسی آموزش زبان قرآن نیستند. همه قسمت‌های قرآن طبیعت کتاب درسی ندارند. در عین حال شأن قرآن ایجاب می‌کند که متن آموزشی قرآن در خود قرآن موجود باشد و نیازی به تهیه و تدارک آن از بیرون نباشد.

کتاب درسی زبان قرآن مطابق الگوی اسوه حسنه در نظام آموزش و ترویج قرآن، تنها قسمتی از قرآن است نه همه متن کامل آن، و آن قسمت عبارت است از «حزب مفصل». اگر به هر دلیل در خصوص تعلیم قرآن، این قسمت از قرآن کریم آموزش داده نشود، طرح تعلیم قرآن ناموفق خواهد بود و هر اندازه از این متن درسی دور بشویم، از متن و اساس تعلیم قرآن دور شده‌ایم.

توضیح مطلب: تقسیم قرآن توسط پیامبر اکرم بدین گونه بوده است که بعد از سوره فاتحة الكتاب، به ترتیب مصحف شریف، ۳ سوره، ۵ سوره، ۷ سوره، ۹ سوره، ۱۱ سوره، و ۱۳ سوره، حزب‌های اول تا ششم قرآن را تشکیل می‌دهند. شصت و پنج سوره آخر قرآن کریم از سوره قاف تا سوره ناس هفتمین حزب قرآن کریم است که همان «حزب مفصل»



می‌باشد و متن درسی آموزش زبان قرآن است. عنوان و لقب «مفصل» که از اسماء و اوصاف کلّ قرآن است، از سوی پیامبر اکرم به این حزب نیز داده شده است تا گویای این مطلب باشد که همان طور که همه قرآن مفصل است، این حزب هم حزب مفصل است و اگر کسی با روش صحیح این حزب از قرآن را فرا بگیرد، می‌توان گفت که قرآن را «مفصلاً» فرا گرفته است.

﴿۲﴾ روش تدریس و شیوه کلاس داری

روش کار چنین است که از سوره ناس آموزش قرآن کریم آغاز می‌شود و سوره به سوره دنبال می‌شود تا به سوره قاف ختم گردد. اگر در این قسمت دقت شود و خصوصاً سیر آخر به اول آن لحاظ شود، نکته‌های بسیاری در ارتباط با آموزش زبان قرآن در این قسمت یافت می‌گردد و انسان باور می‌کند که این بخش از قرآن کریم برای آموزش يك زبان که همان زبان قرآن است، تعیین شده است. همه فراز و نشیب‌ها، کوتاهی سوره‌ها در ابتدای دوره آموزش و سیر آنها به سوی بلند شدن سُور و آیات و دیگر خصوصیات در این آیات و سوره‌ها برای آموزش زبان قرآن در نظر گرفته شده است.

نکته مهم دیگری که درباره روش آموزش باید گفت این است که همان طور که قرائت پیامبر اکرم را چنین تعریف کرده‌اند «کانت قراءته قراءه مفسره حرفاً حرفاً»، تعلیم قرآن و تمرین تکرار آیات قرآنی بدون صوت و لحن، با صدای بلند و شمرده و روشن باید انجام بشود. قطعاً زمانی که ادغام، اقلاب، اخفاء و مانند آن در قرائت ما وارد گردد، قرائت

ما دیگر «مفسرۀ حرفاً حرفاً» نیست. قرآن را با صدای بلند، رسا و روشن باید تلاوت نمود آن چنان که به گوش همه اهل مجلس برسد. همینکه صوت و لحن و آهنگ به قرآن اضافه و در متن آموزش وارد شد، باید نگران تأثیرات و دخالت‌های این «عنصر اضافی» در کار آموزش قرآن بود.

نکته مهم دیگر این است که شیوه آموزش قرآن «سمعی - کلامی» (گوشی - زبانی) است و به هیچ وجه در ابتدای تعلیم از «بصر» (چشم) استفاده نمی‌شود؛ بلکه «بصر» بعد از انس گرفتن «سمع» و «لسان» به آموزش هر قسمت از آیات و سُور قرآن می‌تواند به همراهی بیاید، یا اینکه حتی تا آخر در کار نیاید.

﴿۳﴾ کلاس‌بندی و تقسیم‌بندی مراحل آموزش

این دوره آموزشی به ترتیب زیر به پنج مقطع تقسیم می‌گردد:

مقطع اول: ۲۲ سوره آخر قرآن کریم، از سوره «ناس» تا سوره «ضحی»؛

مقطع دوم: ۱۵ سوره پیش از آنها در ترتیب تلاوت از سوره «لیل» تا سوره «نبأ»؛

مقطع سوم: ۱۱ سوره پیش از آنها در ترتیب تلاوت از سوره «مرسلات» تا سوره «مُلک»؛

مقطع چهارم: ۹ سوره پیش از آنها در ترتیب تلاوت از سوره «تحریم» تا سوره «مجادله»؛

مقطع پنجم: ۸ سوره پیش از آنها در ترتیب تلاوت از سوره «حدید» تا سوره «قاف».



﴿۴﴾ یادآوری‌های مهم به معلمان قرآن

۱) مبنای طرح جامع تعلیم قرآن قرائت و استماع و تکرار آیات است. در کلاس یا جلسهٔ تعلیم قرآن نه تنها چیزی جای قرآن را نمی‌گیرد، بلکه در کنار قرآن هم چیزی خارج از قرآن جای ندارد و هیچ‌گاه مطرح نمی‌شود.

۲) مربی قرآن از انواع شیوه‌های تکرار و تمرین آیات و سوره‌های قرآنی مانند مقارنه، قرائت دسته‌جمعی، قرائت زنجیره‌ای، قرائت گروهی، در جهت تکرار هرچه بیشتر و تلاوت هرچه بهتر آیات و سوره‌ها استفاده می‌کند.

۳) «تکلیف» به‌هیچ‌وجه برای قرآن‌آموزان تعیین نمی‌شود؛ چنان‌که پیامبر اکرم در مقام اطاعت امر الهی اعلام می‌فرماید «وما أنا من المتکلفین»^۱. تکلیف دادن به قرآن‌آموز با روح آموزش قرآن سازگار نیست. در سراسر دورهٔ آموزش زبان قرآن هیچ‌گونه اجبار و خطّ و نشانی برای متعلم وجود ندارد، بلکه این معلم قرآن است که بدون نیاز به این کارها تعلیم را به‌طور کامل انجام می‌دهد و حُسن جریان تعلیم را به‌نحو احسن برعهده می‌گیرد.

۴) مطابق دستور الهی «و لا تعجل بالقرآن»^۲ در خصوص آموزش قرآن عجله به‌هیچ‌وجه جایز نیست و آنچه مهم است کیفیت کار است نه کمیت آن.

۱ سورهٔ صاد، قسمتی از آیهٔ ۸۶

۲ سورهٔ طاهّا، قسمتی از آیهٔ ۱۱۴



﴿۵﴾ نتایج آموزشی و پرورشی طرح

در صورتی که «قرآن آموز» متواضعانه در این دوره آموزشی شرکت نمود و تا آخر دوره مرحله به مرحله ادامه داد، «قرآن آموخته» می‌شود. یکی از نکات مهم در آموزش قرآن تواضع متعلم است. باید عبد شد تا بشود قرآن را آموخت. البته نه عبد معلم بلکه عبد خدا و صاحب قرآن: «الحمد لله الذی انزل علی عبده الكتاب»^۱ «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده...»^۲.

در این دوره آموزشی هرچه شخص خود را به «کودکی» و «تواضع کودکانه» نزدیک‌تر کند، موفق‌تر است. اگر آموزش قرآن با این اوصاف انجام گرفت، فرد آموزش‌یافته «قرآن‌دان» می‌گردد و از آنجاکه یادگیری هر زبان مساوی است با فراگیری فرهنگ آن زبان و هر زبان حامل فرهنگ خود می‌باشد؛ قرآن آموز در انتهای این طرح و پس از طی کامل دوره آموزشی، حامل قرآن و فرهنگ و زبان آن می‌گردد، و از آنجا که قرآن خود را متصف به صفاتی چون «بلاغ»، «بیان»، «نور» و... می‌داند، حامل این فرهنگ قرآنی طبعاً حامل بیان قرآن، بلاغ قرآن، نور قرآن و دیگر اسماء و صفات قرآن می‌شود. ممکن نیست کسی قرآن را بیاموزد و زبان آن را یاد بگیرد ولی بلاغ و بیان و نور قرآن را فرا نگرفته باشد و مجبور به تهیه آن از منبعی دیگر باشد.

در کتاب شریف کافی حدیثی به این مضمون از حضرت رسول اکرم آمده است: «... و من ختم القرآن فکأنما أدرجت الثبوءه بین جنبیه الآئه لا یوحی الیه»^۳.

۱ سوره کهف، قسمتی از آیه ۱

۲ سوره فرقان، قسمتی از آیه ۱

۳ اصول کافی، باب فضل حامل القرآن، حدیث ۵

آموزش زبان قرآن نتیجه خود را به همراه دارد و «قرآن آموخته» را «قرآنی» می‌کند، مگر به ندرت در مورد کسانی که عملاً به موازات این آموزش پیوسته اثر قرآن را در روح و روان خویش خنثی سازند و از اثرگذاری قرآن جلوگیری کنند. البته مراتب متفاوت است ولی این ملازمه در همه حال وجود دارد.

﴿۶﴾ جایگاه «کتاب» در آموزش «قرآن»

اساس آموزش قرآن در الگوی اسوه حسنه از طریق گوش و زبان است و چشم به نوبت خود مورد استفاده قرار می‌گیرد و می‌تواند اصلاً به کار گرفته نشود. آموزش اصولاً «سمعی - کلامی» است که می‌تواند جنبه بصری هم بعداً به آن اضافه شود. این مطلب را در همان سوره‌های آخر قرآن که ابتدای آموزش و قدم‌های اول تعلیم قرآن کریم است آشکارا می‌توان یافت. اولین سوره می‌گوید «قُل»، سوره دوم «قُل» سوره سوم «قُل» و بعد از دو سوره فاصله، سوره ششم هم باز می‌گوید: «قُل». این عبارت «قُل» در ابتدای سُور آغازین دوره آموزشی زبان قرآن بدین معناست که آموزش براساس «بشنو - بگو» استوار است و اگر کسی تمایل به استفاده از چشم داشته باشد به موقع و با شرایط و ضوابطی بعداً این راه برای او باز می‌شود.

توضیح اینکه اولاً از ابتدا این راه را باز نمی‌کنیم؛ علت آن این است که اگر از ابتدا اجازه دهیم که کار آموزش قرآن «بصری - کتبی» بشود، به همان روخوانی رایج مبتلا می‌شویم و با این کار ماهیت نظام آموزشی دگرگون می‌گردد.

نظام آموزش زبان اگر بخواهد موفق باشد، باید بر اساس «سمعی - کلامی» استوار باشد، با گوش و زبان کار کند و «بشنو - بگو» در امر آموزش پایه قرار گیرد. اگر شروع آموزش از «روخوانی» باشد، تغییری در ماهیت آموزش زبان داده‌ایم که تغییری پایه‌ای و زیربنایی است و تالی‌های فاسد بسیاری دارد؛ زیرا در واقع ما به جای آموزش دادن قرآن، نوعی مهارت را آموزش می‌دهیم و چون شخص هرچه ابتدا آموزش دید، آن را اصل قرار می‌دهد و مابقی را فرع، هرآنچه را که بعداً به او آموزش دهیم، فرع بر مهارت روخوانی حساب می‌کند و همین که توانست به خوبی این مهارت را به کار گیرد، حفظ و تدبیر و مسائل مهم دیگر همه را اضافه بر اصل می‌انگارد و رد می‌کند یا حداقل رغبت جدی به آنها نشان نمی‌دهد.

توجه به ماهیت آموزش قرآن بسیار مهم است. سیر و جریان آموزش

قرآن در اسوه حسنه چنین است: *کانون ترویج زبان قرآن*



این نظامی است که پیامبر اکرم برقرار نموده‌اند. در این نظام آموزشی بی‌سواد و باسواد مساوی هستند و از نظر آموزشی در يك سطح قرار دارند، و هرگاه هريك از این دو دسته قرآن آموز بخواهند و ابراز تمایل کنند که از نسخهٔ مکتوب استفاده کنند، نحوهٔ استفاده از آن را نیز به‌طور یکسان به هر دو دسته یاد می‌دهیم.

اساس کار سمعی است و از آنجا که گوش دروازهٔ قلب است، تعلیم



قرآن با روش سمعی، تعلیمی قلبی می‌شود و قرآن‌آموز را از برکات آن بهره‌مند و برخوردار می‌گرداند. این مبنا که «وإذا قرئ القرآن فاستمعوا له وأنصتوا لعلکم ترحمون»^۱ روند تشریک مساعی «قاری - مستمع» و «مستمع - قاری» را بیان می‌کند، و نتیجهٔ آن طبعاً «لعلکم ترحمون» خواهد بود.

﴿۷﴾ حریم استفاده از نسخهٔ مکتوب قرآن

همان‌طور که گفته شد، بی‌سواد و باسواد هرگاه بخواهند از نسخهٔ مکتوب استفاده کنند راه باز است، ولی نه از ابتدای کار تعلیم قرآن. جایگاه استفاده از نسخهٔ مکتوب بعد از تعلیم هجده سورهٔ آخر قرآن کریم است که قرآن‌آموز به سورهٔ علق رسیده است، چنان‌که آیهٔ اوّل این سوره با کلمهٔ «اقراء» آغاز می‌شود. البته باید توجه داشت که این جواز استفاده از نسخهٔ مکتوب با رسیدن به سورهٔ علق در مورد سوره‌های قبلاً تعلیم‌یافته و فراگیری شده است، نه سوره‌هایی که هنوز قرآن‌آموز آنها را نیاموخته است. در این مورد تفاوتی هم بین کتاب و نوار نیست، چراکه نوار کتاب گویاست و «قرآن» نیست و همان‌طور که گفته شد تمام آثار و برکات در این طرح آموزشی متعلق به قرآن و قرآنیّت قرآن است نه کتاب (نسخهٔ مکتوب). آنچه متن آموزش زبان قرآن است و تدبّر در آن مورد عنایت است، قرآن است نه کتاب: «افلا يتدبّرون القرآن ام علی قلوبٍ اقفالها»^۲. جایگاه کتاب یعنی نسخهٔ مکتوب قرآن

۱ سورهٔ اعراف، آیهٔ ۲۰۴

۲ سورهٔ محمد، آیهٔ ۲۴



این است که سند، پشتوانه و يك وسیله كمك آموزشی باشد که با آموزش روش مند، در حدّ نیاز و محدود به ضوابط مورد استفاده قرار می گیرد.

در تمامی مراحل تعلیم قرآن، صدای معلّم قرآن باید کار تعلیم را به سامان برساند و نباید نوار جای این صدا را بگیرد، مگر به صورت حاشیه‌ای و به گونه‌ای که کار تعلیم قرآن به آن موکول نشود. در این صورت هم، صدای نوار بهتر است از صدای معلّم قرآن یا خود قرآن آموزان ضبط شده باشد.

یادآوری: استفاده مطلق از نوار قطعاً با اصول این روش سازگار نیست و مربّی نباید از کتاب‌های گویا و تصویری استفاده کند، مگر به صورت بسیار حاشیه‌ای و جنبی.

«منظور» از استفاده از نسخه مکتوب، فقط برای جلوگیری از اشتباه خواندن و جانداختن آموزش کلمات، عبارات و آیات است، و برای این منظور وجود يك شیخ از کلمات و عبارات و آیات کفایت می کند، با هر خطی و به هر گونه‌ای که باشد. این حریم و فایده نسخه مکتوب است. جایگاه نسخه مکتوب قرآن این است که قرآن آموز نیاز به حفظ قرآن نداشته باشد، به این معنی که خود را ملزم به حفظ قرآن - که کار دشواری است - نداند. هدف از این دوره آموزشی «حمل قرآن» است نه حفظ آن؛ در عین حال، اگر در جریان تعلیم، علاوه بر «حامل قرآن» عملاً «حافظ قرآن» هم گردید، چه بهتر.

پیامبر اکرم می فرماید: «اشراف امتی حملة القرآن»^۱. «حمل» که



به معنای به همراه بردن و برداشتن است با «حفظ» تفاوت دارد. کسی را حامل قرآن گویند که با سوره‌های قرآن کریم آن قدر آشناست که آیات و سوره‌های قرآن کریم در گوش و زبان و چشم او جمع گردیده و گرد آمده‌اند، هر چند حافظ آن سوره‌ها نباشد. ارزش و اعتبار این تعلیم در همین است که گوش و زبان متعلم قرآن آن قدر با سوره‌ها انس دارد که آیات این سوره‌ها بیش از هر جمله و عبارت دیگری در ذهن و بر سر زبان او حاضرند.

اینکه شخص از اوّل سوره تا آخر آن را بدون جانداختن يك واو بخواند، حدّ و شأن يك ضبط صوت است. قرآن آموز باید آن قدر سوره‌ها را شنیده و تکرار کرده باشد که با آنها انس گرفته باشد، هر چند ممکن است گاهی بعضی کلمات را هم فراموش کند. حال، اگر کسی در همین مسیر بر اثر زیاد شنیدن و تکرار کردن، حافظ قرآن هم بشود امتیازی بالاتر است. توصیه ما در مورد استفاده از نسخهٔ مکتوب مختص به «حامل قرآن» است و همین کار باعث راحتی و دلپذیری تلاوت قرآن برای حامل قرآن می‌گردد. استفاده از نسخهٔ مکتوب برای حامل قرآن يك فضیلت ثانوی محسوب می‌شود و این همان جایگاه و حریم استفاده از نسخهٔ مکتوب قرآن است؛ چنان که در اصول کافی آمده است، حضرت امام صادق علیه السلام در جواب کسی که می‌گوید می‌توانم عن ظهر القلب و از بر قرآن بخوانم، آیا از نسخهٔ مکتوب استفاده کنم یا خیر؟ می‌فرمایند: «اقرأه وانظر فی المصحف، اما علمت انّ النظر فی المصحف عبادة»^۱.

قطعاً استفاده از مصحف پس از آموزش اولیّه هر سوره از قرآن

۱ اصول کافی، باب «قراءة القرآن فی المصحف»، حدیث ۱



تفاوت دارد با استفاده قبل از مرحله حمل قرآن؛ نگاه کردن به نوشته قرآن در این مرحله باعث تمرکز و تدبّر در تلاوت می‌شود و نگرانی‌های قاری قرآن را مرتفع می‌سازد، همچنین قاری عیناً مانند قبل با زبان و قلب و انگشتان که چشم هم اکنون اضافه شده است به تلاوت قرآن می‌پردازد و همراه تلاوت به «تدبّر» نیز می‌رسد.

﴿۸﴾ ممنوعیت تصحیح اشتباهات قرآن‌آموزان

نکته مهمی که در این نظام آموزش وجود دارد این است که به هیچ وجه اشتباه قرآن‌آموزان به‌طور مستقیم و رودررو تصحیح نمی‌گردد، بلکه عملاً معلّم برای قرآن‌آموزان الگوی صحیح خواندن می‌شود و قرآن‌آموزان بر اثر تکرار و تمرین و استماع از الگوی صحیح (معلّم)، به تدریج و خودبه‌خود به اشتباهاتشان پی می‌برند و آنها را تصحیح می‌کنند. مثلاً در يك تلاوت زنجیره‌ای باید با شنیدن «قل هو الله احد» یا همین آیه تکرار شود یا آیه بعدی تلاوت گردد و اگر کلمه‌ای اشتباه خوانده شد هیچ کس حق تصحیح آن را ندارد، بلکه فقط نفر بعدی یا معلّم، صحیح آن را تلاوت می‌کند. در روان‌شناسی و زبان‌شناسی هم می‌گویند: اگر کسی اشتباهات کودک را تصحیح کند، وی را در مسیر لکنت زبان، انزوا، کم‌رویی و... قرار می‌دهد. پیامبر اکرم می‌فرماید: «إن الرجل الاعجمی من امتی لیقرؤ القرآن علی عجمیته فترفعه الملائکة علی عربیته»^۱ پیامبر اکرم که العیاذ باللّٰه اهل دروغ یا مجامله نیستند. معنای حدیث این است که ملائکه با تشریفات، قرآن

۱ اصول کافی، باب «إن القرآن یرفع كما أنزل»، حدیث ۱



عجمی را قبل از هر انعکاسی در عالم وجود به صورت قرآن عربی مبین درمی آورند و سپس آن را ثبت می کنند.

پیامبر اکرم حرف آخر را زده اند و راه را بر دایگان دلسوزتر از مادر بسته اند. این بدان معناست که چون این فرد «قرآن» می خواند، هر چه غیر قرآن در آن وارد بشود، ملائکه آن را تصحیح می کنند. «فترعه الملائكة علی عربیته» یعنی تصحیح قرائت قاری قرآن بر عهده خداوند است و مأمور انجام آن هم ملائکه اند نه غیر ایشان.

هنگامی که پیامبر اکرم با استماع آیات ظاهراً «اشتباه» صحابه که برای مشخص نمودن صحت قرائت یکی از آن ها خدمت پیامبر اکرم می رسیدند «هكذا أنزل» می فرمودند، تعارف نمی کردند؛ در واقع بلافاصله تصحیح می شد و فوراً این «ویرایش الهی و آسمانی» صورت می گرفت.

آری، «هكذا أنزل» در جایگاه خود بود و این نظام تشویق پیامبر اکرم است که به جای نظام های دیگر قرار داده اند و هیچ چیز جای آن را نمی گیرد. با این ترتیب قرآن آموزان نه تنها به جهت تصحیح های مکرر اغلاط آنان از ادامه کار دلسرد نمی شوند، بلکه از آنجا که مربی و معلم قرآن مکرر سوره ها را صحیح می خواند و قرآن آموزان می شنوند، بعد از مدتی کلمات و عبارات غلط خود به خود تبدیل به صحیح می گردند، بدون اینکه هیچ مشکلی پیش بیاید.

بنا بر یک پژوهش میدانی گسترده می توان علت فرار و وازدگی بسیاری از افراد را از جلسات و کلاس های قرآن همین تصحیح های معلم قرآن خصوصاً در حضور جمع دانست.



﴿۹﴾ انعطاف‌پذیری کمیت در نظام تعلیم قرآن

کمیت آموزش وابسته به حال قرآن آموز است. دقت در حال متعلم یکی از مهم‌ترین وظایف معلم است تا «و نیسرك لیسری»^۱ انجام شود. پس اگر کسی خواست چند هفته یا چند ماه بر روی يك سوره بماند اصلاً مانعی ندارد، بلکه عین پیشرفت است؛ چرا که در زبان‌شناسی هم می‌گویند جملات و عبارات اصلی یک زبان، همه نماینده یکدیگرند. همان‌گونه که اگر کسی دو هزار جمله پایه را یاد بگیرد، يك زبان را یاد گرفته است، هریک از این جملات نیز نماینده آن هزار و نهصد و نود و نه جمله دیگر است. یعنی وقتی که کسی يك جمله را از متن زبان تکرار می‌کند مانند آن است که دارد جمله‌های جدیدی یاد می‌گیرد و چه بسا تکرار جملات قبلی باعث سرعت در یادگیری جملات بعدی می‌شود.

جایگاه حدیث معروف هم که می‌فرماید کسی که با سختی قرآن را فرا می‌گیرد - درحالی که مقدار کمی را هم یاد گرفته است - به او دو برابر اجر می‌دهند،^۲ مربوط به همین مسئله است. اجر را بی حساب نمی‌دهند؛ کسی که در اینجا کند پیش می‌رود، در جای دیگر سرعت بیشتری خواهد داشت. روان‌شناسان هم می‌گویند کسی که کند یاد می‌گیرد عمیق یاد می‌گیرد.

﴿۱۰﴾ ممنوعیت تعیین تکلیف برای قرآن‌آموزان

معلم قرآن در الگوی اسوه حسنه تعلیم قرآن، به هیچ‌وجه به

۱ سوره اعلی، آیه ۸

۲ اصول کافی، باب «من يتعلم القرآن بمشقة»، احادیث ۱ و ۲ و ۳.

قرآن آموزان تکلیفی نمی دهد. اصولاً معلم کارآمد تکلیف نمی دهد، بلکه آموزش او به گونه ای است که خودبه خود تمرین انجام می شود. در نتیجه دلپذیری آموزش از بین نمی رود و رابطه خاص عاطفی بین معلم و متعلم هم به نحو احسن حفظ می گردد.

اگر مربی چنین کرد و تمامی آموزش را برعهده گرفت، بدون اجبار به هیچ تکلیفی، خودبه خود متعلم در جهت تعلیم به فعالیت می پردازد و در خارج از کلاس در بسیاری اوقات آگاهانه و ناخودآگاه مشغول تمرین و تداعی و مرور درس و کلاس قرآن خواهد بود.

آموزش قرآن خصوصاً به جهت طبیعت خاص خود که با روح و جان متعلم سر و کار دارد، به هیچ وجه نباید حاوی «تکلیف» باشد. در زبان شناسی هم چنین می گویند که شما آموزش خود را درست کنید، متعلم حتی در خواب هم تمرین زبان را انجام می دهد و آموزش زبان با روش صحیح در خواب هم استمرار می یابد و رشد می کند.

بزرگ ترین عیب و ایراد «تکلیف» این است که همین استمرار تداعی و تمرین را مختل می کند و متعلم در حد رفع تکلیف محصور می شود. اما اگر بار هیچ کاری بر دوش متعلم گذاشته نشود و معلم تمامی سازوکار آموزش را در اختیار بگیرد، در خارج از کلاس هم متعلم در اختیار معلم و تمرینات زبان قرآن خواهد بود.

﴿ ۱۱ ﴾ شیوه تلاوت قرآن در مقام آموزش

مکرراً باید گفته شود، هر چیزی که در مراحل آموزش قرآن به متن قرآن اضافه گردد، مضرات خود را به همراه دارد. حال، این افزوده شده



می‌تواند صوت خاص، آهنگ مخصوص یا حتی وصل کردن کلمات به یکدیگر باشد به گونه‌ای که در زبان عربی معمول است. در مقام آموزش، باید آیات قرآن را ساده، بی‌پیرایه، شمرده شمرده و بدون اتصال کلمات به یکدیگر تلاوت نمود؛ به این صورت: «إِنَّ / عَلَيْنَا / لِلْهُدَى»، نه به این صورت: «إِنَّا عَلَيْنَا لِلْهُدَى».

در این ارتباط، موردی که تذکار آن بیش از بقیه ضروری است، راجع به «ترتیل خوانی» است که در کار آموزش قرآن بسیار رایج شده است. باید گفت که این نیز اضافه بر اصل قرآن و خارج از قرآن است و مضرات خود را دارد. اگر ما آیه «ورتل القرآن ترتیلاً» را داریم، ترتیل مورد نظر در این آیه، به معنای «ترتیل مرسوم» نیست. «قرآن را ترتیل کن» طبق بیان ائمه معصومین علیهم السلام یعنی طوری قرآن را تلاوت کن که حروف و کلمات کاملاً مشخص باشد و به دنبال هر آیه، آیات بعد بیاید؛ نه زیاد بین کلمات فاصله بده و نه کلمات را به هم بچسبان، چنانکه اصل معنای ترتیل هم «ترسیل» است.

معنای «ترتیل» در کتب روائی و مشهور بین قراء چنین است: «الترتیل اداء الحروف و حفظ الوقوف». اداء الحروف به معنای «قراءة مُفسّرة حرفاً حرفاً» می‌باشد و حفظ الوقوف هم به معنای رعایت مواضع وقف و جدا خواندن آیات و عبارات قرآنی از یکدیگر است. بنابراین، ترتیل مرسوم شده در زمان ما مورد تأکید آیه شریفه نیست و ائمه اطهار علیهم السلام چنین توضیحی برای آن نداده‌اند. در آن زمانی که امثال این روایات صادر شده اصلاً ترتیل این معنای امروزی را نداشته



است. متأسفانه قرّاء امروزی از يك طرف این حدیث را می‌خوانند و از طرف دیگر شروع به تدریس «تجوید» می‌کنند و ترتیل مرحوم منشاوی یا قرّاء دیگر را به‌عنوان مصداق ترتیل می‌شناسند و می‌شناسانند. این شیوه رایج امروزی هیچ اعتبار شرعی و عرفی ندارد و فقط يك سلیقه است. چه‌بسا به‌دلیل این‌که خود آنان از این شیوه تلاوت لذّت می‌برند، به دیگران نیز تحمیل می‌کنند که همین‌گونه بخوانند.

این مطلب مهمّی است. شاید همان‌گونه که با ترتیل مرسوم یا با صوت و لحن خواندن قرآن به مذاق بعضی خوشایند باشد، برای بعضی دیگر ممکن است برعکس ناخوشایند باشد چراکه روحیات و گرایش‌های باطنی و روحی-روانی انسان‌ها با یکدیگر تفاوت دارد. آنچه عمومیت دارد و «کافّة للناس» است، خود قرآن است و باید ساده و بی‌پیرایه ارائه شود. اضافه کردن این مسائل موجب دل‌زدگی عده‌ای می‌شود و «کافّة للناس» بودن قرآن را از بین می‌برد و باعث جلوگیری از ترویج قرآن و محروم شدن عده زیادی از برکات قرآن کریم خواهد بود.

این «اصل» را هرگز نباید فراموش کنیم که هرگاه چیزی به قرآن می‌افزاییم باید نگران عواقب سوء آن باشیم و برعکس هرگاه خود قرآن را ارائه دهیم می‌توانیم با اطمینان به عمومیت و جذابیت آن کارمان را ادامه دهیم.

﴿۱۲﴾ اصالت کیفیت در تعلیم زبان قرآن

در دوره آموزش قرآن مطابق الگوی اسوه حسنه، اصالت با صحت و استواری آموزش است. بنابراین کمیّت اصالت ندارد و این کیفیت است



که همیشه مورد عنایت است.

باید آموزش به خوبی انجام گیرد ولو این که مدت آموزش از حدّ معین طولانی تر گردد، حتی اگر در این حدّ معین برای اتمام دوره نصف کار انجام شود. مهم این است که همین نصف درست و اصولی آموزش داده شده باشد.

باید صحت آموزش و مستقیم بودن روند آموزش مدّ نظر باشد و نباید نگران کندی کار باشیم. قرآن کریم می فرماید: «لا تُحْرَكْ به لسانك لتعجل به»^۱.

مصدق «قرآن آموخته» حتی می تواند کسی باشد که يك آیه از قرآن را یاد گرفته باشد، ولی اصولی و با روش تعلیم اسوه حسنه. پیامبر اکرم می فرمودند: «بَلِّغُوا عَنِّي و لَوْ آيَةً» و چون نظام ابتدا بر تعلّم و بعد تعلیم مبتنی بود، متعلّم يك آیه معلّم همان يك آیه نیز بود.

پیامبر اکرم به ابوذر غفاری فرمودند: «اگر يك آیه از قرآن را یاد بگیری برای تو بهتر از صد هزار رکعت نماز مستحبی است.»

مهم این است که آموزش قطع نشود و ارتباط متعلّم با سوره های پیش آموخته اش برقرار بماند، هر چند سرعت تعلیم ظاهراً در بعضی سوره ها و مقاطع کم بشود، و حتّی به ظاهر برای مدت محدودی قطع بشود.

﴿۱۳﴾ طبیعت چندپایه ای کلاس آموزش قرآن

این پدیده بسیار خوبی است که يك کلاس چند پایه داشته باشد و قرآن آموزان همه در يك سطح مساوی و در حال فراگیری يك سوره



مشخص نباشند؛ چراکه در این نظام این حدیث يك اصل است «خيرکم من تعلّم القرآن و علّمه» یعنی هرکس به مجرّد این که قسمتی از قرآن را فراگرفت بلافاصله معلّم قرآن در آن قسمت است و به این ترتیب يك «دوره تربیت معلّم قرآن» هم خودبه‌خود در این طرح تعبیه شده است. بر همین اساس، از قرآن‌آموزان پیشرفته‌تر برای تعلیم افرادی که در مرحله یا مقطع پایین‌تر هستند و سوره‌های آغازین‌تر را تعلیم می‌گیرند در داخل کلاس استفاده می‌شود. گاه نیز در بعضی شرایط به تشخیص مربّی و معلّم قرآن با وجود اینکه متعلّم سوره یا سوره‌هایی را یاد نگرفته است سوره‌های بعدی را فرا می‌گیرد ولی خود قرآن‌آموز می‌داند که سوره یا سوره‌هایی را هنوز یاد نگرفته است و در صدد یادگیری آنها هست و البته معلّم هم باید مراقب باشد که آن سوره یا سوره‌های جاافتاده را هرچه زودتر به قرآن‌آموز بیاموزد.

بنابراین، اگر عملاً يك کلاس چند پایه بود، می‌شود هم‌زمان در چند پایه کار کرد. به این صورت که ابتدا با پیشرفته‌ها درس جدید را شروع می‌کنیم و تمرینات را انجام می‌دهیم، بعد سراغ کسانی می‌رویم که از این گروه عقب‌تر هستند و عمده کار را به عهده همان گروه پیشرفته می‌گذاریم و معلّم شخصاً کار تعلیم آنان را کنترل می‌کند، و به همین ترتیب.

به عبارت دیگر، همواره باید طوری عمل شود که پیشرفته‌ها احساس کنند معلّم قرآن برای مبتدی‌ترها هستند.



﴿ ۱۴ ﴾ ممنوعیت آموزش «ترجمه» و «مفاهیم»

همان‌طور که مکرراً بیان شده است، هرچیز به هر مقدار در کار تعلیم قرآن اضافه گردد کار تعلیم را به همان اندازه مختل می‌کند. علاوه بر این، وقتی ما با یک روش آموزشی صحیح و مطمئن توانستیم آموزش «زبان» قرآن را به‌درستی انجام بدهیم مفاهیم قرآن نیز عملاً در اختیار قرآن‌آموزان است و دیگر نیازی به آموزش جداگانه مفاهیم و ترجمه نیست. اگر روش آموزش درست باشد، قرآن‌آموز خودبخود به مرحله درک مفاهیم خواهد رسید.

در خصوص زبان‌های آموزش ترجمه و مفاهیم و چگونگی اختلال آموزش قرآن در اثر آن به‌عنوان مثال عرض می‌کنیم که برای ترجمه «والعصر» اگر «قسم به روزگار» مطرح بشود، از این نکته مهم که کلام خدا «والعصر» است و «قسم به روزگار» نیست غفلت می‌شود. با «آموزش ترجمه‌ای» که اساساً در تخصص آموزش زبان مردود است، راه پربرتک تدبیر مسدود می‌گردد.

باید ذهن فرد آزاد باشد و هیچ‌چیز به قرآن اضافه نشود و راهش به‌سوی قرآن بسته یا ناهموار نشود تا در مسیر آموزش زبان قرآن به‌مرور فهم خود را از این زبان پیدا کند. وقتی فرد آموزش یافت، مقدار فهم وی از این متن قابل نظارت و مدیریت است.

قرآن‌آموز در مرحله تصریف، آیات را کنار هم می‌گذارد، درهم می‌آمیزد و از همین طریق به تدریج «می‌فهمد» و به همین شکل فهم وی پیوسته بالاتر می‌رود و با معانی و مفاهیم قرآن کریم آشنا تر می‌شود،



و هر قدر که راه آموزش را بیشتر طی می‌کند فهمش هم مرتباً عمیق‌تر می‌شود، تا جایی که می‌تواند با همین زبان تکلم کند. این هزاران بار عمیق‌تر و صحیح‌تر از آموزش مفاهیم به صورت ترجمه است. دیگر اینکه اگر همین آموزش به نحو صحیح پیش برود قرآن آموز خود به خود در واقع صرف و نحو و واژگان و غیره را هم به اندازه کفایت می‌آموزد و در هنگام کاربری زبان قرآن از آنها کاملاً استفاده می‌کند، بدون آن که به عنوان صرف یا نحو جداگانه درسی به او داده شده باشد.

نکته لازم به ذکر این که این نوع صرف و نحو و قواعدی که قرآن آموز به طور ناخودآگاه فرامی‌گیرد، صرف و نحو و قواعد مربوط به زبان قرآن است، نه زبان عربی معمولی. قرآن آموز پس از گذراندن این دوره عملاً زبان قرآن را با استفاده از صرف و نحو و واژگان و بلاغت زبان قرآن تکلم می‌کند و می‌شنود و می‌فهمد، همان زبانی که «لسان عربی مبین» است.

موسسه فقهی شیعی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

﴿۱۵﴾ چیستی و چگونگی زبان قرآن

زبان قرآن عربی مبین است، نه عربی معمولی. «لسان عربی مبین» مرکز همه زبان‌های دنیاست و ارتباط و فاصله آن با زبان‌های دیگر همانند مرکز دایره با هر نقطه‌ای روی محیط دایره یکسان است. در عین حال این «لسان مبین» جامعه عربی در بر کرده است. این در حالی است که می‌توانسته است هر جامعه دیگری اعم از انگلیسی، عربی، فارسی، ترکی و... بر تن بیوشد، و جامعه هر کدام از این زبان‌ها را اگر می‌پوشید به هیچ وجه به آن زبان خاص «نزدیک‌تر» نمی‌شد، به



این معنا که از زبان‌های دیگر فاصله بگیرد.

خداوند - جلّ و علا - در چندین جای قرآن این پدیدهٔ عرشی را «لسان» و «کلام» خود نامیده است. بنابراین، این معجزهٔ ختمیهٔ يك «زبان» است. سؤال این است: حال که این پدیدهٔ الهی يك «زبان» است، چه زبانی است؟ جواب در آیهٔ ۱۰۳ سورهٔ نحل آمده است «و هذا لسان عربي مبين». همچنین در آیهٔ ۱۹۳ سورهٔ شعراء آمده است: «و اِنَّهٗ لتَنْزِيلِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. نزل به الروح الامين. على قلبك لتكون من المنذرين. بلسان عربي مبين» زبان قرآن «عربی مبين» است نه عربی معمولی.

زبان عربی مبين در بیان امامان اهل بیت علیهم السلام چنین توضیح داده شده است «بُيِّنَ الْأَلْسُنَ وَلَا تُبَيِّنُهُ الْأَلْسُنَ» یعنی زبان قرآن چنان مرکزیت و محوریتی دارد که می‌تواند بیانگر همهٔ زبان‌های دیگر باشد. اما زبان‌های دیگر هیچ‌کدام نمی‌توانند بیانگر زبان قرآن باشند. ناگفته نماند که زبان عربی کهن و امروزی نیز جزء «اللسن» و یکی از آن زبان‌های دیگر است و این مزیتی که ائمهٔ طاهرين برای زبان عربی مبين بیان فرموده‌اند، فقط در شأن کلام خداست؛ کلامی که عبارت از آخرین کتاب آسمانی و معجزهٔ آخرین فرستادهٔ الهی به‌سوی همهٔ جهانیان است.

خداوند متعال در آیهٔ چهارم از سورهٔ ابراهیم می‌فرماید: «و ما ارسلنا من رسول إلا بلسان قومه ليبين لهم». پیامبر خاتم به تصریح قرآن پیامبر همهٔ جهانیان است: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» و قوم آن حضرت همهٔ مردم عالم هستند و باید با زبانی تکلم کند و پیامش را با زبانی عرضه نماید که «لسان قومه» باشد و این کار شگفت فقط از

عَهْدَهُ «لسان عربی مبین» برمی آید که زبان قرآن کریم است. کما اینکه پیامبر اکرم عرب‌نژاد هستند ولی همه دنیا قبول دارند که ایشان شخصیتی فرازمانی و انسانی فراج جهانی هستند. خصایص پیامبر اکرم از نظر رفتار، خلق عظیم، دادوستدهای اجتماعی و معاشرتی و روابط انسانی به هیچ وجه «عربی» نیست بلکه فاصله اش با همه نژادها و فرهنگ‌ها یکی است. برخورد ایشان نیز با همه نژادها و زبان‌ها یکسان بوده است.

پیامبر اکرم نه تنها می‌فرمایند «لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ»^۱ و نه فقط قرآن ایشان می‌فرماید «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»؛ بلکه تمامی زندگانی و رفتار ایشان چنین است. افراد از هر جا که می‌آمدند آن قدر احساس راحتی و رضایت می‌کردند که آن حضرت را هم نژاد خویش و اهل زبان خود احساس می‌کردند. اگر پیامبر اکرم در جای دیگری هم مبعوث می‌شدند همین طور بودند و قرآن ایشان هم مبین و لسان آن هم مبین بود. اسلام، قرآن، ختم نبوت و... به این مسائل ارتباطی ندارد؛ ناگزیر این امور باید در جایی انجام می‌شد و آن مکان به انتخاب خداوند متعال عربستان بود. همچنین يك قالبی باید برای «خاتم الکتب» در نظر گرفته می‌شد که «عربی» انتخاب شد. بنابراین نه عربستان محوریت دارد و نه زبان عربی، بلکه «وَلَوْ كُنَّا عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ. فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كُنَّا بِمُؤْمِنِينَ»^۳.

زبان قرآن «عربی مبین» است و فاصله آن با زبان عربی غیر قرآن

۱ میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۳۲۹

۲ سوره حجرات، قسمتی از آیه ۱۴

۳ سوره شعراء، آیات ۱۹۸-۱۹۹



همانند همهٔ دیگر زبان‌های دنیاست. به همین علت است که بسیاری از عرب‌نژادان عرب‌زبان می‌گفتند: «قلوبنا فی اکتة ممّا تدعوننا الیه و فی آذاننا و قرو من بیننا و بینک حجاب فاعمل اننا عاملون»^۱ ولی بلال حبشی، سلمان فارسی، صهیب رومی و... کلام خدا را می‌شنیدند و می‌فهمیدند.

هم‌اکنون نیز تصوّر عموم مردم این است که هر فرد عربی به صرف «عرب» بودن کلام‌الله را می‌فهمد. این يك «پیش‌داوری» بیش نیست که «عرب به حکم عرب بودن قرآن را می‌فهمد». عرب‌ها هم اگر بخواهند حتی به معانی سادهٔ قرآن هم برسند، باید از همان طریقی سیر کنند که دیگران سیر می‌کنند و این خود اقوی دلیل بر خاص بودن زبان قرآن است «قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِی آذَانِهِمْ وَ قَرُ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًّی، اُولَئِكَ یَنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِیدٍ»^۲.

ما روایاتی در دست داریم که از مضامین آنها چنین برمی‌آید که اعراب بسیار می‌پرسیدند: چرا پیامبر اکرم چنین قرآن می‌خوانند؟ و چرا لحن خواندن قرآن ایشان با حرف زدن معمولی عرب‌زبانان تفاوت دارد؟ معلوم می‌شود نوع تلاوت قرآن پیامبر اکرم هم با حرف زدن رایج و معمول ایشان متفاوت بوده است. حتی ائمهٔ طاهرین علیهم‌السلام به شکلی تکلم می‌نموده‌اند که رُوات احادیث از ایشان اجازهٔ نقل به معنا کردن احادیث را می‌گرفته‌اند. نقل به معنایی که منظور آنها بوده است، هرگز نقل به معنا به زبان فارسی و زبان‌های دیگر نبوده، بلکه منظورشان ترجمهٔ کلام ائمه به زبان عربی رایج و معمول خودشان بوده است، چون احساس می‌کردند انگار زبان ائمه

۱ سورهٔ فصلت، آیهٔ ۵

۲ سورهٔ فصلت، قسمتی از آیهٔ ۴۴



(زبان قرآن) زبان دیگری است.

بنابراین، بی شک این يك «انحراف» است که قرآن آموزان از همان ابتدا که می‌خواهند با قرآن آشنا شوند، به جای آشنایی با قرآن که يك پدیده جهانی است با يك پدیده عربی آشنا بشوند، بلکه باید نخست با قرآنیّت قرآن یعنی جنبه‌های الهی، فرازمانی، فرامکانی و فرانژادی قرآن روبرو شوند.

﴿۱۶﴾ «تلاوت» و تفاوت آن با «قرائت»

در نظام احسن تعلیم قرآن کریم همیشه تأکید بر «تلاوت» قرآن است «یتلوا علیهم آیاتِه»^۱؛ «وَأَنْ أَلُؤَا الْقُرْآن»^۲؛... در سوره جمعه وقتی تلاوت آیات با تزکیه و تعلیم ترکیب می‌شود و با هم می‌آیند «یتلوا علیهم آیاتِه ویزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة» فهمیده می‌شود که تلاوت آن قدر اهمیت و حساسیت دارد که هم محور تزکیه است و هم محور تعلیم. اگر این «تلاوت» درست جا بیفتد و آموزش به‌نحوی باشد که برای قرآن آموز عادت به تلاوت قرآن ایجاد کند «یزکیهم و یعلمهم» انجام می‌شود؛ اما اگر آموزش نتواند مهارت و عادت «تلاوت» را برای قرآن آموز جا بیاندازد، معلوم نیست آن دورکن دیگر هم جا بیفتد و به ثمر برسد.

در قرآن کریم هم «قرائت» داریم و هم «تلاوت». آنچه مسلم است تلاوت قیودی اضافه بر قرائت دارد و چون تلاوت مقید به قیودی

۱ جمعه/۲؛ بینه/۳؛ بقره/۵۱؛ طلاق/۱۱

۲ سوره نمل، قسمتی از آیه ۹۳



است، هرگاه «قرائت» نیز مطرح بشود قرائت مطلوب یعنی تلاوت منظور است. به عبارت دیگر، قرائت اگر بخواهد مورد پسند خدا و رسول خدا باشد، همیشه باید حالت تلاوت داشته باشد.

حال سؤال این جاست: قیود و خصوصیات تلاوت چیست و تفاوت آن با قرائت در چه چیز است؟

جواب این است که **قید اول** آن تدبّر در قرائت است. قرائتی که تدبّر داشته باشد تلاوت است و هدر نمی‌رود. در دعای حضرت امام صادق علیه‌السلام آمده است «... وَلَا تَجْعَلْ قِرَاءَتِي قِرَاءَةً لَا تَدَّبَّرَ فِيهَا... وَلَا تَجْعَلْ قِرَاءَتِي هَذَا». تدبّر هم قابل تزریق یا اجبار نیست، بلکه روش تعلیم باید به گونه‌ای باشد که خودبه‌خود قرائت‌ها را به تلاوت تبدیل کند و قرآن‌آموز را به تدبّر وادارد. به‌عنوان مثال استفاده از «روخوانی» - خصوصاً از روی قرآن‌های معمول امروزی - اثر وضعی‌اش چنین است که قرائت‌ها را «بی‌تدبّر» می‌گردانند و نمی‌گذارد عادت به تدبّر به‌وجود بیاید. در صورتی که اگر از روخوانی شروع نکردیم و هنگامی که به جایگاه استفاده از نسخهٔ مکتوب رسیدیم از نسخهٔ قرآن بدون نقطه و اعراب استفاده کردیم، به‌خودی‌خود قرائت‌هایی «همراه با تدبّر» در الفاظ نورانی قرآن صورت می‌گیرند. همین تدبّر مقدماتی - یعنی دقت در هنگام قرائت - به‌مرور زمان زمینه‌ساز عمق یافتن تدبّر در قرآن برای قرآن‌آموز می‌گردد.

«تلاوت» یعنی قرائتِ قرآنی که تلاوت‌کننده قبلاً شنیده و به ذهن سپرده و اکنون مشغول خواندن آن است، ولو اینکه از روی نوشته می‌خواند؛ زیرا روش به‌گونه‌ای او را هدایت کرده است که به‌جای

اینکه با نوع و شکل و حرکات و اعراب و تذهیب صفحات قرآن مشغول و سرگرم شود، قرآنی را که در قلبش دارد قرائت می‌کند. کلمه به کلمه و جمله به جمله به یاد می‌آورد و «تلاوت» و «ترتیل» می‌کند. به این معنا «تلاوت» و «ترتیل» هم از نظر مصداق یکی می‌شوند. ترتیل قرآن به‌طور صحیح همان «تلاوت» قرآن است و تلاوت قرآن هم به‌طور صحیح همان «ترتیل» است به معنای درست آن.

قید دوم که مهم‌ترین تفاوت «تلاوت» و «قرائت» است این است که «تلاوت» یک بار معنایی «دوباره‌خوانی» دارد و این «دوباره‌خوانی» و «بازخوانی» ممکن است در قرائت موجود نباشد. تفاوت اصلی تلاوت و قرائت در حالت بازگو کردن و بازگفتن است که در قرائت معمولی این‌طور نیست. تلاوت یعنی بازخواندن و بازگو کردن و بازگفتن و قرائت یعنی خواندن و گفتن. در نظام تعلیم قرآن در الگوی اسوه حسنه از همان ابتدا با «قل» روبرو می‌شویم و آموزش قرآن بر تلاوت استوار می‌شود؛ زیرا، قرآن‌آموز همان را می‌گوید که قبلاً شنیده است.

اگر کسی احساس کند قرائت قرآن برای او چنان که باید و شاید لذت‌بخش نیست، دلیلش آن است که قرائتش تلاوت نیست و چنین اثری نتیجه آموزش دیدن قرآن با روشی است که عادت به تلاوت را نمی‌پرورد و «قاری» در فضای آن روش لزوماً «تالی» نمی‌گردد. اما در طرح جامع تعلیم قرآن، هنگامی که فرد در کلاس است و سوره‌ای را فرا می‌گیرد قطعاً تلاوت صورت می‌گیرد؛ چراکه می‌شنود و تکرار می‌کند. در بیرون از کلاس هم هر چند بار که قرائت کند خودبه‌خود تلاوت انجام می‌شود؛ زیرا شنیده‌های قبلی را بازگو می‌کند و همین



مراجعه به شنیده‌های قبلی «تلاوت قرآن» را شکل می‌دهد که همان «قرائت همراه با تدبیر» است.

سؤال دیگری که در اینجا به ذهن می‌رسد این است که اگر مراجعه به شنیده‌های قبلی باعث تلاوت می‌گردد، این مراجعه به چه صورت است و چگونه انجام می‌شود؟

جواب این است: بر اثر انس شخص با قرآن. کسی که قرآن را درست آموخته است، در واقع از قلب خود می‌خواند و نیازی به یادآوری مغزی نیست تا به صرف وقت و زمان نیاز باشد. شخص قرآن آموز وقتی آیاتی را که مکرر شنیده است می‌خواهد باز گو کند، احساس می‌کند باز هم دارد می‌شنود و تکرار می‌کند. شاید ابتدا احساس کند صدای خود او یا صدای معلم است، ولی چون مراجعه به شنیده‌های قبلی از صدای «خود» یا «معلم» هم به اندازه خودش «زمان بر» است می‌توان گفت آنچه می‌شنود و آن را تلاوت می‌کند صدای خدای علیّ اعلاست. به عبارت دیگر، قرار بوده است تعلیم قرآن به گونه‌ای باشد که صدای خدا و کلام خدا را به گوش متعلم برساند و روش آموزش زبان قرآن در این امر موفق گردیده است: «... حتی یسمع کلام الله...»

به عبارت دقیق‌تر، صدای «معلم» و «مُقری» طریقی بوده است برای اینکه متعلم کلام خدا و صدای خدا را بشنود.

این همان چیزی است که اولیای الهی به عنوان دید کلی بیان فرموده‌اند: «هنگام تلاوت قرآن چنان تلاوت کنید که گویی قرآن بر شما نازل می‌شود»، یا اینکه فرموده‌اند: «اگر می‌خواهید خدا با شما



سخن بگوید قرآن بخوانید.»

آنچه قاری می‌شنود صدای خداست. خدا دارد با وی حرف می‌زند. کار معلّم قرآن که سخن خدا را قبلاً فراز به فراز در قلب وی جای داده، چنین اثری داشته است و هر وقت که آن آیات و سوره‌ها را می‌خواند صدای خدا را می‌شنود و «تلاوت» می‌کند، یعنی تکرار می‌کند. اگر چنین تصوّری به وجود آید و این مطلب فهمیده شود که فرد هنگام تلاوت قرآن در مقامی است که خدا با او بی‌واسطه سخن می‌گوید، آیا حاضر است به راحتی این مقام را ترك کند؟

اساس تفاوت «تلاوت» و «قرائت» در بازگو کردن و گفتن است و ریزش و بارش برکات تلاوت قرآن به همراه بازگو کردن آیات الهی بر شخص تالی آغاز می‌گردد، چنان که خداوند متعال فرموده است: «وُنزِلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يُزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»!

موسسه فقهی شیعی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

﴿۱۷﴾ سواد قرآنی

یکی از مسائلی که در جامعه اسلامی ما رایج شده و متأسفانه خلاف نظام تعلیم داده شده از سوی پیامبر اکرم است. خلط «سواد داشتن» با «خواندن و نوشتن» است. بسیاری از کسانی که قدرت تلاوت و قرائت آیات قرآنی را دارند، به جرم اینکه خواندن و «نوشتن» بلد نیستند «بی‌سواد» قلمداد می‌شوند، در صورتی که این افراد که شمارشان هم در دهات و قصبات و شهرهای ایران اسلامی فراوان است، دارای



سوادى هستند که از قضا در فرهنگ عامه به «سواد قرآنى» معروف و بسيار با ارزش است. چه بسا كسانى هستند که چندین سوره از قرآن کریم را فرا گرفته اند و مى خوانند و ما بی هیچ شرمی از محضر پیامبر اکرم به آنان عنوان توهین آمیز «بی سواد» مى دهیم، درحالی که كسان دیگری دریغ از يك سوره قرآن که بتوانند تلاوت کنند و ما آنان را «با سواد» مى نامیم.

یکی از راه های مؤثر و اساسی برای پیشرفت نهضت سوادآموزی، سوادآموزی از طریق آموزش قرآن است. به این ترتیب که فوراً یا پس از مدتی که علاوه بر قرآن قدرت خواندن متن های دیگر برای شخص به اصطلاح بی سواد قبلی حاصل شد، به وی مدرک «سواد خواندن» اعطا گردد و در صورت تمایل وی به فراگیری کتابت، بعد از تعلیم کتابت مدرک «سواد نوشتن» هم به وی داده شود.

در کلاس آموزش قرآن بی سواد اصطلاحی و باسواد اصطلاحی کنار هم می نشینند و از همان اول مهر بی سوادى از بی سوادان گرفته می شود و می بینیم در کنار هم پیش می روند و یکسان آموزش می بینند. حتی همین بی سوادان تا آنجا پیش می روند که به انگیزه نگارش قرآن هم می رسند و در پرتو برکات طرح جامع آموزش زبان قرآن، هم قرآن می خوانند و هم قرآن می نویسند و هم به تدریج چیزهای دیگر را نیز می خوانند و می نویسند.

باید به این نکته توجه شود که تأکید قرآن کریم بر «إقرأ» می باشد نه بر «أکتب». در يك فرهنگ الهی - انسانی - اسلامی غلط است که همگان امر به «أکتب» شوند، چرا که کتابت يك غریزه و گرایش



عمومی نیست. جوهره و انگیزه کتابت در بعضی هست و در بعضی دیگر نیست؛ عیناً مانند خیاطی، رانندگی و... که همه مردم گرایش به خیاطی یا رانندگی و مانند آن ندارند. در قرآن هم امر به «اُكْتُبْ» نداریم و برعکس «اِقْرَأْ» داریم که کاملاً معقول است. اموری مانند قُلْ، اِقْرَأْ، بازگو کن، تکرار کن، استماع کن، بگو، دوباره بگو و... فطری انسان است، و انسان پیوسته با اینها زندگی می‌کند. حال اگر به عنوان فضیلت هم در این نظام مطرح شود بسیار جذاب‌تر می‌شود و همه می‌پذیرند. به همین دلیل که نوشتن و کتابت فطری نیست، فقط قرآن آموزان به کتابت قرآن تشویق می‌شوند و نگارش قرآن به صورت امر مطرح نمی‌شود، حال آنکه «قُلْ» و «اِقْرَأْ» امر هستند. خداوند متعال در سوره قلم چنین می‌فرماید: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» و اشاره می‌کند به این که بعضی توفیق کسب چنین فضیلتی را دارند که قلم را به دست گیرند و سطر سطر وحی الهی را بر اوراق ثبت کنند.

پیامبر اکرم در پرتو همین تعلیم الهی، نظامی را تثبیت فرمودند که به طور فطری، بی‌پیرایه و غریزی نتیجه اجرای طبیعی آن گسترش سواد قرآنی در جامعه اسلامی در حد صد درصد بود و هر کس وارد این نظام می‌شد پس از اندک زمانی «سواد قرآنی» پیدا می‌کرد.

﴿ ۱۸ ﴾ «استباق» نه مسابقه

یکی از مسائلی که در طرح تعلیم قرآن ملحوظ است، گروه‌بندی قرآن‌آموزان و ایجاد نوعی رقابت در بین آنهاست. البته نه رقابتی که در مسابقات معمول و مطرح است و نفرات برتر



مشخص می‌شوند، بلکه رقابتی که مصداق «فاستبقوا الخیرات»^۱ است و افراد به جای مسابقه نوعی رزمایش انجام می‌دهند و همه برنده‌اند. آنچه در این گروه‌بندی‌ها مهم است، این است که معلّم به‌طور غیرمستقیم مراقب تعادل گروه‌ها باشد تا متعلمین قوی در یک گروه جمع نشوند و به همین شکل سایر تعادل‌های گروهی برقرار گردد. حتی در صورتی که کلاس قرآن «چند پایه» است قرآن‌آموزان نباید به تفکیک مقطع بنشینند، بلکه فقط در صورت لزوم گاهی برای تمرین و تعلیم موقتاً جدا شوند و سپس به جمع ملحق گردند.

در این نظام با چنین کارآیی باید دانست که در مورد قرآن بالا و پایین، برنده و بازنده، نفر اول و دوم، زنگ و ضعیف، خوش صدا و بدصدا و... اصلاً وجود ندارد. بلکه همه در فضیلت «تعلّم قرآن» مساوی‌اند. ارزش تعلّم قرآن آن قدر بالاست که قابل درجه‌بندی نیست و هیچ چیز تعیین‌کننده رتبه اول و دوم نیست. همه قرآن‌آموزان در کلاس تعلیم قرآن شرکت کرده‌اند و همه «رتبه اول» هستند. بنابراین اصل، «رقابت» - به اصطلاح امروزی آن - در این نظام اصلاً جایگاهی ندارد و اگر رقابتی هم شکل می‌گیرد به صورت نمایش آموزش قرآن‌آموزان است که بر اثر آن دیگران به تعلّم قرآن یا یادگیری سوره‌های بیشتر تشویق شوند.

﴿۱۹﴾ «تیسیر» نه تشویق

تشویق به معنای ایجاد شوق است. ایجاد شوق برای یادگیری قرآن



اصلاً نیاز نیست، شوق برای یادگیری «کلام الله» خودبه‌خود وجود دارد و به همین جهت، به تشویق نیاز نیست، بلکه باید طوری عمل کنیم که این «شوق» را کاهش ندهیم و عوامل گوناگون «تضعیف» این شوق را از بین ببریم. همان طور که قرآن می‌فرماید مرّی قرآن باید به جای تشویق قرآن‌آموزان، تعلیم قرآن را «تیسیر» کند: «و نیسّرک للیسری»^۱. اگر مربی بتواند تعلیم قرآن را با «تیسیر» انجام دهد و موانع و سختی‌های کار را از سر راه متعلّم قرآن بردارد، خود «تعلیم» به معنای «عالم گردانیدن» باعث دلگرمی فراوان قرآن‌آموز به کار آموزش می‌گردد و این خود بهترین و مؤثرترین تشویق است.

معلّم با در نظر گرفتن وضعیت متعلّم کار تعلیم را طبق اصول و مبانی طرح جامعی که در اختیار دارد تیسیر می‌کند و در راه تعلیم قرآن پیوسته برای قرآن‌آموزان «عُسر»‌ها را به «یُسْر» تبدیل می‌نماید و به این ترتیب تشویق به‌خودی‌خود به بهترین نحو انجام می‌شود. «تشویق» با مفهوم و مصداق رایج و متعارف آن که همه‌جا متأسفانه معمول شده است اولاً درست نیست، ثانیاً اگر قرار است تشویق در کار باشد، باید «دسته‌جمعی» باشد. همان‌گونه که خصوصاً در فرهنگ اسلام هم هست و به‌وسیله پذیرایی و مانند آن، همه قرآن‌آموزان مورد تشویق قرار گیرند و این سنت اسلامی است که ائمه طاهریین علیهم‌السلام و علمای اسلام هم بسیار از آن بهره می‌گرفته‌اند. به جای پذیرایی می‌توان با صرف وقت و هزینه بر شکوه مجلس با وسائل گوناگون افزود. هرچه بر عظمت و شکوه مجلس بیافزاییم، این خود نوعی تشویق جمعی خواهد بود.



از دیدگاه این نظام آموزش و پرورش، تشویق‌های مرسوم که نفر اول مشخص می‌گردد و برای تشویق مثلاً به مکه یا سوریه فرستاده می‌شود یا چند سکه طلا جایزه می‌گیرد، از اساس باطل است. در قرآن کریم عنوان و تعبیر «اول» مختص پیامبر اکرم است که بفرماید: «و انا اول المسلمین» و بقیه چنین‌اند: «و من احسن قولاً ممن دعا الى الله و عمل صالحاً و قال اتنى من المسلمین». هر که احسن است و بهترین است معنایش این است که «من المسلمین» است و هر که بخواهد «اول» باشد در مقام «استکبار» برآمده است: «تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الارض...» و حضرت رسول اکرم اول المسلمین، اول المؤمنین، اول القراء، اول الشهداء و... هستند و دیگران همه «دوم»‌اند، یعنی در يك صف یکسان، همراه و هم‌وزن و هم‌مقام. به این ترتیب، راه استکبار و استعلاء با نام قرآن و زیر لوای قرآن و عترت در فرهنگ اسلامی برای همیشه بسته شده است.

به عنوان نمونه، در سوره حشر^۱ به «انصار» به نوعی لقب «مهاجرین» داده شده است و به «مهاجرین» نیز به نحوی لقب «انصار». مهاجرین را به «نصر» وصف می‌کند و انصار را به «هجرت» از اموال خود. این کار به منظور قلع ماده فساد صورت گرفته است تا دستاویز نگردد که عده‌ای «مهاجرین»‌اند و عده‌ای دیگر «انصار» و همین مسئله باعث فخر فروشی مسلمانان به یکدیگر شود.

همچنین، قرآن کریم ارزش «لاحقین» را موکول بر توجه آنان به «سابقین» معرفی می‌کند و ارزش «سابقین» را بر توجه آنان به «لاحقین»



تا بین این دو دسته جدایی نیفتد و عناوینی آفت خیز به وجود نیاید.^۱ در محضر پیامبر اکرم نیز چنین بود. همه در کنار هم طوری می نشستند که اگر افرادی وارد مجلس می شدند می پرسیدند «آیکم محمد؟» و اصلاً چنین نبوده است که مثلاً حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام همیشه کنار پیامبر اکرم نشسته باشند. حتی در بسیاری اوقات روایات نشان می دهد که برعکس این تصوّر اصلاً چنین نبوده است. مثلاً گفته می شود فردی از میان جمعیت پاسخ داد و امثال اینها که منظور، آن حضرت است.

در ارتباط با قرآن کریم تمامی درجه بندی ها و گروه بندی ها کار خداست و زمان آن هم قیامت است، که فرمود: «انّ الله یفصل بینهم یوم القیامة»^۲. در دنیا شخص پیامبر اکرم هم حق ندارند مثلاً صف مؤمنین را از منافقین جدا کنند. این یک اصل است، چرا که فقط «انّ الله یحول بین المرء و قلبه»^۳.

بنابراین، نظام رقابت و تشویق در الگوی اسوه حسنه مبنی بر «استباق» افراد، رقابت، نمایش رزمایش و تشویق جمعی است و به هیچ وجه نفر اول و دوم مشخص نمی گردد تا مثلاً به این نفرات «ممتاز» جوایز ویژه داده شود. کسانی که در این زمینه ها «داوری» می کنند و مشخص کننده نفرات اول و دوم هستند چگونه مطمئن هستند که نفر اول در پیشگاه خداوند نسبت به نفر دوم واقعاً نفر اول است؟ در حالی که هر کس قاری یا حامل قرآن است دارای مقامی بس والاست و تعیین درجات آنان نیاز به شاخص های تعیین کننده ای دارد که در اختیار ما نیست و فقط در اختیار خداوند متعال و در گرو تشخیص اولیای خداست.

۱ سوره حشر، آیه ۱۰

۲ سوره حج، آیه ۱۷

۳ سوره انفال، آیه ۲۴



﴿ ۲۰ ﴾ علائم وقف و اهمیت وقوف

یکی از مسائل بسیار مهم در کار تعلیم قرآن کریم «حفظ الوقوف» است. وقوف در تعلیم و تلاوت قرآن از چنان جایگاه مهمی برخوردار هستند که صحابه در این باره گفته‌اند: «كُنَّا نَتَعَلَّمُ الْوُقُوفَ كَمَا نَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ». پیامبر اکرم به این مسئله کاملاً اهمیت می‌داده‌اند. این مسئله به صحابه هم انتقال یافته بود و در مسیر آموزش قرآن وقوف قرآنی را همواره به‌طور دقیق آموزش می‌دادند. اولین مطلب دربارهٔ وقوف این است که مطابق سنت قطعی پیامبر اکرم هیچ آیه‌ای به آیهٔ دیگر وصل نمی‌شود؛ چنانکه ام‌سلمه سلام الله علیها قرائت پیامبر را چنین توصیف می‌کند که پس از هر آیه کاملاً مکث می‌فرموده‌اند.

مطلب دیگر اینکه با توجه به تأکید پیامبر اکرم بر وقوف و تأکید و اصرار اصحاب بر فراگیری و انتقال آن، از دیرباز جایگاه وقوف با عنایت به درجات آنها کاملاً مشخص بوده و در کتب مختلف ثبت گردیده و همین دقت باعث شده است که دانشوران علائمی را ابداع کنند و بر روی کلمات قرآن قرار دهند که حاکی از همان تعلیمات پیامبر اکرم باشند. با استفاده از قرآن‌هایی که در رموز وقف متواتر و کهن در آنها تبدیل و تصرّف صورت نگرفته است، می‌توان مجموعهٔ علائم وقف را فراگرفت که با علائم پنج‌گانهٔ «ط»، «ج»، «ز»، «ص» و «لا» مشخص شده‌اند.

شرح علائم پنجگانهٔ وقف:

«ط» علامت «وقف مطلق» است، یعنی جایی که این علامت



گذاشته شده، جای وقف است؛ عیناً مانند آخر آیه‌ها.
 «ج» علامت «وقف جائز» است، یعنی جای خوبی برای وقف است،
 اما الزام و تأکیدی بر آن نیست.

«ز» علامت «وقف مجوّز» است، یعنی وقف بر سر این علامت در
 هیچ شرایطی اشکال ندارد.

«ص» علامت «وقف مرخص» است. یعنی اگر قاری به دلیلی - مانند
 کوتاه آمدن نفس - ناگزیر است که وقف کند می‌تواند از این رخصت
 استفاده کند.

«لا» علامت «لاوقف» است، یعنی اگر می‌تواند قرائت خود را تا
 آخر آیه یا تا علامت وقف بعدی ادامه بدهد، در اینجا وقف نکند، اما
 اگر نمی‌تواند، اگر همین جا وقف کند بهتر از جاهای دیگر قبل و بعد
 از این علامت است.

علامت دیگری نیز نوعاً در مصحف‌نگاری‌ها مرسوم است که استناد
 و اصلتی ندارد و با توجه به تحقیق و استقصا و بررسی همه‌ی مواضع
 دارای این علامت در سرتاسر قرآن مجید، ظاهراً بر ساخته‌ی قراء و مقریان
 است. این علامت «م» است، به معنای «وقف لازم». گویا چنین تصوّر
 شده است که در صورت وقف نکردن قاری در این موارد معنای آیه
 اشتباه می‌گردد. این علامت قراردادی از آنجاکه در اسوه‌ی حسنه‌ی تعلیم
 قرآن در مکتب معصومین پشتوانه‌ای ندارد، طبعاً لازم به تبعیت نیست.
 رعایت علائم وقف، خصوصاً «ط» در بردارنده‌ی ظرائفی است که
 به‌عنوان نمونه به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. با وقف بر روی کلمه «وامرأته» در آیه چهارم سوره تبت، این تصور



که «امراته» فقط «حَمَالَةَ الحَطْبِ» و «فی جیدها حبلٌ من مسد» است برطرف می‌گردد؛ بلکه چنین القائی به وجود می‌آید که اولاً «امراته» در کنار «ابولهب» است و هرآنچه برای ابولهب گفته شده است برای امراته هم ثابت است، به اضافه آنچه بعداً می‌خوانیم: «حَمَالَةَ الحَطْبِ. فی جیدها حبلٌ من مسد». همین وقف است که باعث این القاء می‌شود که «امراته»‌ها خبیث‌تر از ابولهب‌ها هستند و اگر در قرآن کریم سه آیه برای ابولهب‌ها آمده پنج آیه برای «امراته»‌ها آمده است.

۲. در سوره نصر با وقف بر روی کلمه «واستغفره» فرد می‌تواند حال پیامبر اکرم را به هنگام تلاوت این سوره مبارکه و وقف بر روی این کلمه - که دو ساکن دارد و به «هاء» ختم می‌گردد - تصوّر کند و برای خود نیز آن حالت و حضور قلب را به وجود آورد، و آنگاه به «اته کان توّابا» منتقل شود. بنا به مضمون یک حدیث شریف نبوی پیامبر اکرم در حق آن قاریان قرآن که بر سر این کلمه در این سوره وقف کنند دعا کرده‌اند که خداوند سبحان آنان را مشمول رحمت و اسعۀ خود گرداند. نکته مهم این است که در کار تعلیم قرآن تنها علامت وقفی که تعلیم داده می‌شود و از میان وقوف فقط وقفی مورد تأکید قرار می‌گیرند که علامت «ط» دارند و وقف بر آنها الزامی است. رعایت بقیۀ علائم وقف الزامی نیست.

در جدول شماره ۱ مواضع وقف مطلق «ط» در آیات و سوره‌های حزب مفصل نشان داده شده است. محتوای این جدول بتدریج و در طی آموزش عملاً در قلب و ذهن قرآن آموزان تثبیت می‌شود.



جدول شماره ۱: جدول وقف‌های مطلق «ط» در حزب مفصل

نام سوره	تعداد آیات	تعداد فرازاها	وقف مطلق (ط)
ناس	۶	۷	ندارد
فلق	۵	۶	ندارد
اخلاص	۴	۵	ندارد
تبت	۵	۷	وَأَمْرَأْتُهُ
نصر	۳	۵	وَاسْتَغْفِرُهُ
کافرون تا زلزال ندارد			
بینه	۸	۱۲	فِيهَا - فِيهَا أَبَدًا - عَنهُ
قدر	۵	۶	ندارد
علق	۱۹	۲۱	الزبانية. كلا
تین تا غاشیه ندارد			
اعلی	۱۹	۲۱	إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ
طارق	۱۷	۱۸	ندارد
بروج	۲۲	۲۵	والارض - الانهار
انشقاق	۲۵	۲۶	ندارد
مطففين	۳۶	۳۸	مِسْك
انفطار	۱۹	۲۱	شَيْثَا
تکویر	۲۹	۳۰	ندارد
اعمی	۴۲	۴۴	نُطْقَهُ
نازعات	۴۶	۴۸	السماء
نبا	۴۰	۴۲	صَقَا
مرسلات	۵۰	۵۱	ندارد
دهر	۳۱	۳۴	يَشَاءُ اللَّهُ - رَحْمَتُهُ

ندارد	٤١	٤٠	قیامت
ان ازید. کلاً- مثلاً- و یهدی من یشاء- الآهُو- فی جنّاتٍ- منشره. کلاً- یشاء الله	٤٤	٥٦	مدّثر
منفطر به- معک- والنهار- من القرآن- حسننا- اجرا- واستغفروا الله	٢٨	٢٠	مزمل
فآمناب به- للسمع- ذلك- آمناب به- الفاسطون- فیہ- رسالاته	٣٦	٢٨	جنّ
مسی- ربکم- والمؤمنات	٣٣	٢٨	نوح
یبصرونهم- کلا- کلا- ذلّه	٤٩	٤٤	معارج
ارجائها- شاعر- کاهن	٥٦	٥٢	حاقه
کذلک العذاب- ذلّه- الحدیث- لهم	٥٧	٥٢	قلم
عملا- طباقا- تفاوت- جهنّم- الغیظ- او اجهروا به- خلق- رزقه- حاصبا- یقبضن- الا الرحمن- دون الرحمن- رزقه	٤٤	٣٠	ملک
ازواجک- هذا- الیوم- نصوحا- علیهم- جهنم- لوط	٢٠	١٢	تحریم
مبینه- حدودالله- نفسه- الله- الآخر- لا یحتسب- حسبه- امره- لم یحضن- ان یضعن حملهن- الیکم- علیهن- سعته- آتیہ الله- آتیها- آمنوا- النور- ابدا- مثلهن	٣٢	١٢	طلاق



مؤمن- تعلنون- واستغنى الله- لن يبعثوا عملتم- انزلنا- التغابن- خالدين فيها ابداً- خالدين فيها- باذن الله- قلبه- الا هو- فتنة- لانفسكم- ويغفر لكم	۳۴	۱۸	تغابن
لرسوله- الله- اجسامهم- لقلوبهم- مسندة- عليهم- فاحذرهم- تستغفر لهم- لن يستغفر الله لهم- ينفصوا- الاذل- اجلها	۲۴	۱۱	منافقون
بهم- يشاء- اسفارا- آيات الله- ايديهم- البيع- قائما- التجاره	۲۰	۱۱	جمعه
اليكم- قلوبهم- احمد- الاسلام- انفسكم- عدن- تحبونها- قريب- انصاري الى الله	۲۴	۱۴	صف
ريكم- اعلنتم- يفصل بينكم- من شيء من الآخرة- مودة- قدير- اليهم- تولوهم- فامتحنوهن- الكفار- هن- انفقوا- اجورهن- انفقوا- حكم الله- بينكم- انفقوا- هن الله	۳۵	۱۳	ممتحنه
الحشر- الدنيا- يشاء- منكم- واتقوا الله- رسوله- خصاصة- لنصرتكم- من الله- جذر- شديد- شتى- خالدين فيها- واتقوا الله- انفسهم- واصحاب الجنة- خشية الله- المتكبر- الحسنى	۴۴	۲۴	حشر



تجاوزکما- ماهنّ امّہاتہم- ولدنہم- زورا- یتماسا- بہ- مسکینا- رسولہ- حدوداللہ- بینات- عملوا- نسوہ- الارض- القیمۃ- نقول- التقوی- باذن اللہ- درجات- صدقۃ- اطہر- صدقات- رسولہ- علیہم- شدیداً- شیئا- شیء- ذکر اللہ- اولائک حزب الشیطان- رسی- عشرتہم- فیہا- عنہ- حزب اللہ	۵۶	۲۲	مجادلہ
العرش- فیہا- کنتم- والارض- اللیل- فیہ- النور- والارض- قاتل- قاتلوا- الحسنی- خالدین- فیہا- نوراً- باب- معکم- کفروا- النار- مولیکم- فقسست قلوبہم- موتہا- رحمۃ- نورہم- رضوان- رسلہ- یشاء- ذبّاھنّا- آتیکم- بالبخل- بالغیب- یغفر لکم- یشاء	۶۰	۲۹	حدید
ندارد	۹۷	۹۶	واقعہ
والارض- قانفذوا- استبرق	۸۲	۷۸	رحمان
الی الداع- آل لوط- عندنا- وجوہہم	۶۰	۵۵	قمر
ذومرّة- سلطان- علم- العلم- اللمم- المغفرۃ- انفسکم- من قبل	۷۱	۶۲	نجم
علیکم- شیء- ندعوہ- غیر اللہ	۵۴	۴۹	طور



ذاریات	۶۰	۷۱	فتنتکم- ربهم- انفسکم- سلاما- خيفة- لاتخف- قال ربک- من قبل- الی الله- آخر
قاف	۴۵	۵۲	میتا- الاول- بالحق- الصور- بسلام- فی البلاد- بالحق- سراعا

﴿۲۱﴾ تفاوت مقام تلاوت با مقام آموزش

در این نظام تعلیم قرآن بین مقام تلاوت و مقام آموزش تفاوت وجود دارد و نباید در هم آمیخته گردند. به عنوان مثال در مقام تلاوت کسی حق ندارد سوره‌ها را در هم آمیزد یا حجم سوره‌ها را کم و زیاد کند یا آیات و عبارات یک سوره را به صورت درهم ریخته تلاوت کند، ولی در مقام تمرین تعلیمی یا تعلیمی برعکس باید چنین کارهایی را انجام داد. زیرا تا وقتی که گوش و دل و زبان انسان این آیات و سوره‌ها را در هم نیامیزد، آموزش به نحو احسن و حسن انجام نمی‌گیرد. چرا که همه این کارها در سنّ استاندارد تعلیم قرآن که دوران کودکی است خودبه‌خود انجام می‌شود و اگر هم‌زمان با یادگیری زبان مادری به کودک زبان قرآن هم تعلیم داده شود، کودک این کارها را با گسترده‌ترین دامنۀ آن انجام می‌دهد. حال اگر بچه در سنین زبان‌آموزی چنین کاری می‌کند، در متن آموزش ما هم این کارها قرار می‌گیرد و اجرای آنها الزامی است و این راه باید باز شود تا زبان‌آموزان بتوانند کمبود توان زبان‌آموزی کودکی را که به آن مبتلا شده‌اند جبران کنند. این عین کاری است که در زمان پیامبر اکرم انجام می‌شده است. اگر حضرت رسول اکرم این فضا را



به وجود نمی‌آوردند و این راه را می‌بستند و می‌فرمودند که هیچ کس حق ندارد سوره‌ها را غیر از آن گونه که من می‌خوانم بخواند، قطعاً آن فضای پرشور و نشاط فراگیری قرآن پدید نمی‌آید و نهایت فقط معدودی قرآن‌خوان و قرآن‌دان به وجود می‌آیند و پرورش می‌یافتند.

﴿۲۲﴾ ارزیابی کارهای ترویجی معمول

الگوهای رایج آموزش و ترویج قرآن در جوامع اسلامی در عصر حاضر تفاوت‌های تعیین‌کننده متعددی با الگوهای لازم‌الاتباع اسوه حسنه دارد. یکی از این تفاوت‌ها که پیوسته باعث غربال شدن و طرد شدن هزاران هزار عاشق یادگیری قرآن می‌گردد، استفاده از روش‌های غیراصولی و من‌درآوردی است.

ناگفته پیداست، برای رسیدن به نتایج گفته‌شده در حوزه آموزش و ترویج قرآن توجه به دو نکته اساسی لازم است؛ اول آنکه متن آموزش ما کلام خداست، و دوم اینکه حتماً باید روش‌ها و شیوه‌های حکیمانه تعلیم پیامبر اکرم بر آموزش ما حاکم باشد. ما هرگاه راه تعلیم خود را از این الگو جدا کنیم به اثر مورد نظر نخواهیم رسید؛ درست مانند اتوموبیلی که اگر همه چیز آن هم درست باشد، تا سویچ آن در دست راننده نباشد روشن نمی‌شود و راه نمی‌افتد.

دقیقاً به همین دلیل است که آمار وازدگان کلاس‌های قرآن در الگوهای رایج معاصر رو به فزونی است. ما این خسارت عظیم را به قیمت داشتن چند قهرمان، حافظ کل، قاری بین‌المللی و... به جان می‌خریم، درحالی که معلوم نیست این دست‌پروردگان ما تا چه اندازه



اهل قرآن واقعی و مؤثر در امر ترویج قرآن باشند و خدا می‌داند چه نیروهای مؤثر و کارآمدی را از دست داده‌ایم.

گفتمنی است، اگر جامعه اسلامی ما یک حافظ کل هم نداشته باشد مورد مؤاخذه رسول اکرم نیست، چرا که حتی یک روایت یافت نمی‌شود که پیامبر اکرم به حافظ کل بودن مسلمانان مباحثات کرده یا بر این موضوع تأکیدی فرموده باشند. یک روایت یافت نمی‌شود که ائمه اطهار علیهم السلام یک قاری همانند قاریان اصطلاحی ما را تربیت کرده یا بر آن تأکیدی نموده باشند.

متأسفانه، تا بوده چنین بوده و تا هست چنین است. ما کارهایی را انجام می‌دهیم که وظیفه ما نیست، و در این گیرودار از آنچه وظیفه ما و واجب عینی یا حداقل واجب کفائی است غفلت می‌کنیم، در حالی که حتی اگر واجب کفائی باشد در صورت ترك كردن، همه ما به عنوان ترك واجب مورد مؤاخذه قرار می‌گیریم. چرا قرآن بر سر زبان همه نیست؟ چرا از دست و گوش و زبان و قلب همه مسلمانان قرآن نمی‌ریزد؟ چرا دست‌های جوانان مسلمان به نگارش قرآن عادت ندارد؟ اینها مورد مؤاخذه‌اند و ما همه اینها را رها کرده‌ایم و به آنچه برعهده ما نیست می‌پردازیم. غالب کارهای ما اگر «حسنات» هم باشند قطعاً «صالحات» نیستند، در حالی که ما مأمور به عمل به صالحاتیم نه حسنات «الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر»!

«عملوا الحسنات» ملاک نیست بلکه «عملوا الصالحات» ملاک است. چه بسیار کارهای «خوب» که صالح نیستند و فقط «بد» نیستند. بد



نیست که قاری بین المللی یا حافظ کل داشته باشیم، اما آیا این جزو صالحات است؟ اینها اساس کار پیامبر اکرم بوده است؟ اینها چیزهایی است که باید با آنها جواب پیامبر اکرم را بدهیم؟ داشتن قاری ممتاز، حافظ کل و... خوب است ولی فقط حسنه است و بد نیست و قطعاً صالحه نیست. صالحات چیست؟ صالحات همان‌هایی هستند که ما غالباً آنها را کنار گذاشته و فراموش کرده‌ایم.

مثلاً، امروزه در جوامع اسلامی بسیار پیش می‌آید که به‌طور مثال در يك مجلس عدهٔ بسیاری حضور دارند و برای حضور يك قاری و شروع برنامه مدت‌ها منتظر می‌مانند و هیچ‌کدام حاضر نیستند مبادرت به تلاوت قرآن کنند؛ همهٔ حضار مسلمان اند ولی قاری قرآن نیستند. این در حالی است که پیامبر اکرم مسلمان و قاری را مساوی هم قرار داده است و در نظام الگویی پیامبر اکرم مسلمان غیرقاری قرآن وجود ندارد و ارزیابی مسلمانی هر فرد مسلمان به قرائت قرآن اوست. مسلمان روز اول مساوی است با قاری حداقل چند آیه و مسلمان روز دوم مساوی است با قاری يك یا چند سوره، و به‌همین ترتیب. در این نظام از تازه‌مسلمان هیچ نمی‌خواستند جز قرآن و تا آخر هم چنین بود، و این قرآنی که تازه‌مسلمان می‌آموخت، با هر لهجه و شکلی می‌خواند مورد «نقد»، «جرح» و «مؤاخذه» قرار نمی‌گرفت. همین که قرآن می‌خواند، قبول می‌شد و می‌دانست این را همه قبول دارند و هیچ‌کس او را توبیخ نمی‌کند و هیچ‌کس او را با دیگری مقایسه نمی‌کند.

داوران ارجمند قرائت و حفظ از نظر شرعی باید در این مسئله بسیار تأمل کنند که چگونه می‌توانند مثلاً سه نفر قاری را که هر سه قرآن



می‌خوانند، رتبه‌بندی کنند، درحالی‌که از دیدگاه پیامبر اکرم هر سه قاری قرآن‌اند و در محضر پیامبر اکرم دقیقاً در يك مقام و رتبه مساوی هستند؟ اگر تفاوت‌هایی هم از نظر ایمان، حضور قلب، عقیده و... دارند در اختیار ما نیست و وظیفه تعیین آن را نداریم.

ما کارهایی را که باید انجام دهیم و انهداده‌ایم و آنچه را که نباید انجام دهیم انجام می‌دهیم. مثلاً، قاریان مختلف را از اطراف و اکناف عالم جمع می‌کنیم و به‌گونه‌ای معنادار و مقایسه‌ای آنان را در حضور قاریان خودمان بسیار تجلیل و تشویق می‌کنیم، غافل از اینکه بازتاب این تشویق‌ها و تجلیل‌ها - از آنجا که برابر آن برای تشویق قاریان خودمان معمول نمی‌گردد - تحقیر قاریان ایرانی به‌خصوص قاریان جوان و نوجوان خودمان را در پی خواهد داشت.

سؤال اینجاست که اگر قرائت قرآن اصل است، چه تفاوتی بین قاری ایرانی و قاری مصری هست؟ و اینکه می‌گوییم: «قرائت این قاریان چیز دیگری است» چه معنا دارد؟ اگر «قرآن» می‌خوانند که هیچ تفاوتی بین «قرآن» ایرانی و «قرآن» مصری نیست و اگر چیز دیگری می‌خوانند و اجرا می‌کنند آن چیز دیگر چیست که در محفل قرآنی راه یافته و رسمیت پیدا کرده و جای قرآن را گرفته است؟

آیا مفاد و مقصود حدیث شریف نبوی «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةً وَ حَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ»^۱ کش‌دار ادا کردن افراطی کلمات، فریاد کشیدن هنگام تلاوت قرآن و شکلک درآوردن و امثال اینهاست؟ یقیناً «صوت حسن» در نظام تعلیم و ترویج قرآن در اسوه حسنه پیامبر اکرم



چنین معناهایی ندارد.

اگر خوش صدا خواندن قرآن آنچنان اصل قرار گرفت و طوری تعریف شد که در هر هزار نفر يك نفر یا کمتر کسانی هستند که می‌توانند قرآن را با صدای خوش بخوانند و بقیه با قرائت قرآن سروکاری ندارند، آیا این صحیح است؟ آیا این مراد و مطلوب پیامبر اکرم بوده است؟

استناد ما به این احادیث برای توجیه این فعالیت‌های به اصطلاح قرآنی استناد صحیحی نیست. مضامین همه این احادیث بر دو اصل استوارند و آن دو اصل «خود قرآن» و «عمومیت یافتن قرائت و تلاوت آن» است و مهم این است که آن دو اصل تدارك بشوند.

مطابق مبانی و اصول، قطعاً منظور از «حَسَّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ»^۱ صوت و لحن و تحریر و ترجیع و نغمات گوناگون نیست. این حدیث شریف نیز بدان معناست که وقتی در اصل بنا بر قرائت قرآن است و قرار است قرآن تلاوت شود، هر کس سعی کند با بهترین صدای خودش - نه صدای دیگران - قرآن را تلاوت کند. این مانند «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»^۲ است، یعنی حال که به مسجد می‌روید، سعی کنید در حد امکان مرتب و با آرایش و آراستگی متعارف در حدی که لوازم و امکانات آن را در اختیار دارید به مسجد بروید.

اگر گزارشی در مورد تجلیل پیامبر اکرم از صوت خوش ابن مسعود در روایات وجود دارد، قرائن نشان می‌دهند که این تشویق در جمع

۱ کنز العمال، حدیث ۲۷۶۵

۲ سوره اعراف، آیه ۳۱



مسلمانان و به‌طور رسمی نبوده است. اگر چنین بود نقض غرض می‌شد و در این صورت دیگران خجالت می‌کشیدند قرآن تلاوت کنند و از فردای آن روز هر گاه می‌خواستند در جمع قرآن تلاوت کنند، همه منتظر «ابن مسعود» می‌ماندند. این نتیجه وضعی چنین کاری است. در نظام تعلیم و ترویج قرآن اسوه حسنه پی‌درپی دسته‌دسته قرآن خوان تربیت می‌شد که به هر جا وارد می‌شدند حیرت همگان را برمی‌انگیختند. چنانکه در دربار نجاشی پادشاه حبشه و دربار قیصر روم حماسه‌ها آفریدند. این عده گزینش خاص نشده بودند و کسی به آنان آموزش خاص نداده بود و آیات خاصی در اختیار آنها قرار داده نشده بود، بلکه چون کار تعلیم قرآن به‌طور اصولی صورت گرفته بود و در آموزش آنان «اصل مطلب» که قرآن است گم نشده بود، هیچ‌کس چیزی کم نداشت.

ما باید بدانیم و باور کنیم که اگر عمل صالح انجام دادیم، خداوند آن را کشت می‌دهد و آن را اضعافاً مضاعفه می‌نماید «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحییته حیوة طیبة»^۱ اگر دقت شود، ضمیر «لنحییته» به عمل صالح برمی‌گردد؛ چنانکه در جای دیگری می‌فرماید: «مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبة و الله یضاعف لمن یشاء و الله واسع علیم».^۲

«حسنات» اصلاً چنین اوصاف، عظمت‌ها، ریشه‌ها و گسترش‌ها را ندارند، بلکه فقط چون «بد» نبوده‌اند شاید پذیرفته شوند: «یا ایها

۱ سوره نحل، آیه ۹۷

۲ سوره بقره، آیه ۲۶۱



الرسول كلوا من الطيبات واعملوا صالحاً اتي بما تعملون عليهم!¹

﴿۲۳﴾ موضوعیت خواندن قرآن با صدای بلند

آخرین نکته در قرائت و آموزش قرآن، این است که بلند کردن صدا و با صدای بلند خواندن در هنگام تلاوت قرآن، خود موضوعیت دارد و آثار بنیادی به همراه دارد و در عین حال تعظیم شعائر نیز می باشد. بنابراین این نکته باید در جلسات و در کلاس های تعلیم قرآن مراعات گردد و همواره تذکر داده شود که آیات و سوره ها همواره به طور مقطّع و با صدای بلند، روشن و رسا خوانده شوند.



موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

فصل دوم

مقاطع پنج گانه
آموزش زبان قرآن

در «أسوة حسنه» دوره آموزش قرآن کریم شامل پنج مقطع می باشد که مقطع اول از سوره ناس شروع می شود و نهایتاً مقطع پنجم با آموزش سوره قاف به پایان می رسد.

از آنجا که هدف این دوره آموزش زبان قرآن است، در هر مقطع يك یا چند عامل آموزشی «زبانی» به روند آموزش زبان قرآن افزوده می شود و جریان می یابد که البته ماهیت این افزوده ها چیزی جز استماع و تلاوت آیات قرآن در جلسه یا کلاس آموزش قرآن نیست. انواع تمرین های مربوط به هر یک از عوامل آموزشی در هر مقطع، همچون انواع تصریف، یافتن محور موضوعی برای سوره ها، رونویسی قرآن، نگارش قرآن، املا قرآن، انشای قرآن متمرکز بر متن قرآن و تلاوت آیات و سوره های قرآن است.

نکته مهم نظری و عملی این است که با وجود آنکه هر مقطع دارای عامل یا عوامل جدید آموزشی مربوط به خود است، باید توجه داشت که عوامل آموزشی هر مقطع یا مقاطع قبلی با شروع مقطع بعدی از صحنه کنار نمی روند، بلکه مثلاً هر آنچه به عنوان عامل آموزش در مقطع اول مطرح گردید و تمرین های آن انجام شد، در مقطع دوم هم استمرار می یابد و همچنان تا مقطع پنجم پیگیری می شود.

مقطع اول

۲۲ سوره آخر قرآن کریم، از سوره ناس تا سوره «ضحی»

جلسه تعلیم قرآن از دو عنصر «مُقری» و «مُستقری» تشکیل شده که همان «معلّم قرآن» و «قرآن آموز» می باشند و روش کار به شیوه «اِقراء» می باشد که به معنای «به قرائت وا داشتن» مستقری (قرآن آموز) توسط مُقری (معلّم قرآن) است.

عنصر دیگری که احیاناً در جلسه یا کلاس قرآن وجود دارد «امیر القرائه» است که از سوی معلّم قرآن با پرهیز از هرگونه تبعیض متناوباً تعیین می گردد. کار و وظیفه امیر القرائه تلاوت آیات بر قرآن آموزان به منظور استماع آنان یا خواندن آیات برای تکرار قرآن آموزان است.

جلسه تعلیم قرآن با «الله اکبر» گفتن مُقری با صدای بلند آغاز می شود و سپس همگی دسته جمعی سوره حمد را تلاوت می کنند و بعد از آن همگی گوش به فرمان کسی هستند که «الله اکبر» را گفته است. هر سوره ای که قرار است مورد تعلیم قرار بگیرد ابتدا چند بار توسط مُقری تلاوت می شود و قرآن آموزان تکرار می کنند. سپس يك سیمای کلی از سوره در اختیار قرآن آموز قرار می گیرد که این سوره چه نام دارد؟ آیه اول چیست؟ آیه آخر چیست؟ چند آیه دارد؟ چند فراز دارد؟ نام سوره از کدام آیه اخذ گردیده است؟ و... سپس با حفظ مبنای «سمعی بودن» سوره را پنج آیه پنج آیه تعلیم می دهیم.



به عنوان مثال، از شیوه‌های زیر برای تعلیم سوره ناس می‌توان استفاده کرد:

﴿۱﴾ خواندن آیات و تکرار قرآن آموزان، که در این شیوه آیات روشن و رسا، مقطّع و با صدای بلند تلاوت می‌گردند.

﴿۲﴾ تعلیم پایانی‌های آیات سوره در مرحله اول و خواندن قسمت اول آیات توسط معلّم و تکمیل آن با پایانی‌های آموخته شده توسط قرآن آموزان، که در مراحل بعدی قسمت‌های خوانده شده توسط معلّم مرتباً کم می‌شود و تکمیل قرآن آموزان افزایش می‌یابد.

مرحله اول: تعلیم کلمات پایانی: ناس، ناس، ناس، ناس، خَناس، ناس، وَالنَّاسِ
مرحله دوم: معلّم می‌گوید «قل اعوذ بربّ ال (بن)»؛ قرآن آموزان می‌گویند «ناس»

﴿معلّم: ملك ال (كِن) سَوَاسِ النَّاسِ﴾ قرآن آموزان: ناس

﴿معلّم: من شر الوسواس ال...﴾ قرآن آموزان: خَناس

و پس از چند بار تکرار:

﴿معلّم: قل اعوذ...﴾ قرآن آموزان: بربّ الناس

﴿معلّم: من شرّ ال...﴾ قرآن آموزان: وسواس الخَناس

﴿۳﴾ مقارنه معلّم با قرآن آموزان، که يك آیه یا فراز توسط معلّم تلاوت می‌گردد و آیه یا فراز بعدی را قرآن آموزان می‌خوانند:
 ﴿معلّم: قل اعوذ برب الناس﴾ قرآن آموزان: ملك الناس.



﴿۴﴾ خواندن تصریفی آیات توسط معلّم و تکرار آن توسط قرآن آموزان. این روش هنگامی به کار می‌رود که سوره نسبتاً تعلیم داده شده باشد. این شیوه تمرین و تکرار را می‌توان در مواقع مختلف استفاده کرد و آیات سوره یا سوره‌های تعلیم داده شده را به صورت تصریفی برای تمرین تلاوت کرد.

مثلاً:

قل اعوذ بربّ النَّاسِ، من الجنّة و النَّاسِ، الذی یوسوس فی صدور
النَّاسِ، من شرّ الوسواس الختّاس.

مثال خواندن تصریفی و درهم آمیخته آیات چند سوره:

قل اعوذ بربّ النَّاسِ، قل اعوذ بربّ الفلق، قل هو الله احد، ملك
النَّاسِ، اله النَّاسِ، من شرّ الوسواس الختّاس، من شرّ ما خلق.
راجع به تصریف در مقطع دوم به تفصیل سخن خواهیم گفت.

پس از اتمام مرحله تعلیم، سوره‌ها تکرار می‌شوند و در هر جلسه مقداری از وقت جلسه صرف تلاوت سوره‌های آموخته شده می‌شود. یکی از راه‌های تکرار سوره‌ها مقارنه معلّم با قرآن آموزان یا مقارنه امیرالقراءه با آنهاست.

یکی دیگر از راه‌های تکرار سوره‌ها تلاوت زنجیره‌ای قرآن آموزان است که از يك نفر از اعضای جلسه زنجیره تلاوت آغاز می‌شود و هريك از اعضا يك فراز را تلاوت می‌کند و نوبت به نفر بعدی می‌رسد و کار تلاوت آیات به همین شکل ادامه می‌یابد. شرط سالم و مؤثر بودن این شیوه این است که هرگز روی يك نفر درنگ نمی‌شود و اگر کسی به‌هر دلیل نتوانست یا نخواست آیه را بخواند، چون حالت رقابت هم



وجود دارد، نفر بعدی بلافاصله ادامه می دهد. همچنین اگر یکی از اعضا آیه را صحیح نخواند، نفر بعدی - خیلی طبیعی - صحیح آیه را می خواند.

اکنون در این مقطع به عنوان نمونه روی بعضی از سوره ها مکث می کنیم و کار تمرین را بر آنها استوار می نمایم تا کیفیت آموزش سوره ها روشن تر شود.

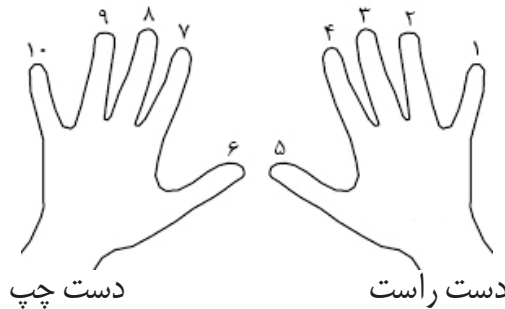
مثال اول، نحوه آموزش سوره «کافرون»

سوره کافرون از سوره هایی است که غالب افراد نمی توانند آن را درست از بر بخوانند و روی آیات آن دور می زنند. این سوره به طور کلی برای همین ترتیب یافته است که فرد بفهمد نکته ای مهم را در کار آموزش از نظر دور داشته است.

موسسه تخصصی تفسیر کانون نشر و ترویج زبان قرآن

﴿عقد انامیل﴾

پیامبر اکرم راه حل این مشکل را تعلیم فرموده اند؛ به این صورت که هنگام فراگیری هر آیه يك انگشت را ببندید و همین کار ساده، تثبیت مطمئنی است برای سوره های آموزش یافته. حضرت رسول اکرم به این شکل می فرمایند: «اعْقِدُوا اَنَامِلَكُمْ عِنْدَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ» و این مطلب را به عنوان يك اصل بیان می فرمایند. مهم این است که بستن انگشتان در هنگام تلاوت آیات از انگشت کوچک دست راست شروع شده و به انگشت کوچک دست چپ ختم می شود. به شماره گذاری انگشتان دست راست و چپ توجه فرمایید:



زمانی که کسی می‌خواهد سوره‌ای را استماع کند تا یاد بگیرد، ابتدا انگشت‌ها کاملاً باز است. با شنیدن اولین آیه از سوره، اولین انگشت بسته می‌شود و به همین ترتیب. این کار باعث فعال شدن حافظه دست می‌شود و بعدها از اشتباه در یادآوری و خواندن آیات جلوگیری می‌کند. از این فرمایش پیامبر اکرم این مسئله فهمیده می‌شود که باید روی تعداد آیات سوره‌ها حساس باشیم. سوره کافرون شش آیه دارد یعنی پنج انگشت دست راست بسته می‌شود و انگشت شست دست چپ هم بسته می‌شود.

در آموزش هر سوره از آغاز مرتبی باید بر این موضوع تأکید کند تا آموزش بر جای خود مستقر شود و تعداد آیات و فرازها را مشخص کند. مثلاً بگوید: سوره «ناس» بعد از «بسم الله» شش آیه و با «بسم الله» هفت فراز دارد. سوره «مسد» بعد از «بسم الله» پنج آیه و با «بسم الله» هفت فراز دارد، زیرا آیه چهارم آن با وقف مطلق تقسیم به دو فراز می‌شود. البته هنگام تعلیم روی تعداد آیات و فرازها تکیه می‌شود ولی بعداً در تحویل گرفتن سوره‌ها نیاز به هیچ تأکیدی بر تعداد آیات و فرازها نیست و نباید سخت‌گیری شود.



نکته مهم این است که روی استماع باید تکیه و تأکید گردد و قرآن آموزان را باید به استماع بسیار توصیه کرد. چنانکه در زبان آموزی هم بر استماع بسیار تأکید می کنند و می گویند کسانی زبان را خوب یاد می گیرند که خوب استماع می کنند.

مثال دوم، نحوه آموزش سوره «ماعون»

بعد از يك يا چند مرتبه تلاوت و تکرار گفته می شود که این سوره «ماعون» نام دارد. بعد از بسم الله هفت آیه و با بسم الله هشت فراز دارد. سپس پایانی های آیات تعلیم داده می شود:

بالدین؛ یتیم؛ مسکین؛

مصلین؛ ساهون؛

یراؤن؛ ماعون.

پس از چند بار تکرار، آیات توسط مقرر خوانده می شود و قسمت پایانی را نمی خواند و مکث می کند تا قرآن آموزان آن را تکمیل کنند.
ارایت الذی یکذب...

فذلك الذی یدع ال....

پس از چند بار تکرار، مقدار خوانده شده توسط معلم کم می شود و قسمت بیشتری را قرآن آموزان کامل می کنند تا اینکه به تدریج همه سوره را بخوانند:

ارایت الذی...

فذلك الذی...

سپس برای تمرین، معلم يك آیه می خواند و قرآن آموز آیه بعدی را



تلاوت می‌کند:

«معلم: اَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالذِّينِ

«قرآن آموز: فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ

نکته اصلی در این شیوه تأکید بر قسمت‌های پایانی است که اگر پایانی‌ها به خوبی فراگیری شوند، قسمت‌های قبلی خودبه‌خود در ذهن زبان‌آموزان جای می‌گیرند و در عمل این قسمت‌ها نسبت به هم شرطی می‌شوند.

یکی دیگر از شیوه‌های تمرین چند سوره با هم، چنین است که محدوده سوره‌ها را مشخص می‌کنیم (مثلاً سه سوره را نام می‌بریم) و آیات مختلف و پراکنده را از آن سوره‌های تعیین شده می‌خوانیم و قرآن آموز تکرار می‌کند. این خود نوعی تصریف است.

مثال تمرین تصریفی دو سوره قریش و ماعون: «لَا يَلْفَاقُ قَرِيشَ، الَّذِي اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف، و يَمْنَعُونَ الماعون، الَّذِينَ هم يراؤن، الَّذِينَ هم عن صلاتهم ساهون...» و سپس هر سوره را می‌شود به همان شکل اول تکرار کرد و آموزش آن را تثبیت کرد.

نکته مهم این است که اصل بر تکرار و استماع است و شیوه‌های اجرای آموزش با حفظ اصل «سمعی بودن» قابل تغییر است.

مثال سوم، نحوه آموزش سوره «بینه»

ابتدا بیان می‌کنیم که سوره بینه هشت آیه دارد. آیه ششم سوره دو فراز دارد و آیه هشتم سه فراز، و فرمان می‌دهیم به دنبال ما تکرار کنند: «و ذلك دين القيمه، ذلك لمن خشى ربه، لم يكن الذين



كفروا، ان الذين كفروا، من اهل الكتاب و المشركين، رضى الله عنهم و رضوا عنه، خالدين فيها، خالدين فيها ابدًا، اولئك هم خير البريه، اولئك هم شرّ البريه» و به همین شکل آیات را قسمت به قسمت به صورت تصریفی تلاوت می کنیم و قرآن آموزان تکرار می کنند.

پس از این کار، از آیه آخر قسمت به قسمت می خوانیم و همه تکرار می کنند تا آیه کامل شود: «جزاؤهم عند ربهم، جنّات عدن، تجرى من تحتها الانهار، خالدين فيها ابدًا، رضى الله عنهم و رضوا عنه، ذلك لمن خشي ربّه».

به عبارت دیگر، همان کارهایی را که برای تعلیم يك سوره انجام می گرفت برای تعلیم این آیه بلند و طولانی انجام می دهیم، و بعد از چند بار تکرار همین قسمت ها اعلام می کنیم که حال، قرآن آموزان، قسمت بعدی را بعد از معلّم کامل می کنند:

پسر زکریا که از قرآن شریف و توفیق زبان قرآن
« معلّم: جزاؤهم عند ربهم

« قرآن آموز: جنّات عدن

به این ترتیب، پس از چند بار تکرار، آیه هشتم تعلیم داده شده است. آیه ششم و آیه هفتم هم با هم و به همان شکل تعلیم داده می شود. قرآن آموزان می شنوند و تکرار می کنند: «انّ الذين آمنوا؛ إنّ الذين كفروا، اولئك هم خير البريه، اولئك هم شرّ البريه، خالدين فيها، و عملوا الصالحات...»

پس از این تکرار و تمرین آیه هفت را مثل آیه هشت تعلیم می دهیم و قرآن آموزان استماع می کنند و تکرار می کنند:

«انّ الذين آمنوا، و عملوا الصالحات، اولئك هم خير البريه»



و عیناً به همین شکل آیه ششم تعلیم داده می‌شود. خواندن يك قسمت از آیه توسط معلم و تلاوت قسمت بعدی توسط قرآن‌آموزان (مقارئة معلم قرآن با قرآن‌آموزان) شیوه بسیار خوبی است که می‌شود و حتی باید در همه مراحل از آن استفاده کرد. اکنون سه آیه آخر سوره بیته تعلیم داده شده است. می‌شود تکرار و تمرین را بر همین سه آیه متمرکز کرد و بقیه آیات در جلسه دیگری آموزش داده شوند.

این از ظرایف آموزش سوره بیته است و مربی باید از این گونه ظرایف استفاده کند. اگر بشود با آموزش این سوره در دو جلسه خاطرۀ سخت بودن این سوره را در نظر قرآن‌آموزان از بین برد تا همه احساس راحتی کنند، کاری که انجام گرفته، در راستای «و نُیَسِّرْكَ لِلْيُسْرَى» است. مربی و معلم قرآن باید با قرآن‌آموز همدلی و همدردی کند و برای او بیان کند که یادگیری این سوره دشوار است و آیات طولانی دارد، ولی آیات به فرازها تقسیم می‌شوند و از طولانی بودن آیات کاسته می‌شود و این فرازها در بعضی موارد شبیه به هم هستند و... وقتی معلم احساس خود را چنین نشان داد و از آن سبک تعلیم که گفته شد استفاده کرد، در روحیه قرآن‌آموزان بسیار مؤثر است و سوره را بسیار راحت‌تر یاد خواهند گرفت.

این شیوه که تعلیم آیات از آخر صورت گیرد جزئی از تیسیر در تعلیم است. در زبان‌شناسی و آموزش زبان چنین می‌گویند که اگر قسمت آخر را اول یاد بدهید، قسمت اول سریع‌تر یاد گرفته شده و ضمیمه می‌شود. این قانون ذهن بشر است که اگر آخر چیزی را یاد گرفت، اول آن را



راحت تر یاد می گیرد.

حال که سه آیه آخر را تعلیم دادیم، فرض می کنیم که سوره بیّنه پنج آیه دارد و عیناً به همان شکل از آیه یک تا پنج یا به عکس از پنج تا یک را تعلیم می دهیم و همه این کارها باعث سرعت در یادگیری و قدرت بر آن می گردد؛ خصوصاً اگر پس از تعلیم کامل سوره از همه انواع تمرین هایی که قبلاً ذکر شد استفاده شود.

نکته مهم در این شیوه آموزش این است که بعد از آیات و سوره های کوتاه که به يك سوره بلند با آیات بلند می رسیم، با فرض های متعدد نظام تیسیر در کار تعلیم قرآن را برقرار کنیم. مثلاً يك بار فرض کنیم سوره بیّنه فقط يك آیه دارد که همان آیه هشتم است و آن را تعلیم دهیم. سپس فرض کنیم سوره بیّنه دو آیه دارد و آیه ششم و هفتم را تعلیم دهیم و به همین ترتیب تا آخر. با طرح این فرض ها و انتقال دادن آنها به ذهن قرآن آموزان کار تعلیم، طبیعی جلوه خواهد کرد و تسهیل خواهد شد.

* * *

پس از اینکه يك سوره تعلیم داده شد، در هر جلسه تعلیم قرآن در کنار آموزش سوره جدید، سوره هایی که قبلاً تعلیم داده شده است تلاوت می گردد و پس از افزونی سوره های تعلیم یافته، باز هم به اقتضای وقت جلسه تکرار تلاوت سوره ها همواره انجام می شود. البته منظور این نیست که در هر جلسه باید همه سوره های قبلی تکرار و تمرین شوند. در این مورد انتخاب و تصمیم با معلم است که باید در نظر داشته باشد کدام سوره های قبلی را بهتر است فرمان تمرین بدهد.



همچنین مربی و معلم قرآن در هر جلسه با تنظیم تمرین‌ها و آموزش‌ها و مقدم و مؤخر کردن آنها تنوع لازم را ایجاد کند، به طوری که همیشه به صورت تکراری جلسه با تمرین یا با آموزش شروع نشود یا خاتمه نیابد، و ترجیحاً قرآن آموزان نتوانند طرح درس معلم را پیش‌بینی کنند. مطلب مهم دیگر این است که با رسیدن قرآن آموز به سوره علق که نوزدهمین سوره است و با آغاز تعلیم آن، مرحله جواز استفاده از نسخه مکتوب نیز فرا رسیده است و قرآن آموز می‌تواند از نسخه مکتوب هم در صورت تمایل استفاده کند.

توجه به چند نکته در اینجا لازم است:

اولاً اینکه به هر حال، تا آخرین مراحل زبان‌آموزی قرآن، به هیچ وجه قرآن آموزان نباید آیات و سوره‌هایی را که هنوز از طریق سمعی - کلامی (گوشی - زبانی) فرانگرفته‌اند، از روی نسخه مکتوب بخوانند.

ثانیاً، حال که قرآن آموزان می‌خواهند از نسخه مکتوب برای تلاوت سوره‌هایی که تعلیم گرفته‌اند استفاده کنند، باید درک کنند و بدانند که استفاده از نسخه مکتوب فقط جهت نگاه کردن و اطمینان خاطر یافتن در هنگام تلاوت می‌باشد و این مطلب باید عادت آموزشی آنها گردد که از نسخه مکتوب بعد از استماع مکرر هر سوره استفاده کنند و این حریم را همواره رعایت کنند.

ثالثاً، نکته اساسی و قابل توجه این است: حال که قرآن آموزان می‌توانند در صورت تمایل از نسخه مکتوب جهت تلاوت استفاده



کنند، حتماً باید از نسخه‌ای استفاده کنند که خودشان تهیه کرده‌اند و نگاشته‌اند. یعنی اگر می‌خواهند از «کتاب» استفاده کنند باید خود قرآن‌آموزان آن را کتابت بکنند. این کاری است که در صدر اسلام اجرا می‌شده است و در آن پیش‌بینی شده است که از نقطه‌نظر آموزشی و با توجه به فلسفه آموزش، کسی که می‌خواهد از نسخه مکتوب استفاده کند، نباید آن نسخه را از بازار تهیه کند. در الگوی اسوه حسنه هم این امر مورد توصیه بوده است که باید شخص از نسخه‌ای که به خط خود وی می‌باشد استفاده کند. این مطلب دارای فواید بسیار آموزشی است و در انس فرد با قرآن به جهت پیوستگی هر کس با خط خودش بسیار مؤثر است. احیاناً در مواقع لزوم و به‌عنوان یک تبصره و کار درجه دوم، قرآن‌آموزان می‌توانند از نسخه معلم خود هم استفاده کنند. البته معلم هم به‌طور غیرمستقیم مراقب است که در اولین فرصت، در صورت تمایل قرآن‌آموز، وی را تشویق به استتساخ از روی همان نسخه بکند. این نوشتن که عبارت از رونویسی و به‌دنبال آن تهیه نسخه دست‌نویس از متن آموزشی است، جزئی از روند آموزش زبان است و نسخه‌های آماده و چاپی به‌هیچ‌وجه جای آن را نمی‌گیرد. این همان کاری است که در یادگیری هر زبانی معمول و رایج است و متأسفانه در آموزش قرآن فراموش شده است و باید احیا گردد.

یکی از شیوه‌های پیشنهادی این است که معلم سوره‌ها را برای قرآن‌آموزان بنویسد و برای رونویسی در اختیار آنها قرار دهد. طبیعی است هرچه معلم از مستقیم بودن کار فاصله بگیرد، کارایی پایین می‌آید؛ مثلاً معلم به‌جای نسخه دست‌نویس خود کپی آن را - حتی



اگر برابر اصل باشد - در اختیار قرآن آموزان قرار دهد. مریبان قرآن از این گونه موارد سخت باید بر حذر باشند.

رابعاً، در این مرحله چون قرآن آموزان سوره‌ها را رونویسی می‌کنند باید حتماً يك نسخهٔ مکتوب در اختیار آنان باشد تا از روی آن بنویسند، و بر این مطلب تأکید شود که حتماً رونویسی انجام شود و قرآن آموزان بدون استناد به نسخهٔ مکتوب اقدام به کتابت قرآن نکنند. البته، چنانچه در مواردی قرآن آموز به‌طور سر خود یا بر حسب علاقه و اصرار شخصی چنین کاری را کرد، نباید مورد توبیخ و سرزنش قرار گیرد. راه کار این است که ضمن تحسین و تشویق، به او توصیه شود که سر صبر نوشته‌های خود را با يك نسخهٔ دقیق و معتبر قرآن مقابله و تصحیح کند.

خامساً، این مکتوبات قرآنی، چه معلّم بنویسد و چه قرآن آموز، باید با خطی بدون نقطه و اعراب نوشته شود. کتابت قرآن وقتی می‌تواند پشتوانهٔ خوبی برای تعلیم باشد که بدون نقطه و اعراب نوشته شود.

سادساً، کتابت قرآن باید به صورت «سَوَادُ عَلِيٍّ بِيَاضٍ» باشد که در روایات تأکید شده^۱ و الگوی نگارش قرآن است؛ یعنی: نوشتهٔ قرآن باید با خط سیاه و هرچه سیاه‌تر بر روی صفحهٔ سفید و هرچه سفید‌تر نگاشته شود.

سابعاً، نقطه‌گذاری و علامت‌گذاری این نگاشته‌ها پس از انجام مرحلهٔ آموزش و تمرین کافی قرآن از روی نسخهٔ بدون نقطه و اعراب، دیگر ممنوعیت نخواهد داشت و بسیار بجاست که این کار زیر نظر معلم و با مقابله با يك نسخهٔ معتبر و ترجیحاً با قلم رنگی صورت بگیرد.

۱ اصول کافی، باب النوادر، حدیث ۸



نمونه نگارش قرآن کریم

**بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد الله الصمد
لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد**

در تاریخ اسلام مدّت‌ها و در طول چندین قرن همه قرآن‌ها به همین صورت نوشته می‌شده است و هیچ تأکید یا تأییدی از ائمه اهل بیت علیهم السلام بر کتابت قرآن با نقطه و اعراب وجود ندارد. همچنین، باید توجه داشته باشیم که یک اصل در آموزش قرآن، کتابت قرآن به خط کوفی است. اما مشکل اساسی در آموزش قرآن به وجود نمی‌آید، اگر این خط را تبدیل به خط نستعلیق کنیم، چراکه از جنبه‌های خط‌شناسی و گرافیک شباهت زیادی بین این دو خط وجود دارد. خوشبختانه، حتی اگر ما قرآن را با همین خط فارسی معمولی خودمان - که خط نستعلیق ساده شده است - بنویسیم، با نزدیک‌ترین خط به خط کوفی قرآن را نوشته‌ایم. لازم است بدانیم که خط نستعلیق تحوّل یافته از خط کوفی است و این تغییرات توسط خطاطان ایرانی در آن صورت گرفته و در پرتو هنر ایرانی خط کوفی به صورت نستعلیق درآمده است.

البته در خط کوفی بدون دندان نوشتن «س» و «ش» وجود ندارد که در نگارش قرآن با خط نستعلیق هم با توجه به دستور پیامبر اکرم باید رعایت گردد، هر چند با قواعد خط نستعلیق همخوانی نداشته باشد.



ضمناً باید توجه داشت که زمان تعیین شده برای آموزش «کتابت قرآن» اواخر مقطع سوم است ولی «نوشتن» به این دلیل در مقطع اول مطرح می‌شود که پیشاپیش عادت به کتابت و نگارش قرآن برای قرآن آموزان به وجود آید و راه آن باز گردد. در عین حال، معلّم همواره تذکّر می‌دهد که جایگاه اصلی این کار اواخر مقطع سوم است، تا اجرای پیش از وقت آن جنبه انگیزشی و تشویقی بیشتری پیدا کند.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که چون قرآن يك زبان خاص است، باید يك خط خاص هم داشته باشد و آن خط خاص همین خط کوفی است که بدون نقطه و اعراب است و همان طور که گفته شد خط فارسی تحریری امروزی ما هم می‌تواند در نگارش قرآن جای آن را بگیرد و همه آن مزایای آموزشی را نیز داشته باشد.

در آخر، چند نکته دیگر نیز قابل ذکر است:

- ۱) کتابت اجباری نیست. بنابراین، هرگاه قرآن آموز تمایل داشت، بدون «تکلیف» و «تحمیل» اقدام به نوشتن می‌کند.
- ۲) اینکه فرد از نسخه خود بخواند به صورت «ترجیح» بیان می‌شود و قرآن آموز مجبور به این کار نیست و می‌تواند از هر نسخه‌ای استفاده کند، مشروط به اینکه حتماً با خط بدون نقطه و اعراب نوشته شده باشد.
- ۳) اصلاح و تصحیح نسخه‌های دست‌نویس قرآن آموزان هیچگاه توسط معلّم انجام نمی‌شود، بلکه با تذکّر تشویق‌آمیز و گذرای معلّم توسط شخص قرآن آموز تصحیح و اصلاح می‌شود.

خلاصه فعالیت‌های آموزشی مقطع اول

۱. اقراء سوره‌ها توسط معلم.
۲. استماع قرآن آموز و تکرار و تبعیت از قرائت معلم تا رسیدن به تعلیم اطمینان‌بخش سوره‌ها.
۳. تکرار سوره‌های آموزش یافته قبلی در هر جلسه تعلیم با احتساب وقت و ضرورت تکرار بیشتر یا کمتر سوره‌ها.
۴. رونویسی قرآن از سوره‌های فراگیری شده قبلی.

توضیح و تذکر: مطالب عمده راجع به مقطع اول به پایان رسید. نکته مهم این است که باید هرچه بیشتر تأکید شود بر اینکه این ۲۲ سوره آخر که مقطع اول را تشکیل می‌دهند در حکم پی و بنیاد ساختمان می‌باشند و در همه مراحل تعلیم زبان قرآن تکرار آنها لازم و بسیار مهم است. تا آنجا که حتی لازم است قرآن آموز به تدریج عادت کند و مقید باشد که حداقل در هر شبانه‌روز یک مرتبه این ۲۲ سوره را تلاوت کند. از هر جایی بعد که این تمرین رعایت نگردد، از آن به بعد قرآن آموز با کاستی‌های بسیار روبه‌رو می‌شود و ترك تکرار این ۲۲ سوره اثر منفی خود را به اشکال گوناگون می‌گذارد و در کار زبان‌آموزی قرآن اختلال ایجاد می‌کند.

مقطع دوم

۱۵ سوره، از سوره لیل تا سوره نبأ

در این مقطع و مقاطع بعدی، همچنان اصل بر همان سمعی بودن تعلیم و تکرار زبانی سوره‌هاست. به علاوه اینکه در هر مقطع عوامل متنوع جدیدی در حوزه آموزش زبان قرآن مطرح می‌شوند و جزء سیر تعلیم قرآن قرار می‌گیرند.

در مقطع دوم، آن عامل جدید آموزشی «تصریف» است. تصریف پدیده‌ای است که در طبیعت زبان قرآن وجود دارد و می‌توان آن را به «جابه‌جایی کلمات و عبارات» تعریف کرد. مثلاً آیه «ملك الناس» تصریفی است از آیه «قل اعوذ برب الناس» در داخل سوره، یا آیه «قل اعوذ برب الفلق» تصریف دیگری است از «قل اعوذ برب الناس» در سوره‌ای دیگر.

به يك تعبير ديگر، «تصریف» را می‌توان چنین تعریف کرد: تصریف عبارت است از ساخته شدن يك كلمه یا يك آیه بعدی از روی يك كلمه یا يك آیه قبلی و ساخته شدن يك سوره بعدی از روی يك سوره قبلی.



انواع تصریف در آموزش زبان قرآن

«تصریف» به سه شکل در قرآن کریم وجود دارد:

(۱) تصریف کلمه‌ای؛

(۲) تصریف آیه‌ای؛

(۳) تصریف سوره‌ای.

﴿۱﴾ تصریف کلمه‌ای

این نوع تصریف همان پیگیری و مرور بر اشتقاق کلمات است. مثلاً: «الذی یوسوس فی صدور الناس»، «و حصّل ما فی الصدور»، «الم نشرح لك صدرك»، «یومئذ یصدر الناس اشتاتاً لیروا اعمالهم» و... در تصریف کلمه‌ای، کلمات هم‌خانواده یکی پس از دیگری به جای یکدیگر خوانده می‌شوند اما نکته مهم این است که در زبان قرآن همان گونه که کلمات از یکدیگر مشتق می‌شوند، حروف هم به‌نوعی از یکدیگر مشتق می‌گردند. وقتی که این اشتقاق حروف فهمیده شود دایره تصریف گسترده‌تر می‌گردد. مثلاً کلمه «أَعْبُدُ» تصریف کلمه‌ای «أَعُوذُ» و کلمه «مَسَد» تصریف کلمه‌ای «صَمَد» می‌باشد. برای این که دامنه تصریف کلمه‌ای روشن‌تر بشود؛ ابتدا لازم است الفبای مخصوص زبان قرآن را توضیح دهیم.

الفبای زبان قرآن

گفتنی است، این بیان ما از تصریف مختصّ زبان قرآن است و در



زبان‌های دیگر ممکن است لزوماً چنین نباشد. در زبان قرآن حروف هم از یکدیگر مشتق می‌شوند و جزو تصریف کلمه‌ای محسوب می‌شوند. شاید از يك لحاظ، بنا بر همین قاعده بوده باشد که پیامبر اکرم فرموده‌اند فرد عجمی با همان عجمیت خود قرآن را بخواند؛ زیرا با این ترتیب بسیاری از حروف با هم یکی هستند و مشتق از يك ریشه‌اند و هیچ مشکلی پیش نمی‌آید.

زبان قرآن هفت حرف دارد و بقیه حروف مشتقات یا هم‌خانواده‌های همین هفت حرف هستند؛ به ترتیب و شرح ذیل:

حرف اول، الف و هم‌خانواده‌های آن: ا؛ ع؛ غ؛ ه؛ خ؛ ح

حرف دوم، ب و هم‌خانواده‌های آن: م؛ ف؛ و؛ (پ در زبان فارسی)

حرف سوم، ج و هم‌خانواده‌های آن: ز؛ س؛ ش؛ ص؛ ض؛ ی؛ (چ؛ ژ در

زبان فارسی)

حرف چهارم، د و هم‌خانواده‌های آن: ت؛ ط؛ ظ؛ ذ؛ ث

حرف پنجم، ن و هم‌خانواده‌های آن: نون تنوین (و نون غنه در

بعضی زبان‌ها مانند اردو)

حرف ششم، ق و هم‌خانواده‌های آن: ک؛ (گ در زبان فارسی)

حرف هفتم، ر و هم‌خانواده آن: ل

پیامبر اکرم در جواب کسانی که به قرائت سلمان فارسی «الهمد لله

ربّ الّٰمّین»، ایراد می‌گرفتند می‌فرمودند: «همده خیر من حمدکم»

یعنی تلاوت عجمی سلمان با «ه» بهتر است از قرائت شما عرب‌ها با

«ح».

﴿۲﴾ تصریف آیه‌ای

تصریف آیه‌ای به این صورت است که دو آیه به گونه‌ای باشند که گویی يك آیه از روی آیه دیگر ساخته شده است. مثلاً آیه «ما القارعه» از روی آیه «القارعه» ساخته شده است و تصریف آیه‌ای «القارعه» است. می‌توان گفت تصریف آیه‌ای یعنی شباهت دو آیه با هم از هر جهت و به هر دلیل که آن شباهت به نظر بیاید.

مثال: «وما ادريك ما ليلة القدر» اولاً تصریفی است از «وما ادريك ماهیه» در سوره قارعه و ثانیاً تصریفی است از «اتنا انزلناه فی ليلة القدر» آیه اول همین سوره قدر.

﴿۳﴾ تصریف سوره‌ای

هر گاه در يك سوره بیش از دو تصریف آیه‌ای از يك سوره یا چند سوره دیگر وجود داشت، بین این دو سوره یا چند سوره تصریف سوره‌ای برقرار است. به عبارت دیگر همان نسبت و شباهتی که میان آیات قرآنی وجود داشت و آن را تصریف آیه‌ای می‌نامیدیم، هر گاه میان دو یا چند سوره وجود داشت، این حالت را تصریف سوره‌ای می‌نامیم. مثلاً وقتی اول يك سوره با آخر سوره‌ای دیگر شباهت دارد، یا وسط سوره‌ای با اول سوره‌ای دیگر شباهت دارد می‌گوییم این دو سوره تصریف سوره‌ای یکدیگر هستند. مثلاً «اتنا اعطیناک الکوثر. فصلّ لربّک وانحر» با «فامّا الیتیم فلا تقهر. واما السائل فلا تنهر» یا «سبح اسم ربّک الاعلی. الذی خلق فسوی. و الذی قدر فهدی. و الذی اخرج المرعی. فجعله غثاء



احوی» با «کَلَّا اِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهِٗٓ اَكْرَهًا».
 با این توضیحات، این سه گونه تصریف در روند آموزشی وارد شده و تمرین می‌شوند. غرض از چنین کاری، فعال کردن دستگاه زبانی قرآن‌آموز است. بنابراین، گفته‌های تصریفی قرآن‌آموزان هیچ‌گاه اصلاح و تصحیح نمی‌گردد. معلّم نه دلیل آیه خوانده شده را در تمرینات تصریف از قرآن‌آموز می‌پرسد و نه اشتباهات ظاهری و احتمالی وی را تصحیح می‌کند. این راه باید در کمال امنیّت باز باشد تا قرآن‌آموز با راحتی و فراغت بال به فعالیت بپردازد و در جهت زبان‌آموزی رشد کند. گفتنی است، در بسیاری موارد عباراتی که قرآن‌آموزان برای تصریف يك آیه می‌گویند به نظر معلّم اشتباه می‌آید، در صورتی که بسیاری از این گفته‌های به ظاهر نامرتب در تصریف يك آیه عین ربط است و حتی قابل ثبت، بررسی و تحقیق می‌باشد. هرآنچه به ذهن قرآن‌آموز در تصریف يك آیه می‌رسد و بیان می‌کند و اظهار می‌دارد، حتماً به خاطر آن است که نوعی شباهت را احساس کرده و آن را بیان کرده است. به همین جهت در کار تصریف «تصحیح» و «مؤاخذه» از سوی معلّم و مربّی قرآن به شدّت و اکیداً ممنوع است.

نکته دیگر اینکه در این مورد، معلّم به ندرت و گهگاه خود اقدام به بیان تصریف در حین انجام تصریف می‌نماید. باید توجه داشت که در صورت مبادرت زیاد معلّم به امر تصریف در حین اجرای تصریف در کلاس، قرآن‌آموز احساس خواهد کرد که این کار از عهده خود او بر نمی‌آید یا حداقل به نحو احسن قادر به انجام آن نیست و در نتیجه انگیزه‌اش را از دست خواهد داد و دیگر تمرین نخواهد کرد.



* نمونه‌های تمرین تصریف

معلم: «فلیعبدوا ربّ هذا البيت»

قرآن آموز: «قل اعوذ برب الفلق، لا اعبد

ما تعبدون، و لا انتم عابدون ما اعبد»

معلم: «الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف»

قرآن آموز: «الذی یوسوس فی صدور الناس، من شرّ ما خلق، من شرّ

الوسواس الختّاس»

چنانکه ملاحظه می‌شود، کار به‌همین صورت باید انجام بگیرد و هیچ توضیحی در مورد تصریف و چگونگی آن نباید داده شود و هیچ‌چون و چرایی نباید به‌میان بیاید.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که با توجه به اصل مهمّ خاص بودن کار تعلیم قرآن و ضرورت ارائه قرآن بدون کوچک‌ترین پیرایه، چنین کارهای اضافی مانند تصریف و غیر آن چه وجهی دارد و به چه دلیل به متن آموزش قرآن اضافه می‌شود؟

جواب: اولاً، این نظام آموزش در اصل براساس رفتار کودکان که زبان آموزان استاندارد هستند تعبیه شده است. هنگامی که کودک زبان مادری را می‌آموزد، تمامی وجود او در جهت آموزش زبان بسیج می‌شود و دیگر نیازی به این کارهای به‌ظاهر اضافی نیست. ولی چون در سنین بالاتر، انسان‌ها دیگر فاقد آن دستگاه فعال زبان‌آموزی هستند و آن دستگاه را متروک رها کرده یا منهدم نموده‌اند، برای فعال کردن آن دستگاه نیازمند انجام کارهایی هستیم تا آن دستگاه زبانی تا حدودی



احیا گردد و فعّال شود. کارهایی مانند تصریف در واقع بازسازی حالات زبان آموزی کودک است. ثانیاً، چنین فعالیت‌ها و کارهایی چیزهایی بیرونی نیستند بلکه در جهت تمرین زبان قرآن‌اند و نهایتاً این متن قرآن است که تکرار می‌گردد، و نمی‌شود این کارها را زواید و اضافات بر قرآن به حساب آورد.

❖ نکات آموزشی قابل توجه در مقطع دوّم

در مقطع دوّم سوره‌ها طولانی‌تر و آیات به‌طور محسوس بیشتر می‌گردند و همین که مقطع عوض می‌شود، گسترش آیات و سُور به چشم می‌خورد. به‌خاطر طبیعت این سوره‌ها تأکیدهایی که بر روی پنج آیه‌ها داشتیم بیشتر می‌شود و همهٔ اموری که در مقطع اوّل انجام می‌شد به اضافهٔ «تصریف» در مقطع دوّم نیز انجام می‌گیرد.

یکی از امور مهمّی که در مقطع اوّل از سورهٔ علق به بعد انجام می‌شد، مسئله نگارش و رونویسی قرآن و جواز استفاده از نسخهٔ مکتوب بود. البتّه با ضوابط و شرایط خودش - که در مقطع دوم هم به‌همان صورت ادامه می‌یابد.

❖ مزایای تلاوت از روی «کتاب» بدون نقطه و اعراب

نکتهٔ مهمّی که در رابطه با استفاده از نسخهٔ مکتوب، با شرط کتابت بدون نقطه و اعراب وجود دارد، این است که هنگامی که قرآن آموز از روی نسخهٔ بدون نقطه و اعراب می‌خواند، متوجّه می‌شود که



خط چندان به او کمک نمی‌کند. مثلاً کلمه «تردی» بدون نقطه را به چندین نحو می‌شود خواند. هنگامی که قرآن آموز چنین کلمه‌ای را می‌بیند، می‌فهمد که به چندین شکل خواندن آن ممکن است و نسخهٔ مکتوب تقریباً کمکی در جهت درست خواندن کلمه به وی نمی‌کند؛ بلکه خط فقط محدودهٔ کلام را مشخص می‌کند و دائماً وی مجبور می‌شود به قلب و ذهن خود مراجعه کند تا بداند کدام کلمه بود که چنین شکلی می‌توانست داشته باشد و مجبور می‌شود در ذهن خودش جست‌وجو کند تا کلمهٔ مورد نظر را بیابد. در این مراجعه، قرآن آموز به شنیده‌های قبلی خود مراجعه می‌کند و با این مراجعه کلمهٔ مورد نظر را می‌یابد. مثلاً به خاطر می‌آورد که این کلمه «تَرَدِّی» است که در سورهٔ لیل و آیهٔ «و ما یغنی عنه ماله اذا تَرَدِّی»^۱ فرا گرفته بود.

ممارست بر این شیوه اثر بسیار مطلوبی دارد. بتدریج محدودهٔ استفاده از خط و بهره‌وری آن برای قرآن آموزان معین می‌گردد که خط فقط اسکلت کلام و استخوان‌بندی آیات قرآنی است و با مراجعه به آموخته‌ها و مسموعات قبلی باید کامل بشود.

نیز گفتنی است، تفاوت اینکه ما از روی نسخهٔ با اعراب و نقطه یا نسخهٔ فاقد آن تلاوت کنیم بسیار است، از جمله:

﴿۱﴾ در موقع استفاده از قرآن بدون نقطه و اعراب تمرکز بسیار بیشتر است.

﴿۲﴾ فعالیت ذهنی و قلبی به وجود می‌آید و فرد ناگزیر می‌شود که به آموخته‌ها و مسموعات قبلی خویش مراجعه کند.



﴿۳﴾ فهم و درك آیات قرآن هر بار که سوره را بخواند عمیق تر می شود.

﴿۴﴾ با استفاده از قرآن بدون نقطه و اعراب زمینه های «تدبّر»

شکل می گیرد.

مطلب آخر بسیار مهم است و شاید باز گشت همه فواید دیگر به همین فایده آخر باشد.

مسئله «تدبر در قرآن» که يك اصل مهم در نظام آموزش قرآن است با چنین روشی در جای خود قرار می گیرد و قرائت فرد را از همان اوان آموزش به قرائت باتدبّر تبدیل می کند.

در روایات قرائت قرآن را به دو دسته تقسیم کرده اند: قرائت باتدبّر و قرائت بی تدبّر. با کمی دقت به این نتیجه می رسیم که قرائت از روی نسخه اعراب دار و نقطه دار نوعاً «بدون تدبّر» است مگر به ندرت؛ و قرائتی که از نسخه بدون نقطه و اعراب صورت گیرد نوعاً «باتدبّر» است مگر به ندرت. در اینجا و این مقام که مقام تلاوت و قرائت قرآن است، اصلاً صحبت از مفاهیم و تفسیر نیست. بلکه بحث بر سر تفاوت دو نوع قرائت است که یکی بادقت در الفاظ و عبارات انجام می شود که مثلاً این آیه «فانذرتکم ناراً تلظی»^۱ چیست و چگونه خوانده می شود، و در قرائت دیگر، اصلاً چنین دقتی انجام نمی شود و شخص با همان مهارت روخوانی که کسب کرده است، بدون توجه به کلمات و عبارات، مرتباً علائم دیداری را تبدیل به علائم گفتاری می کند و به اصطلاح «قرائت» می کند و می گذرد.

بزرگ ترین مشکل ما امروزه در کار تعلیم قرآن همین است که نوعاً



از خط‌هایی برای قرائت استفاده می‌کنیم که نقطه‌دار و اعراب‌دار است و در نتیجه معمولاً قرائت بی تدبیر انجام می‌دهیم. ولی برعکس، امکان ندارد قرائت بلا تدبیر از روی نسخه بدون نقطه و اعراب انجام شود. همین قرائت از روی نسخه‌های نقطه‌دار و اعراب‌دار است که گاه موجب بی‌زاری ما از خواندن قرآن می‌شود و لزوماً همان قرائتی می‌شود که به تعبیر امام صادق علیه السلام به هدر می‌رود. اگر دیده می‌شود قرائت قرآن ما آثار بایسته خود را ندارد، به جهت بلا تدبیر بودن آن است.

فایده مهم استفاده از نسخه بدون نقطه و اعراب، عادت کردن قرآن‌آموزان به تدبیر است که در این ارتباط هیچ چیز نمی‌تواند جای آن را بگیرد. ما وقتی قرآن‌آموزان را با قرآن‌های بدون نقطه و اعراب آشنا کردیم و آنان را به قرائت از روی چنین نسخه‌هایی عادت دادیم، نظامی را در آموزش برقرار کرده‌ایم که قاری در نخستین گام با تدبیر در قرآن که عبارت از دقت در الفاظ و کلمات قرآن مجید است انس می‌گیرد و عادت می‌کند و هرچه انس وی با قرآن بیشتر گردد تدبیر وی هم با عمق بیشتری صورت می‌گیرد. در غیر این صورت، بعدها هر قدر در مدح و عظمت تدبیر در قرآن و لزوم آن سخن بگوییم و قرآن‌آموختگانی را که از آغاز به تدبیر عادت نکرده‌اند ساعت‌ها در کلاس‌های شیوه تدبیر بنشانیم، نمی‌توانند تدبیر کنند و تدبیر را امری فوق توان خود می‌بینند؛ در حالی که می‌توانستیم شیوه آموزش را طوری قرار دهیم که قرآن‌آموز خود به خود از ابتدا عملاً به تدبیر عادت کند و لو اینکه اسم «تدبیر» را هم نشنیده باشد و نداند «تدبیر» در لغت و اصطلاح چه معنایی دارد.



تدبّر در قرآن نه تدبّر در کتاب

نکته مهم دیگر این است که در بیان قرآن کریم اصطلاح «تدبّر در کتاب» وجود ندارد. قرآن کریم می‌فرماید: «افلا يتدبّرون القرآن ام على قلوبٍ اقلها». تدبّر در قرآن. کسی که در کتاب و نسخهٔ مکتوب تدبّر می‌کند، در اعراب و زیر و زبر و... تدبّر می‌کند و چنین تدبّری سودی ندارد.

این «قرآن» است که زنده است. برعکس «کتاب» که جامد و راکد است و حیات و حرکت ندارد. اوصاف «روح»، «نور»، «بلاغ»، «بیان» و دیگر اوصاف همهٔ اینها متعلق به قرآن است نه کتاب. «تدبّر در کتاب» قطعاً دربر دارندهٔ آن آثار و برکات که متعلق به «قرائت قرآن» است نمی‌باشد. آن آیهٔ مشهور: «و اذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلکم ترحمون» بیانگر همین مطلب است که وقتی «قرآن» قرائت شد و استماع گردید و این استماع همراه با «انصات» که زمینهٔ تدبّر است بود، آنگاه «لعلکم ترحمون» را به دنبال دارد.

بنابراین، اگر خواندن از روی لوح دل جای خود را به خواندن از صفحهٔ مصحف داد، دیگر لزوماً زمینهٔ «لعلکم ترحمون» فراهم نمی‌شود و غالباً قرائتی «هدر» انجام می‌شود. چرا که در صورت اوّل، قرائت ما «تلاوت» است و در صورت دوم «قرائت»، که به تفاوت‌ها و آثار این دو در فصل اوّل اشاره کردیم.



❖ شیوه خاصّ تعلیم سوره‌های طولانی

در مورد شیوه آموزش در مقطع دوم، باید اضافه کنیم که در اواخر این مقطع به سوره‌هایی می‌رسیم که بسیار طولانی‌تر از سوره‌های مقطع اول هستند. سوره نازعات با ۴۶ آیه و سوره نبا با ۴۰ آیه در آخر همین مقطع قرار دارند. از سوره نازعات به بعد، مطابق تعلیم پیامبر اکرم هریک از سوره‌ها از دو یا چند واحد تشکیل می‌شوند. معمولاً در قرآن‌ها این واحدها با علامت «ع» در اواخر آیات مشخص شده‌اند که متأسفانه به دنبال اعمال سلیقه علمای الازهر مصر از حدود یک قرن پیش، این رموز از بسیاری قرآن‌ها حذف شده‌اند.

این واحدهای تشکیل‌دهنده سوره‌ها را در منابع علوم قرآنی «رکوعات» می‌نامند و ما در این طرح از آنها به «زیرسوره‌ها» یا «واحدهای موضوعی» تعبیر می‌کنیم.

از نظر آموزشی، به‌خصوص آموزش زبان، توجه به این نکته حائز اهمیت است که چنانکه دیدیم، همینکه تعداد آیات سوره از حدّ چهار، پنج آیه فراتر می‌رود، پیامبر اکرم بر حسّاس گردانیدن قرآن‌آموزان بر روی پنج آیه‌ها و ده آیه‌ها تأکید می‌فرمایند و همین که به سوره‌های مشتمل بر سی چهل آیه یا بیشتر می‌رسیم، تفسیم سوره‌ها را به دو یا چند رکوع (واحد) تعلیم می‌دهند.

نحوه آموزش چنین سوره‌هایی نیز شایان توجه است. در تعلیم چنین سوره‌هایی که عبارت از دو سوره آخر مقطع دوم و بقیه سوره‌های حزب مفصل هستند، ابتدا معلّم باید قسمت دوم یا سوم (آخر) سوره را



تعلیم دهد و سپس قسمت قبلی و قبل تر از آن (اوّل) را آموزش بدهد. به عبارت دیگر برای آموزش يك سوره دو واحدی، معلّم باید چنین فرض کند که هر يك از این سوره‌ها، دو سوره هستند؛ واحد دوّم، سوره یکم؛ و واحد اوّل، سوره دوّم. به قرآن آموزان هم این مطلب باید القا شود که اگر یکی از این سوره‌ها را یاد بگیرد، مانند این است که دو سوره را فرا گرفته است. نکته زبان شناختی و روان شناختی این عمل آن است که هنگامی که قسمت دوّم را ابتدا تعلیم دادیم، شوق و اشتیاق قرآن آموزان برای فراگیری قسمت اوّل به مراتب بیشتر می شود. وقتی ما عنوان کنیم سوره نازعات در واقع دو سوره است: نازعات ۱ و نازعات ۲، و اوّل نازعات ۲ را تعلیم می دهیم، متعلّم بسیار راحت تر برخورد می کند. در موقع تعلیم قسمت دوّم سوره نیز که مثلاً در سوره نازعات از آیه ۲۷ شروع شده و به ۴۶ (آخر سوره) ختم می گردد، ابتدا باید آیات ۲۷ تا ۳۰ را یاد بدهیم سپس آیه آخر سوره را که به صورت تکی می ماند آموزش بدهیم، آنگاه طبق معمول پنج آیه، پنج آیه کار تعلیم را ادامه بدهیم تا آخر سوره.

روش دیگری را نیز که قبلاً ذکر شد می توان به کار گرفت، به این ترتیب که سوره را از آخر تعلیم دهیم. یعنی پس از آنکه آیه آخر را تعلیم دادیم، ابتدا آیات ۴۱ تا ۴۵ را یاد بدهیم سپس ۳۶ تا ۴۰ را. و به همین صورت. البته اگر از این روش استفاده می کنیم قرآن آموز باید توجّه داشته باشد و بداند که این آیات که مشغول فراگیری آنهاست مثلاً آیات ۴۱ تا ۴۵ است.

پس از آموزش واحد دوّم، به همان صورت و به همان ترتیب، واحد اوّل را هم آموزش می دهیم.



جدول ۲: جدول واحدهای موضوعی حزب مفصل

شماره آیات ابتدا و انتهای واحدهای موضوعی			نام سوره و تعداد واحدهای موضوعی	
	۴۵-۳۰	۲۹-۱۶	۱۵-۱	قاف (۳)
	۶۰-۴۷	۴۶-۲۴	۲۳-۱	ذاریات (۳)
		۴۹-۲۹	۲۸-۱	طور (۲)
	۶۲-۳۳	۳۲-۲۶	۲۵-۱	نجم (۳)
	۵۵-۴۱	۴۰-۲۳	۲۲-۱	قمر (۳)
	۷۸-۴۶	۴۵-۲۶	۲۵-۱	رحمان (۳)
		۹۶-۷۵	۷۴-۱	واقعه (۲)
۲۹-۲۶	۲۵-۲۰	۱۹-۱۱	۱۰-۱	حدید (۴)
	۲۲-۱۴	۱۳-۷	۶-۱	مجادله (۳)
	۲۴-۱۸	۱۷-۱۱	۱۰-۱	حشر (۳)
		۱۳-۷	۶-۱	ممتحنه (۲)
		۱۴-۱۰	۹-۱	صف (۲)
		۱۱-۹	۸-۱	جمعه (۲)
		۱۱-۹	۸-۱	منافقون (۲)
		۱۸-۱۱	۱۰-۱	تغابن (۲)
		۱۲-۸	۷-۱	طلاق (۲)
		۱۲-۸	۷-۱	تحریم (۲)
		۳۰-۱۵	۱۴-۱	ملك (۲)
		۵۲-۳۴	۳۳-۱	قلم (۲)
		۵۲-۳۸	۳۷-۱	حاقه (۲)
		۴۴-۳۶	۳۵-۱	معارج (۲)
		۲۸-۲۱	۲۰-۱	نوح (۲)
		۲۸-۲۰	۱۹-۱	جن (۲)
		۲۰	۱۹-۱	مزمّل (۲)
		۵۶-۳۲	۳۱-۱	مدثر (۲)
		۴۰-۳۱	۳۰-۱	قیامت (۲)
		۳۱-۲۳	۲۲-۱	انسان (۲)
		۵۰-۴۱	۴۰-۱	مرسلات (۲)
		۴۰-۳۱	۳۰-۱	نبأ (۳)
		۴۶-۲۷	۲۶-۱	نازعات (۲)
			۴۲-۱	عبس (۱)



			٢٩-١	
			١٩-١	انفطار (١)
			٣٦-١	مطّفين (١)
			٢٥-١	انشقاق (١)
			٢٢-١	بروج (١)
			١٧-١	طارق (١)
			١٩-١	اعلى (١)
			٢٦-١	غاشية (١)
			٣٠-١	فجر (١)
			٢٠-١	بلد (١)
			١٥-١	شمس (١)
			٢١-١	ليل (١)
			١١-١	ضحى (١)
			٨-١	انشراح (١)
			٨-١	تين (١)
			١٩-١	علق (١)
			٥-١	قدر (١)
			٨-١	بيّنة (١)
			٨-١	زلزال (١)
			١١-١	عاديات (١)
			١١-١	قارعة (١)
			٨-١	تكاثر (١)
			٣-١	عصر (١)
			٩-١	همزة (١)
			٥-١	فيل (١)
			٤-١	قريش (١)
			٧-١	ماعون (١)
			٣-١	كوثر (١)
			٦-١	كافرون (١)
			٣-١	نصر (١)
			٥-١	مسد (١)
			٤-١	اخلاص (١)
			٥-١	فلق (١)
			٦-١	ناس (١)



امتیاز شروع آموزش از واحد دوم سوره

فایده این کار علاوه بر آنچه گفته شد، این است که قرآن‌آموزان را با زمینه اصلی بیان و روح و پیام سوره آشنا تر گردانیده‌ایم. مثلاً اگر بسم الله الرحمن الرحیم را بر سر رکوع دوم از سوره نبا گذاشتیم و آموزش را شروع کردیم، به این صورت: «بسم الله الرحمن الرحیم. ان للمتقين مفازا. حدائق و اعنابا...» بعد از اینکه واحد اول را هم آموزش دادیم، هدف و غرض سوره که همه این نعمات الهی برای متقین و رسیدن به مقامات آنهاست القا می‌گردد و اینکه روح و اصل مطلب سوره نبا راجع به تقوا و متقین است، بهتر جا می‌افتد.

این نحوه آموزش در جهت کشف و شناخت «محور موضوعی» سوره‌ها - که در مقطع سوم به مواد آموزشی افزوده خواهد شد - بسیار مفید و کارگشاست. بنابراین، تأکید بر این مطلب از مهم‌ترین کارهایی است که باید توسط معلم در مقطع دوم انجام شود. نیز تأکید شود بر اینکه پس از طی مراحل تعلیم هر سوره نیز، قرآن‌آموز در وقت تلاوت تمرینی آن سوره عادت کند که ابتدا رکوع آخر را تلاوت کند و سپس رکوع قبلی را بخواند، و همچنین...

آخرین مطلب مربوط به مقطع دوم تمرین «تصریف سوره‌ای» است. معلم در مواقع مختلف می‌تواند و باید به صورت تصریفی آیات سوره‌های مختلف را کنار هم بگذارد و تلاوت کند و قرآن‌آموزان تکرار کنند؛ چنانکه در مقطع اول هم اشاره کردیم. مثلاً به این صورت:

هل اتيك حديث الغاشيه، القارعه، مالمقارعه، و ما ادريك ما



القارعه، في جنة عاليه، فهو في عيشة راضيه، واما من ثقلت موازينه، و اما من خفت موازينه، وجوه يومئذ ناعمه، وجوه يومئذ خاشعه، وجوه يومئذ مُسفره، بايدى سفره، تصلى ناراً حاميه، نار حاميه، و ما ادريك ماهيه، قتل الانسان ما اكفره، قل يا ايها الكافرون، اولئك هم الكفرة الفجرة....

لازم به تذکر است که این نوع کارهای تصریفی را معلّم حتماً باید در کلاس انجام بدهد و به هیچ وجه نباید به صورت «تکلیف» از قرآن آموزان بخواهد. البته، هرچه آشنایی معلّم با آیات حزب مفصل بیشتر باشد، بهتر می تواند آیات را کنار هم بچیند. فراموش نشود که چینش منظم و دقیق لازمه اصلی کار نیست، بلکه نفس عمل تصریف مهم است و حتماً باید صورت بگیرد. حاصل چنین تمرینات تصریفی میان سوره‌ها این است که در واقع، در ذهن قرآن آموز هر بار چند سوره جدید ساخته می شود و شکل می گیرد، و این يك نشانه پيشرفت است و عامل مهمی در زبان آموزی قرآن خواهد بود.

این کار همان کاری است که - چنانکه در روایات مربوط به عهد رسالت حضرت ختمی مرتبت آمده است - بلال حبشی می کرده است. وی سوره‌ها را در هم می آمیخت و تلاوت می کرد و هنگامی که در محضر پیامبر اکرم بعضی از اصحاب به این کار بلال اعتراض می کردند، بلال تبسم می کرد و جواب می داد «إِنَّمَا أَمْزُجُ الطَّيِّبَ بِالطَّيِّبِ» یعنی من فقط چند عطر را با هم در آمیخته‌ام. آن حضرت نیز لبخندی می زدند و می فرمودند: «ولكن اقرأ السورة على وجهها» یا «على حدّها» یعنی هر چند این کار اشکالی ندارد ولی سعی کن هر سوره را همان طور که

هست بخوانی. این لبخند پیامبر اکرم بسیار پر معناست و نوعی «تقریر» است که باید در آن دقت و تأمل بسیار کرد. یکی از نکات قابل استفاده و استنباط از این گونه روایات آن است که این گونه جابه‌جایی‌ها و تغییرها (و تصریف‌ها) در تلاوت آیات قرآنی نه تنها ممنوع نیست بلکه مطلوب هم هست. در عین حال، منافاتی ندارد با اینکه قرآن‌آموزان باید ضمناً رعایت کنند که در جای خودش سوره‌ها را به همان صورتی که در قرآن آمده است بدون جابه‌جایی و تغییر بخوانند.

❖ خلاصه فعالیت‌های آموزشی مقطع دوم

۱. ادامه فعالیت‌های آموزشی مقطع اول؛
۲. انواع تصریف‌ها و تمرینات مربوط به آنها؛
۳. تعلیم واحد به واحد سوره‌های چندواحدی از آخر به اول.

موسسه علمی نبوی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

چنانکه ملاحظه کردیم، در مقطع دوم فقط ادامه فعالیت‌های آموزشی مقطع اول و تأکید بر تصریفات و تمرینات آنها را داریم، و بجز فعال‌تر شدن شیوه‌های تعلیم سوره‌های چند واحدی و تأکید بر وقف‌های مطلق «ط» ماده آموزشی جدیدی نداریم. ناگفته پیداست که در این نظام احسن تعلیم قرآن، با توجه به افزایش تصاعدی حجم آیات و سوره‌ها در مقطع دوم، پیش‌بینی شده است که زمان و توان آموزش عمدتاً بر تکرار و تمرین سوره‌های مقطع اول و آموزش و تمرین سوره‌های مقطع دوم متمرکز گردد، تا در نتیجه «قرآن‌آموزان» اعم از معلّمان و متعلّمان از موهبت هم‌زمانی گسترده با زبان قرآن برخوردار شوند، و در اوج «اعتماد به نفس» با اطمینان و تازه نفس به مقطع سوم وارد شوند، و برای دریافت فعال مواد آموزشی جدید آمادگی کامل داشته باشند.



مقطع سوّم

۱۱ سوره، از سوره مرسلات تا سوره مُلک

در مقطع سوّم، همان کارهای آموزشی را که در مقطع يك و دو انجام می‌دادیم، ادامه می‌دهیم: سوره‌ها باید مکرّر تلاوت شوند. آموزش اولیّه اطمینان‌بخش هر سوره یا هر قسمت از سوره ابتدا باید از طریق گوش و زبان انجام گیرد. انواع تصریف و تمرینات تصریفی و تکرار تصریفی آیات و سوره‌ها پیوسته برقرار است. همچنین، استمرار رونویسی قرآن کریم؛ تلاوت سوره‌های تعلیم داده شده از روی نسخه مکتوب (بدون نقطه و اعراب)؛ تأکید بر توضیحات قرآن‌شناختی سوره‌های چندواحدی؛ آغاز تعلیم از واحد آخر سوره؛ تأکید بر جایگاه وقف‌های مطلق و تعلیم آنها به قرآن‌آموزان و تمرین آنها؛ رعایت بی‌پیرایگی و سادگی در تلاوت و قرائت قرآن از مواردی هستند که باید همچنان رعایت شوند.

موادّ جدیدی نیز به متن آموزش در این مقطع اضافه می‌شود که در ادامه بیان خواهد شد.

این مقطع با سوره مرسلات آغاز می‌شود. در این سوره چون آیّه «ویل یومئذ للمکذّبین» تکرار می‌گردد، تأکید بر عدد این آیات بیشتر از تأکید بر پایانی‌های پنج آیه‌ها و ده آیه‌ها ضرورت دارد.



اعتدال در تأکید بر شماره آیات در سوره‌ها

چنانکه قبلاً نیز توضیح داده شد، حساس گردانیدن قرآن آموزان نسبت به این گونه آیات شاخص در سوره‌ها در کنار تأکید بر پایانی‌های پنج آیه‌ها و ده آیه‌ها، اعتدالی است بین افراط و تفریط‌هایی که در این زمینه می‌تواند وجود داشته باشد و عملاً وجود دارد.

در مورد عدد و شماره آیات، عده‌ای به صورت تفریطی اصلاً توجهی به عدد آیات نمی‌کنند، و عده‌ای دیگر به صورت افراطی شماره آیات و صفحات و سطرها را بر متن قرآن می‌افزایند و در تعلیم - یا تحفیظ - قرآن در نظر می‌گیرند. عیب آن تفریط این است که سوره‌ها به صورت نامرتب در ذهن قرآن آموزان جای می‌گیرند و در نتیجه در موقع تلاوت سوره‌ها به اشتباهات مختلفی از قبیل جلو و عقب خواندن آیات، فراموش کردن بعضی آیات در هنگام تلاوت، جا انداختن آیات و... دچار می‌شوند. عیب این افراط هم آن است که چنین کارهایی سنگینی بار ذهنی حامل قرآن را زیاد و زیاده‌تر می‌کند و قرآن آموز را به دشواری و سختی می‌اندازد، در حالی که به بسیاری از این کارها هیچ نیازی نیست.

دیگر اینکه اشکالی ظریف و در عین حال تعیین کننده پیش می‌آید، به این صورت که «علم قرآن» عملاً به حفظ صفحات و تصاویر آنها و جایگاه تصویری آیات و شماره‌های آنها و نهایتاً به «حفظ کتاب» به جای حفظ قرآن و «حمل قرآن» تبدیل می‌گردد. آن آیات و عباراتی که خود «قرآن» است، «قول» است، «سخن» است، و به راحتی در گوش انسان سرازیر می‌شود و از آنجا به قلب می‌رسد؛ در پرتو تکرار



بارها از زبان به گوش منتقل می‌شود و در آن استقرار می‌یابد و از آنجا به قلب می‌رود، و در قلب می‌ماند؛ اما وقتی این خصوصیات مربوط به «کتاب» به آموزش قرآن اضافه شد، بار قرآن‌آموز را سنگین می‌کند، و او همواره این سنگینی بار «حمل کتاب» را احساس می‌کند و مرتباً برای نگاهداری اصل قرآن همراه با همه این فروعیات سخت به زحمت و تکلف می‌افتد، درحالی‌که اگر به شکل صحیح قرآن را فراگیرد و حامل قرآن گردد، هیچ‌گاه این احساس سنگینی به او دست نمی‌دهد. چه‌بسا، توجیه این افراط به کارگرفتن انواع تداعی در کنار آیات در موقع یادآوری است، درحالی‌که بر اثر همین تداعی‌هاست که بار حافظه سنگین می‌شود و کار بازیابی و یادآوری و تمرین و بازنگری آیات و سوره‌های فراگیری شده را دشوار می‌سازد. اگر این افراط رایج امروزی را با توجیه تداعی آیات، با حالت اعتدال موجود در تعلیمات پیامبر اکرم مقایسه کنیم، می‌بینیم که در این شیوه افراطی شخص باید این تداعی‌ها را به‌وجود بیاورد و همواره علاوه بر کنترل آیات این تداعی‌ها را هم حفظ و پیگیری کند، درحالی‌که در آن روش اعتدالی خصوصاً اگر با «عقد انامیل» (بستن يك به يك انگشتان دستها) همراه باشد، حامل قرآن احساس سنگینی نمی‌کند و همه منظورهایی که در جهت تداعی آیات در کار باشد با همین تأکید بر پنج‌آیه‌ها و «عقد انامیل» به بهترین و راحت‌ترین شکل برآورده می‌شود. به اضافه اینکه جنبه روانی اتصال و ارتباط انگشتان دست با قلب هم در کار می‌آید. گذشته از اینکه وقتی انگشتان انسان هم به‌نوعی حامل قرآن می‌شوند، خودبه‌خود دیگر، انسان با این دستان حامل قرآن نمی‌تواند به کارهای خلاف قرآن دست بیازد.



بنابراین، اگر اولاً تعلیم به شکل صحیح انجام شود؛ ثانیاً به صورت اعتدالی بر توجه داشتن به عدد آیات تأکید گردد و فقط پنج آیه پنج آیه‌ها مشخص شوند؛ و ثالثاً به خصوص عقد انامل همراه این امور گردد؛ نگهداری آیات و تداعی آنها بسیار ساده می‌شود و فراموشی به صفر یا نزدیک به صفر می‌رسد: «سَنْقُرُوكَ فَا تَنْسِي».

لیکن، با وجود همه این تأکیده‌ها، چنانکه ذکر شد در وقت تحویل گرفتن آیات از سوی معلّم و مربّی قرآن، هیچ نوع تأکیدی بر شماره آیات، پایانی‌های پنج آیه‌ها و عقد انامل انجام نمی‌شود و آنچه صرفاً تحویل گرفته می‌شود «قرآن» است و بس. در صورت مراعات نکردن این امر، چنین القا می‌شود که این امور جزء متن قرآن کریم هستند و طبیعتاً این «خلط مبحث» زیان‌هایی را به همراه خواهد داشت.

اگر ما توانستیم چنین شیوه اعتدالی را برقرار سازیم، هر قدر تعداد آیات آموزش داده شده زیادتیر شوند باعث سردرگمی قرآن آموز و دشوار شدن کار برای حامل قرآن نمی‌شود، زیرا همواره ذهن شخص با محدوده قابل قبولی از آیات قرآنی سروکار دارد و هیچ‌گاه با هزار آیه و حتی صد آیه درگیر نیست. اولاً محدوده‌های مورد یادگیری همواره پنج آیه‌ای و ده آیه‌ای هستند؛ ثانیاً سوره‌های بلند بلافاصله به دو یا چند واحد (زیرسوره) تقسیم می‌شوند که هر واحد نیز در خود چند دسته پنج آیه‌ای یا ده آیه‌ای را جای داده است. وقتی قرآن به این شکل به ذهن سپرده شد، در موقع لزوم به راحتی بازیابی و یادآوری می‌شود. با آموزش‌های دیگر نیز، به خصوص با تمرین‌های تصریف، ارتباط این قسمت‌ها که مانند پرونده‌هایی هستند که به طور منظم بایگانی شده‌اند با یکدیگر به نحو احسن تدارک می‌شود،

بدون آنکه کوچک‌ترین درهم‌ریختگی پیش بیاید، و حامل قرآن همیشه به پردازش محدوده‌ای خاص از مجموعه آیات قرآنی که آنها را کاملاً در ذهن محفوظ دارد می‌پردازد.

پیدا کردن محور موضوعی سوره‌ها

شاخص جدید آموزشی که با شروع مقطع سوم فعال می‌شود «پیدا کردن محور موضوعی برای سوره‌ها» می‌باشد. با رسیدن به این مقطع، قرآن‌آموز را با این سؤال روبرو می‌کنیم که این سوره مثلاً سورهٔ علق در مقام بیان چه مطلبی است؟ و توجه قرآن‌آموز را به اینکه این سوره چه پیامی را برای او در بر دارد؟ جلب می‌کنیم. طبیعی است که در هر یک از سوره‌های قرآنی مطالب مختلفی وجود دارد، ولی منظور این است که آن موضوع محوری و اصلی در هر سوره جستجو شود.

به این مثال توجه کنید: معمولاً در یک تماس تلفنی صحبت‌ها و مطالب بسیاری مطرح می‌شود، ولی همهٔ آن احوال‌پرسی‌ها و گفت‌وگوها حاشیه هستند، و آنچه هدف اصلی از این تماس تلفنی است مثلاً «دعوت به میهمانی جمعه شب» است.

می‌توان گفت هدف از این شاخص آموزشی جدید، یافتن پیام و غرض سوره است. با معرفی این شاخص جدید و توضیح آن برای قرآن‌آموز، وی از نو سوره‌هایی را که قبلاً فرا گرفته است یکی پس از دیگری، و هر یک را چند بار مکرر تلاوت می‌کند و با سوره‌های خودش انس جدیدی برقرار می‌کند تا محور موضوعی سوره‌ها را بیابد.



توجه به این نکته بسیار حائز اهمیت است که احتمال دارد قرآن آموز در تکاپو برای یافتن محور موضوعی سوره‌ها به اشتباه بیفتد. این اصلاً مهم نیست؛ بلکه مهم همین است که وی چنین کوششی را بکند و احساس کند که سوره می‌خواهد چیزی به او بگوید و پیامی برای او دارد و سعی کند که به آن «سخن سوره» یا «پیام سوره» برسد.

تفاوتی که این کار با انواع تصریف دارد، در این است که در اینجا قرآن آموزان هر مطلب یا شیء یا شخص یا کلمه‌ای را که محور موضوعی سوره اعلام می‌کنند باید برای اثبات مدعایشان استدلال کنند. یعنی اگر کسی گفت محور موضوعی سوره علق «خلقت» است باید جهت استدلال، مثلاً آیه «اقرا باسم ربك الذي خلق» و آیه «خلق الانسان من علق» را هم تلاوت کند.

طبیعی است که چون هدف از این حرکت زبان آموزی است، به هیچ وجه به سخت گیری نیازی نیست. همین قدر که قرآن آموز محور موضوعی را مطرح بکند و يك یا چند آیه از سوره را هم به منظور استناد و استدلال تلاوت کند، کار خود را به نحو احسن انجام داده است.

در خصوص یافتن محور موضوعی این نکته هم باید ذکر شود که طبق تعلیم پیامبر اکرم سوره‌های قرآن دارای این نظام هستند که هر دو سوره کنار هم جفت (زوج) یکدیگر محسوب می‌شوند. از آخر قرآن که در نظر بگیریم «معوذتین» يك زوج سوره هستند، همچنین دو سوره فیل و قریش و... حال، وقتی محور موضوعی يك سوره را مشخص می‌کنیم، باید از این نظر با سوره جفت خود هماهنگی و رابطه نزدیک داشته باشد. این «نظام زوجی» که يك نظام کارآمد در قرآن شناسی و سوره شناسی



است، به این ترتیب است که از آخر قرآن دو سوره، دو سوره با هم زوج‌اند تا می‌رسیم به سوره قاف که آخرین سوره در قسمت آموزشی و درسی قرآن و سوره آغازین «حزب مفصل» است و مانند فاتحة الكتاب زوج و جفت ندارد. از آغاز قرآن کریم نیز دو سوره بقره و آل عمران زوج یکدیگرند، و به همین ترتیب، تا به سوره حجرات می‌رسیم که جفت یا زوج سوره فتح است.

مستند این نظام زوجی، اسم گذاری دوتایی تعدادی از سوره‌ها و اشاره‌های مختلف موجود در احادیث مبنی بر ارتباط دو سوره زوج است، مانند عنوان‌های جفتی «معوذتین» برای دو سوره فلق و ناس؛ «زهرابین» برای دو سوره بقره و آل عمران؛ «قریتین» برای دو سوره انفال و توبه و همچنین تأکیدی که بر قرائت همراه دو سوره ضحی و انشراح یا دو سوره فیل و قریش شده است، و نیز مضمون این حدیث که هر کس يك هفته بر او بگذرد و سوره قل هو الله احد را نخوانده باشد و در آن حال بمیرد بر دین ابولهب مرده است.

بنابراین، فراموش نشود که محور موضوعی هر سوره را باید با در نظر گرفتن سوره زوج آن و از طریق سیر و تدبّر در هر دو سوره بیابیم. این کار نه تنها یافتن محور موضوعی سوره‌ها را مشکل نمی‌گرداند، بلکه موجب نزدیک‌تر شدن به محور موضوعی اصلی می‌گردد.

به این نکته هم باید توجه کنیم که اگر بنا را بر این بگذاریم که هر سوره يك محور موضوعی بیشتر ندارد، در آن صورت آن محور موضوعی را فقط خدا می‌داند. آنچه وظیفه ما و همه قرآن‌آموزان است این است که کوشش کنیم تا محور موضوعی سوره‌های قرآنی را «برای خودمان»



بیابیم، البته با بیان و استدلال و استناد به آیات سوره و تطبیق با سوره زوج آن که تا حدود زیادی حدس را به یقین نزدیک می گرداند.

این تشخیص محور موضوعی، در کنار تصریف در جریان تعلیم قرآن وارد می گردد و مقداری از وقت کلاس هم به آن اختصاص می یابد. حال، گفتنی است همان طور که «بیان» تصریف ها در کلاس توسط مربی صورت نمی گیرد در «بیان» محور موضوعی سوره ها هم معلّم معمولاً ساکت است و قرآن آموز حرف می زند و معلّم فقط وی را تشویق می کند. تنها راهنمایی و کمکی که می شود به قرآن آموزان برسد، این است که پس از مدتی که فعالیت ذهنی صورت گرفته است و فرد بدون راهنمایی معلّم چند سوره را محور یابی و موضوع یابی کرده است، می گوئیم که برای یافتن محور موضوعی يك سوره در واحد یا واحدهای آخر آن سوره بهتر می توان به نتیجه رسید، چرا که معمولاً محور موضوعی سوره ها در واحد یا واحدهای آخر است. به عنوان مثال، محور موضوعی سوره منافقون، نفاق یا منافقون نیست بلکه جلوگیری از نفاق و هشدار دادن این خطر به مؤمنان است. این مطلب را وقتی در می یابیم که محور موضوعی را در واحد آخر بجوییم نه در واحد اول.

نگارش قرآن با خط قرآنی

مطلب مهم و عامل آموزشی دیگری که از اواخر مقطع سوم آغاز می گردد، مسئله «نگارش قرآن» است که با رسیدن به سوره قلم - که دهمین سوره و سوره ما قبل آخر این مقطع است - بیان می شود و همه مسائل مربوط به رسم الخط و نگارش قرآن در پرتو آن تعلیم داده می شود.



راجع به رسم الخطّ قرآن باید گفت: دو نوع رسم الخطّ برای قرآن کریم وجود دارد:

(۱) رسم الخطّ بدون الف؛

(۲) رسم الخطّ الف دار.

قرآن در زمان پیامبر اکرم با رسم الخطّ بی الف نگاشته شده است و تقریباً تا اواخر عهد ائمه اطهار علیهم السلام هم به همین صورت بوده است ولی به موازات آن در نیمه دوم همان دوران رسم الخطّ دیگری هم رایج شد که به رسم الخطّ الف دار شهرت یافت. با توجه به این توضیحات، رسم الخطّ بی الف اصیل تر است و البته رسم الخطّ الف دار هم بی اساس نیست؛ زیرا تعداد الف‌هایی که به منظور آسان‌سازی در این رسم الخطّ افزوده شده‌اند از همان ابتدا به‌طور مشخص و دقیق در کتب مربوطه ثبت و ضبط گردیده و دقیقاً رعایت می‌شوند.

در زمان ما این دو نوع رسم الخطّ با دو نام دیگر شهرت یافته‌اند. رسم الخطّ بی الف را «مصحف امیری» و رسم الخطّ الف دار را «قرآن سلطانی» می‌نامند.

نمونه‌ای از این دو نوع رسم الخطّ چنین است:

رسم الخطّ مصحف امیری:

«والنزع غرقا. والنشط نشطا. والسبحت سبحا»

رسم الخطّ قرآن سلطانی:

«والنازعات غرقا. والناشطات نشطا. والساجات سبحا»

در اواخر مقطع اوّل که معلّم رونویسی قرآن را مطرح می‌کند،



فقط چنین سفارش می کند که قرآن آموز برای رونویسی از هر قرآنی می تواند استفاده کند و طبعاً آن قرآنی که قرآن آموز مبنای رونویسی خود قرار می دهد یا مطابق مصحف امیری است یا قرآن سلطانی. در این مقطع، همزمان با تعلیم سوره قلم، معلّم برای قرآن آموزان توضیح دقیق تری می دهد که این دو رسم الخط وجود دارد و هر دو قابل استفاده است، ولی رسم الخط قرآن سلطانی را برای تمرین و کتابت به زبان قرآن و جاهای عمومی مانند تابلوها و در متن کتاب و مقاله و مانند اینها استفاده می کنیم و رسم الخط امیری را در جاهایی که رسماً قرار است آیه ای یا سوره ای از قرآن به عنوان نسخه دقیق مکتوب قرآن نگاشته شود، استفاده می کنیم.

قبلاً گفته بودیم و حالا نیز وقت تکرار و تأکید بر آن است که همان طور که زبان قرآن زبان خاصی است، خط آن هم خط خاصی است که همان خط کوفی است.

بنابراین معلّم در این مقطع و در این مرحله باید ابتدا راه کتابت قرآن با خط کوفی را برای قرآن آموزان باز کند و افراد را به سرچشمه برساند، سپس امکان استفاده از خط معمولی فارسی (نستعلیق) را برای قرآن آموزان مطرح کند.

چهبسا کسانی بخواهند و حتی بسیار علاقه مند باشند که قرآن خودشان را با خط کوفی بنویسند. به همین جهت راه را باز می کنیم ولی تذکر می دهیم که بین خط کوفی و نستعلیق هیچ تفاوت اساسی از نظر بهره آموزشی وجود ندارد و اگر تفاوتی هست تنها در جنبه های هنری، فرهنگی، ترویجی و غیره می باشد.

خط کوفی به قدری ساده است که همه - حتی بی سوادها - می توانند



آن را بنویسند و اگر عده‌ای این خط را «تکامل نیافته» می‌پندارند، باید گفت که بر فرض قبول چنین مطالبی، تازه قرآن دقیقاً به چنین خطی نیاز دارد؛ چراکه مخاطب آن «ناس جمیعاً» هستند و باید آن قدر ساده و بدون پیرایه و فاقد پیچیدگی (و به قول شما: تکامل نیافته) باشد که شبیه «خط بی‌سوادی» و «خط کودکان» باشد. همچنین، اگر کسی این خط را «غیر قابل خواندن» توصیف کند، دقیقاً يك «ویژگی مهم» دیگر این خط قرآنی را مطرح کرده است؛ چراکه شأن خط قرآن این است که فقط برای کسی که زبان قرآن را آموخته است قابل خواندن باشد که هست.

نمونه الفبای خط کوفی

ا ا ب ب ب ب ج ج ح ح ح ح ح ح
 ک ک ک ک ک ک ل ل ل ل ل ل
 م م م م م م ن ن ن ن ن ن
 و و و و و و ه ه ه ه ه ه
 ز ز ز ز ز ز س س س س س س
 ط ط ط ط ط ط ع ع ع ع ع ع
 ف ف ف ف ف ف ق ق ق ق ق ق
 ک ک ک ک ک ک گ گ گ گ گ گ
 ل ل ل ل ل ل م م م م م م
 ن ن ن ن ن ن و و و و و و
 ه ه ه ه ه ه س س س س س س
 ی ی ی ی ی ی



فلسفه نگارش قرآن با خط کوفی و فواید آن

بنا بر تحقیق در تاریخ خطوط اسلامی، در زمان معصومین خط نسخ و خطوط دیگر نیز وجود داشته است، ولی با این حال، منحصرأ خط کوفی جهت نگارش قرآن مورد توجه بوده و به همین سبب چند صد سال «خط کوفی» با عنوان «خط قرآنی» معروف بوده است.

حدود دویست سال پیش، مرحوم زین العابدین شریف صفوی قرآنی به خط کوفی نوشت و به جهت خوف از فرارسیدن اجل و ناتمام ماندن قرآن، آن را با خط نسخ درآمیخت و به اتمام رسانید. ضمیمه قرآنی که وی نوشت رساله‌ای تحت عنوان «احیاء الخط» از وی به یادگار مانده است که در ابتدای این رساله می‌گوید:

«خط کوفی را به این سبب «کوفی» می‌نامند که ابتدا در کوفه رایج بوده است. در قرون گذشته، نویسندگان از انواع نقوش و خطوط بر این خط افزودند و همین تصرفات علت انزجار طباع گردید تا رفته رفته متروک و مهجور گردید، حال آن که چون به وضع اصلی آن نظر کنی خواهی یافت که حسن ترکیب و اعتدال طبیعی و تناسب اجزای این خط شریف از تمامی خطوط بیشتر و بهتر است.»

وی در انتهای رساله خود چنین می‌گوید:

«و لقد رأيت في المنام عند شعوري بكتابة كتاب الملك العلام أني تشرفت بزيارة بيت الله الحرام، فرأيت وادياً محاطاً بالجبال العظام، لكن لا بيت ولا مسجد. فرأيت رجلاً من السادة الكرام، وسأله من حال البيت. فقال: قد خربت بناؤه، وهدمت أركانه.»



فتَأَسَّفْتُ وَتَأَوَّهْتُ وَقَلْتُ فِي نَفْسِي: أَنَا أَبْنِيهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَاشْتَغَلْتُ بِمَجْمَعِ الْأَحْجَارِ وَالْأَخْشَابِ وَتَذَكَّرْتُ قِصَّةَ إِبْرَاهِيمَ وَاسْمَاعِيلَ وَكَيْفِيَّةَ بِنَاءِهُمَا لِلبَيْتِ، وَبَنَيْتُ الْجُدْرَانَ مِنَ الْقَوَاعِدِ، وَقِدْكَانَتِ مِنَ الْكَافُورِ أَوْ الدُّرِّ، حَتَّى أَتَمَمْتُ بِنَاءَ الْبَيْتِ. فَانْتَبَهْتُ مِنَ الْمَنَامِ، ثُمَّ نَقَلْتُ مَا رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ، لِعَالِمٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ الْأَعْلَامِ. فَقَالَ: إِنَّ الْكِتَابَ الَّذِي يُظَهِّرُهُ الْقَائِمُ (عج) لِلنَّاسِ بَعْدَ ظُهُورِهِ لَا شَكَّ أَنَّهُ بِالْخَطِّ الْكُوفِيِّ وَالنَّاسُ غَيْرُ مُسْتَأْنَسِينَ بِحِطِّهِ، فَلَا بَدَّ أَنْ يُهَيِّئَ اللَّهُ أَسْبَابًا قَبْلَ ظُهُورِهِ لِمَعْرِفَةِ النَّاسِ بِأَحْوَالِ هَذَا الْخَطِّ الشَّرِيفِ لِتَكُونَ الْحِجَّةَ عَلَيْهِمْ قَائِمَةً. ثُمَّ أَنْتَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ».

سخن ما اینست که ما باید قرآن را برای جهانیان با خطی عرضه کنیم که برای همه یکسان و به یک فاصله از تمام خطهای دنیا باشد و غیر از قاری و حامل قرآن نتواند آن را بخواند و مجد و عظمت قرآن تحت الشعاع هنرگرایی و تجملگرایی در مقام کتابت قرار نگیرد. نیاز نسل ما برای انس با قرآن اولاً آنست که قرآن را بخوانند. اولین مرحله فقط شنیداری یا سمعی است و بعد از مدتی باید مجوز ورود به حوزه انس از طریق چشم و بصر را کسب کنند. صحیح آن است که ترویج قرآن بر محور ترویج قرائت آن صورت گیرد نه بر محور ترویج کتابت قرآن. قرآن آموز ابتدا باید با قرائت قرآن انس بگیرد و بعد با کتابت قرآن آشنا شود، و در مرحله آشنایی با «کتاب» یعنی چهره مکتوب قرآن نیز، باید با خط ویژه زبان قرآن و «خط قرآنی» یعنی خط کوفی آشنا گردد. تنها به این ترتیب است که به موازات پیشرفت مراحل آموزش قرآن و افزایش انس با قرآن، انگیزه و توانمندی قرآن آموزان نیز برای تدبیر در قرآن افزایش می یابد.

تدبّر برانگیزی خطّ کوفی

چنانکه معلوم است، قرآن در وهلهٔ اول برای تدبّر در نظر گرفته شده است، و اگر بخواهد در شکل مکتوب خود هم تدبّر برانگیز باشد باید با خطّ متناسب با تدبّر نگاشته شود. خطّ کوفی تدبّر را برمی‌انگیزد و برعکس، خط‌های دیگر مانع تدبّر در قرآن می‌شوند و انسان را به خودشان مشغول می‌کنند. در هنر گرافیک امروزی نیز، اساس بر این است که خطوط ساده و نقوش بظاهر بی‌معنا و بسیار ساده انسان را وادار به تدبّر می‌نماید و از لابه‌لای آنها معانی عمیق را به ذهن انسان القا می‌کند. در واقع، اساس گرافیک، انتقال پیام با ساده‌ترین شکل و از طریق ترسیم خطوط ساده است. خطّ کوفی نیز چنین است، زیرا ساده‌ترین خطوط و شکل‌ها را دارد. از سوی دیگر باید گفت برای تعلیم قرآن که راه منحصر آن «قرائت» است، خطّ کوفی از هر خطّ دیگری مناسب‌تر است، چراکه خطّ قرآن باید طوری باشد که غیر از قاری و غیر از حامل قرآن کسی نتواند آن را بخواند، و تنها خطّ کوفی چنین است.

اگر خطّ قرآن طوری باشد که غیر قاری و غیر حامل قرآن هم بتواند آن را بخواند، در این صورت خواه‌ناخواه «کتاب» جای «قرآن» را خواهد گرفت، و کمترین آفت آن این است که راه را برای پایه‌گذاری آموزش قرآن بر اساس «روخوانی» و مقدّم گردانیدن «کتابت» بر «قرائت» و آسیب‌های فراوان آن باز خواهد کرد.



نکات مهم در نگارش قرآن

نکته اول که در مورد نگارش قرآن مهم است این است که وقتی سوره‌ای به نگارش درمی‌آید، باید چند بار بعد از نوشتن با يك نسخه دقیق از قرآن مقابله و تطبیق شود تا اشکالات نگارشی احتمالی آن مرتفع گردد، و این مطلب باید به قرآن‌آموز القا گردد که این خود اوست که مسئول صحت کتابت نسخه دستنویس خود می‌باشد، و فقط اوست که اقدام به تصحیح آن می‌نماید.

نکته دیگر اینکه همان‌طور که در صدر اسلام مرسوم بوده و صحابه تحت تعلیمات پیامبر اکرم آموخته بودند، هیچ چیز جز متن قرآن در لوح تابناک صفحه مصحف نباید نگاشته شود. به دلیل همین تعلیمات پیامبر اکرم بود که ابن مسعود می‌گفت: «جَرِّدُوا الْقُرْآنَ» یعنی در اوراق مصحف هیچ چیز جز خود قرآن ننویسید.

نگارش قرآن باید روی صفحات سفید ساده به یکی از دو شکل زیر انجام شود:

۱) نگارش پیوسته آیات با فاصله حدود دو الف بین دو آیه، به این شکل:

العارعه ماالعارعه وما ادرك ما العارعه

۲) نگارش هر فراز در يك سطر، به این شکل:

العارعه

ما العارعه

وما ادرك ما العارعه

يوم يكون الناس كالعفاس المسوب

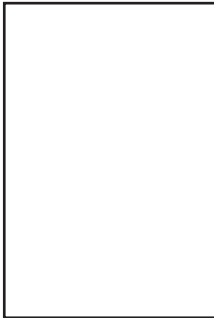


الگوی صفحه‌پردازی قرآن مجید

یکی از علل خستگی و وازدگی بسیاری از مردم و انس نگرفتن میلیون‌ها مسلمان با قرآن، شکل و قیافه صفحات قرآن‌هایی است که امروزه در بلاد اسلامی تهیه و توزیع می‌شوند.

پیشرفت برق‌آسای تکنولوژی و وفور نعمت و انواع دسترسی و امکانات از یک سوی، و عدم التزام و تعهد و تقیّد نسبت به توفیقات و توجیّهات شارع مقدّس اسلام از سوی دیگر، موجب گردیده است که چاپ و نشر مصاحف و نسخه‌پردازی قرآن مجید از حدود و ثغور و ضوابط ویژه آن خارج گردد، و به رغم زرق و برق‌ها و زیبایی‌های ظاهری، صفحات مصاحف چشم‌نوازی و دل‌انگیزی خود را از دست بدهند.

یکی از این نکته‌های منفی، حالت ایستاده و عمودی صفحات قرآن‌های امروزی است. ما دو نوع صفحه داریم: ۱. افقی ۲. عمودی، یا به تعبیر دیگر: ایستاده و خوابیده. این دو نوع صفحه را در تصویر ذیل ملاحظه و با یکدیگر مقایسه کنید:



نوعاً در صفحات افقی چیزهایی از قبیل کارت دعوت عقد و عروسی، دعوت به مهمانی، تشویق‌نامه، کارت ویزیت و مانند آن را چاپ می‌کنند و در

صفحات عمودی هم نوعاً چیزهایی همچون آگهی مجلس ترحیم، اعلامیه، احضاریه، اختاریه، بخشنامه، سؤال امتحانی و مانند آن را می‌نویسند. همین تفاوت به خودی خود موجب می‌گردد که افراد معمولاً با مطالب نوشته شده در صفحات عمودی و ایستاده انس نمی‌گیرند؛ چراکه از این نوع صفحات، توقع و ذهنیت و تصوّر مطالبی خشک و رسمی را دارند. برعکس صفحات افقی که مورد توجه و انس و علاقه عموم مردم است.

از سوی دیگر این مطلب از مسلمات تاریخ اسلام است که قرآن‌هایی که زیر نظر و با تقریر پیامبر اکرم یا ائمه معصومین علیهم‌السلام نگاشته می‌شده‌اند، همه بدون استثنا دارای صفحات افقی بوده‌اند نه عمودی، چنانکه در موزه‌های سراسر جهان نمونه‌های آن را می‌توان مشاهده کرد.

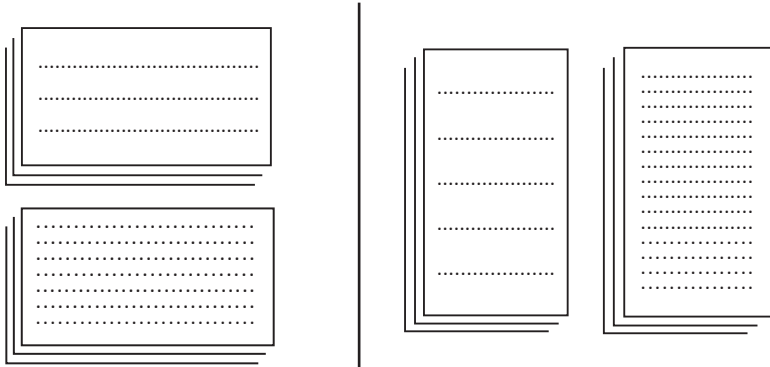
مطلب مهم دیگر این است که هرچه صفحه خلوت‌تر و بازتر باشد موجب توجه و انس و علاقه بیشتری است و انسان طبیعتاً صفحه‌ای را که سطرهای کمتری دارد و چشم‌نواز است بیشتر می‌پسندد و دوست دارد به آن مکرر بنگرد، آن را حمل کند، کنار دست خود یا روی میز خود آن را نصب کند و... در حالی که صفحات پُر، نفرت‌زا هستند و افراد می‌خواهند هرچه زودتر از آن‌ها دور شده‌اند و خودشان را از آن‌ها خلاص کنند.

نکته جالب دیگر این است که صفحات قرآن که در صدر اسلام نگاشته می‌شدند حداقل سه سطر و حداکثر پنج سطر را در بر می‌گرفتند.



مقایسه کنید:

مقایسه کنید:



مسئله سؤم اینکه خط نسخ - که قرآن‌های امروزی را با آن می‌نگارند - با تیزی‌ها و گوشه‌های زیادی که دارد هیچ‌گاه علاقه و توجه افراد را به خود جلب نمی‌کند، بلکه بعکس، همین تند و تیزی‌ها، ناخودآگاه حالت ستیزه‌جویی انسان را برمی‌انگیزد، درحالی‌که اگر قرآن با خطی نرم و آرام نگاشته شود بر دلپذیری آن می‌افزاید و انس افراد را به خود جلب می‌کند. همان‌طور که پیش از این گفته شد، در زمان پیامبر اکرم و دوران زندگانی ائمه معصومین علیهم‌السلام خط کوفی به‌عنوان «خط قرآنی» تعیین شده و شهرت یافته بود.

حال، اگر افراد از تلاوت آیات قرآن از روی قرآن‌های امروزی به‌سرعت خسته شوند و با آن انس نگیرند و اشتیاقی برای گشودن قرآن و ساعت‌ها خواندن آن در وجود خود احساس نکنند امر عجیبی نیست. ما آنچه را که جدّاب، چشم‌نواز، انس‌پذیر و دوست‌داشتنی بوده است که انسان مدّت‌ها به آن بنگرد و از روی آن بخواند و خسته نشود، یعنی قرآن سنتی به‌خط کوفی، قرآنی را که انسان با چند



سطر خواندن يك ورق می‌زد و پیوسته از تلاوت آن لذت می‌برد، کنار گذاشته‌ایم و به‌جای آنها قرآن‌هایی چاپ می‌کنیم که صفحات آن دارای حدّ اکثر تعداد سطرها و سطرهای آن دارای حدّ اکثر تعداد کلمات است، به‌گونه‌ای که هرچه می‌خوانی و می‌خوانی يك صفحه به آخر نمی‌رسد، و در نتیجه خیلی زود خسته می‌شوی، یا اینکه در خواندن شتاب می‌گیری، که آن هم نقض غرض آموزش قرآن است. علاوه بر اینها، سطرها پر از نقطه و زیروزبر و اعراب و علائم گوناگون است. طبیعی است که صفحات این چنین قرآنی جدّاب و چشم‌نواز و دلپذیر نیست و انسان طبیعتاً دوست ندارد از روی آن ساعت‌های متمادی تلاوت کند. مسلماً بین این دو نوع مصحف و داد و ستد این دو نوع مصحف با افکار و عواطف افراد مسلمان، به‌خصوص جوانان مسلمان و نوباوگان قرآن‌آموز تفاوت بسیار وجود دارد.

همه این مسائل، اعمّ از عمودی بودن صفحات، صفحات پر از سطر، سطرهای پر از کلمه و کلمه‌های پر از نقطه و اعراب و علائم مختلف، رنگ صفحه، نوع خط، همه و همه دست‌به‌دست هم داده‌اند و مشکلاتی عظیم را در راه ترویج قرآن پدید آورده‌اند. علاوه بر اینها، حواشی و زوائد معمول در چاپ قرآن از جمله حاشیه‌های دور صفحه، ترجمه زیر سطر، کتیبه‌های سر سوره و تفسیر آیات در حاشیه صفحات (بگذریم از استخاره و طلسمات) مسائل یاد شده را تشدید می‌کنند. هر يك از این عوامل کافیسست تا ناخودآگاه از انس انسان با قرآن جلوگیری کند. قرآن را با نهایت اشتیاق می‌گشاید، اما پس از چند دقیقه دل زده و خسته شود و قرآن را ببندد و ببوسد و کنار بگذارد.



نکته مهم دیگر اینکه اگر این «حزب مفصل» به عنوان متن درسی معرفی می گردد، معنایش این است که به هیچ وجه نباید قرآن «سی جزء» در اختیار مبتدی قرار گیرد. چرا که نه شأن قرآن اقتضا می کند و نه شأن آن فرد قرآن آموز. بعلاوه، وقتی فردی کتابی را بلد نیست بخواندش، چه معنا دارد که آن را در دست گیرد و با خود حمل کند؟ کسی که هیچ اطلاعی از فیزیک ندارد، چه معنا دارد یک کتاب قطور ۲۰۰۰ صفحه ای در فیزیک اتمی به زبان آلمانی را در دست بگیرد؟

در نظام تحت تعلیم و توصیه و تقریر پیامبر اکرم چنین بوده است که قرآن «فی صُحُفٍ مَّكْرَمَةٍ، مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ، بِأَيْدِي سَفَرَةٍ، كِرَامٍ بَرَرَةٍ» بوده است. اساسی ترین «تکریم» این صحیفه الهی آن است که در دست کسی باشد که «سفیر» این کتاب باشد و «سفیر کتاب» هم طبق توضیح معصومین علیهم السلام «قاری قرآن» و «حامل قرآن» است. کسی که حامل قرآن نیست صلاحیت در دست داشتن و حمل ظاهری قرآن را هم ندارد. برعکس، این حامل قرآن است که اهلیت حمل ظاهری قرآن را نیز داراست و همانند سفیری است که هم در جریان محتوای پیام است و هم پیام کتبی را در دست دارد.

نکته آخر در خصوص نگارش قرآن این است که اگر کسی دوست داشت مصحف دست نوشته خود را علامت گذاری کند نباید راه را بر او بست؛ هرچند احتیاط و ترجیح بر آن است که هیچ علامتی در مصحف گذاشته نشود. به هر حال، اگر کسی چنین قصدی داشت نمی توان مانع او شد، اما باید به او گوشزد کرد که حتماً علائم را با رنگی غیر از رنگ متن قرآن بگذارد تا از خط قرآن متمایز باشد.



رنگ علائم در سیر تاریخی مصحف‌نگاری به شرح زیر بوده است و بسیار مطلوب است که دقیقاً رعایت شود:

- علامت‌های اعرابی و زیر و زبر با رنگ قرمز

- نقطه‌های حروف با رنگ سبز یا آبی

- تشدید و همزه و علائم وقف با رنگ زرد

- علامت‌های دیگر با رنگ‌های دلخواه

یادآوری: در مقطع سوم نیز همچنان نباید آموزش مفاهیم و ترجمه در کار بیاید. اما مطالبی را که قرآن‌آموزان نوعاً می‌دانند مانند داستان اصحاب فیل، داستان صاحبان آن باغ و امثال آن را می‌توان و باید مطرح کرد. بخصوص داستان صاحبان باغ که در سوره قلم آمده است، فرصت خوبی به دست می‌دهد که معلم روایت اصلی و درست آن را همان‌طور که در قرآن آمده است مطرح کند و از متعلمان بخواهد که یکی دو مرتبه متن این داستان را از قرآن بگیریم بخوانند و بعد از آن داستان مشهور را که به غلط با عنوان «باغ سوخته» روایت شده و در اذهان جای گرفته است، با بیان درست قرآن از آن داستان مقایسه کنند.

❖ خلاصه فعالیت‌های آموزشی مقطع سوم:

۱. ادامه فعالیت‌های آموزشی مقطع اول

۲. ادامه فعالیت‌های آموزشی مقطع دوم

۳. یافتن محور موضوعی سوره‌ها

۴. کتابت و نگارش قرآن کریم

مقطع چهارم

نه سوره، از سوره تحریم تا سوره مجادلہ

در مقطع چهارم کار اصلی طبق روال گذشته تعلیم سوره‌هاست و همه عوامل دیگر اعم از تصریف، رونویسی، یافتن محور موضوعی سوره‌ها و غیره ادامه می‌یابد.

دیکته و املاي قرآن

عامل جدید آموزشی در مقطع چهارم دیکته یا املاي قرآن است که به دنبال رونویسی در مقطع اول و دوم و نگارش در مقطع سوم آغاز می‌شود. در مورد دیکته گفتن و نوشتن باید گفت که اگر به هر دلیل افراد عشق و علاقه‌ای به رونویسی نشان نداده‌اند یا رونویسی هنوز صورت نگرفته است، باید بدانیم تا رونویسی کافی انجام نشود دیکته گفته نمی‌شود، چون قرار است از جایی برای قرآن‌آموزان دیکته گفته شود که رونویسی آن برایشان کاملاً جا افتاده باشد. نباید فراموش کنیم اصل بر این است که باید دیکته بدون غلط نوشته شود.

بدیهی است که در نوشتن دیکته باید از يك رسم الخط تبعیت گردد و همه دیکته‌ها یا با رسم الخط الف‌دار نوشته شود یا بدون الف. دیگر اینکه املاي قرآن حتماً بدون نقطه و اعراب و با قلم سیاه بر روی کاغذ سفید انجام می‌شود.

نکته دیگر اینکه دیکته و املاي قرآن توسط هیچ کس حتی مربی و

معلم قرآن تصحیح نمی‌گردد. فضیلتی که شامل حال کاتب وحی است، مسئولیت درست نوشتن وحی را هم به دنبال دارد، و اگر حیثاً اشتباهی در نگارش قرآن صورت گرفت، تصحیح آن هم توسط خود قرآن آموز و شخص نگارنده قرآن صورت می‌گیرد. این کار با تأکید معلم مبنی بر مقابله با نسخه صحیح توسط قرآن آموز انجام می‌شود. این توجه و تأکید باعث می‌شود که قرآن آموزان دقت بالایی را به کار بگیرند و مسئولیت خطیری را احساس کنند، به طوری که تقریباً همیشه دیکته قرآن را بی‌غلط بنویسند.

کیفیت اجرای دیکته قرآنی

در نحوه اجرای دیکته و املا قرآن لازم به تذکر است که همیشه معلم باید قبلاً حوزه دیکته‌ای را که می‌خواهد بگوید برای قرآن آموز مشخص کند، تا از قبل آماده باشد و رونویسی آن را تمرین کند. سپس می‌شود از کل حوزه معین شده یا بعضی آیات آن دیکته گفت. خصوصاً ترجیح دارد که به عنوان حوزه دیکته چند سوره مشخص گردد و آیات منتخبی از آن چند سوره به صورت تصریفی به عنوان دیکته گفته شود.

گسترش تصریف سوره‌ای

شاخص جدید آموزشی دیگر در این مقطع «گسترش تصریف سوره‌ای» می‌باشد. بعد از آموزش و تمرین تصریف‌های مختلف کلمه‌ای، آیه‌ای و سوره‌ای نوبت به گسترش دادن تصریف سوره‌ای می‌رسد که در مقطع



چهارم در روند آموزش زبان قرآن قرار می گیرد.

علت این کار این است که چون زمینه و متن آموزش ما قرآن کریم است، با وجود این که ما بر تصریف بسیار تأکید می کنیم ولی با توجه به موقعیت قرآن و به پاس معتقدات مذهبی، قرآن آموزان جرأت ترکیب آزاد آیات و سوره های قرآن با یکدیگر را ندارند و در حد بیان شباهت سوره ها مانده اند. از طرف دیگر، چنین کاری ضرورت آموزش زبان است و عملاً باید در متن و روند آموزش قرآن وارد شود. بنابراین، برای قرآن آموزان چنین بیان می شود که با گسترش تصریف سوره های سوره های جدید بسازید و طرح هایی دیگر را معرفی کنید که این سوره ها می توانسته اند داشته باشند و از میان آن همه طرح های مختلف، این طرح موجود را به خود گرفته اند. بهتر است حتی الامکان تصریفات گسترده سوره ای شفاهی انجام بشود و مکتوب نگردد.

در این مقطع، رسماً مطرح می شود که مثلاً «کار ما در این جلسه گسترش تصریف سوره کوثر است» و با توجه به تکرارها، استماعها، تمرین های تصریفی قبلی، خصوصاً تصریف سوره ای، این کار به راحتی انجام می شود.

❖ شیوه های گسترش تصریف سوره ای

گسترش تصریف سوره ای به چند صورت امکان پذیر است:

- ۱) حذف آیات يك سوره و کوتاه کردن و خلاصه کردن آن سوره.
- ۲) افزایش دادن آیات يك سوره با انتقال دادن آیات از سوره یا سوره های دیگر به سوره مورد نظر.

۳) تبدیل يك سوره به دو یا چند سوره مجزاً، یا ترکیب دو یا چند سوره با یکدیگر.

مثال گسترش تصریف سوره کوثر:

بسم الله الرحمن الرحيم. انا اعطيناك الكوثر، فصل لربك وانحر، فاما اليتيم فلا تقهر، واما السائل فلا تنهر، ان شانئك هو الابتر.

مثال گسترش تصریف سوره اعلى:

بسم الله الرحمن الرحيم. قد افلح من تزكى. وذكر اسم ربه فصلى. ما ودّعك ربك وما قلى. وللآخرة خیر لك من الاولى. بل تؤثرون الحیوة الدنيا. و الآخرة خیر و ابقى. ان هذا لفي الصحف الاولى. صحف ابراهيم و موسى.

نکته مهم در این رابطه این است که باید بین دو مقام «تلاوت و ترویج قرآن» و «آموزش و تمرین قرآن» تفاوت گذاشت. این سوره‌هایی که قرآن آموز می‌سازد، نوعی تمرین زبانی است که به صورت فرضی انجام می‌دهد و در نزد خودش خواهد ماند، و قرآن آموزان اعم از معلم قرآن و متعلمان همه می‌دانند که سوره کوثر قرآن همان است که یاد گرفته‌اند. این کار عیناً همان کاری است که کودکان در مراحل زبان‌آموزی انجام می‌دهند و جملات متفاوتی را که از اطرافیان شنیده‌اند با هم ترکیب می‌کنند و عبارات جدید می‌سازند و به همین علت است که این کار جزء سیر آموزش ما نیز هست. همه این کارها باعث آشنایی و انس بیشتر قرآن‌آموزان با قرآن کریم می‌گردد.



شیوه استفاده از رموز وقف در اواخر آیات

در غالب مصحف‌های قدیم و جدید، در اواخر آیات علائمی یافت می‌شوند که در کار گسترش تصریف سوره‌ای می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. البته این رموز آخر آیات استنادی به پیامبر اکرم ندارند، چراکه یقیناً روش ایشان وقف بر آخر آیات بوده است و با این قاعده به علائم «لا» و «ط» در آخر آیات نیاز نیست. در عین حال، این علائم در جای خود قابل استفاده‌اند و از جمله در گسترش تصریف سوره‌ای این استفاده آموزشی از آنها می‌شود که در انتخاب و انتقال آیات داخل سوره‌ها محدوده‌هایی را مشخص می‌کنند که باید مراعات شود. مثلاً اگر از آیه یک تا پنج سوره‌ای همواره علامت «لا» در آخر آنها باشد، در هنگام گسترش تصریف سوره‌ای باید مراعات گردد و این پنج آیه با هم به صورت یکجا حذف یا منتقل گردند. هنگام گفتن دیکته‌های غیر تصریفی هم لازم است این رموز رعایت بشوند.

مثلاً آیات ۱ تا ۵ سوره انفطار چنین‌اند و در صورت انتقال به سوره‌ای دیگر مثلاً سوره غاشیه (جهت تمرینات تصریفی) با هم منتقل می‌گردند:

«بسم الله الرحمن الرحيم، اذا السماء انفطرت، و اذا الكواكب انتثرت، و اذا البحار فجّرت، و اذا القبور بعثرت، علمت نفس ما قدمت و اخرت. افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت، و الى السماء كيف رفعت، و الى الجبال كيف نصبت، و الى الارض كيف سطحت. فذكر انما انت مذكر...»



❏ خلاصهٔ فعالیت‌های آموزشی مقطع چهارم:

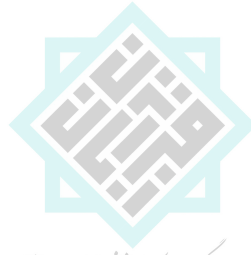
۱) ادامهٔ فعالیت‌های آموزشی مقطع اوّل

۲) ادامهٔ فعالیت‌های آموزشی مقطع دوّم

۳) ادامهٔ فعالیت‌های آموزشی مقطع سوّم

۴) دیکته و املاي قرآن

۵) گسترش تصریف سوره‌ای



موسسهٔ فقهی-پژوهشی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

مقطع پنجم

هشت سوره، از سوره حدید تا سوره قاف

این مقطع آخرین مقطع دوره آموزش زبان قرآن و آخرین مرحله آموزش زبان قرآن است. اگر تمامی مقاطع چهارگانه قبلی به خوبی یاد داده شده و فراگیری شده باشند، این مقطع، مقطع تکامل زبان آموزی قرآن است و قرآن آموز در این مرحله به «بیان قرآن» خواهد رسید.

گسترش تصریف آیه‌ای و کلمه‌ای

در این مقطع نیز دو عامل جدید آموزشی اضافه می‌شود:

۱) گسترش تصریف آیه‌ای و کلمه‌ای. *ترویج زبان قرآن*

۲) نگارش و انشاء قرآنی.

در این مقطع به دنبال آموزش گسترش تصریف سوره‌ای در مقطع چهارم، راه گسترش تصریف آیه‌ای و کلمه‌ای را هم برای قرآن آموزان باز می‌کنیم تا بتوانند در آیات و کلمات قرآنی هم امکان تصریف‌های گوناگون را ببینند و آن تصریف‌ها را نیز انجام بدهند.

در این مورد، سخنی از علامه مجاهد حاج آقا مصطفی خمینی ^{قدس سره} جالب توجه است که می‌فرماید: آیه «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا»^۱ دال بر بستن راه برای آوردن مانند قرآن

۱. سوره اسراء، آیه ۸۸



نیست؛ بلکه برعکس، فتح بابی است که فرد بتواند مرتباً سوره‌های جدید بسازد و سوره‌های خود را با سوره‌های قرآن مقایسه کند تا بفهمد که سوره‌های قرآن چیست و چه قدر فاصله و تفاوت بین سوره‌های قرآن و سوره‌های وی وجود دارد؛ و این تنها راه فهم اعجاز قرآن است، تا اینکه همگان باور کنند که نمی‌شود مثل قرآن را ساخت. ایشان خود به‌عنوان نمونه سوره «فاسقون» را مطابق الگوی سوره «کافرون» چنین می‌سازند:

«بسم الله الرحمن الرحيم. قل يا ايها الفاسقون. لا اصنع ما تصنعون. ولا انتم صانعون ما اصنع. ولا انا صانع ما صنعتم. ولا انتم صانعون ما اصنع. لكم صنعكم ولي صنع»

ایشان می‌افزایند: قرآن کریم بر همین پایه و اساس است که می‌فرماید: «وان كنتم في ريب مما نزلنا على عبدنا فأتوا بسورة من مثله وادعوا شهداءكم من دون الله ان كنتم صادقين»^۱.

این کارها و این تمرین‌های آموزشی تنها راه وصول و رسیدن بشر به معرفت عمیق نسبت به کلام خداست. همان کاری که كودك در مراحل زبان‌آموزی می‌کند و مثلاً يك جمله را که از کسی شنیده است، به‌صورت ترجیع‌بند در بین جملات پراکنده‌ای که از اطرافیان شنیده است بر زبان می‌آورد و بارها تکرار می‌کند و ترکیب آن را با عبارات و تعبیرات دیگر تجربه می‌کند.

به‌این ترتیب، با گسترش تصریف کلمه‌ای و آیه‌ای، مهارت تصریف برای قرآن‌آموزان به حدّ اعلای خود می‌رسد و هنگامی که این نوع تصریف هم‌جا افتاد و تمرینات آن انجام شد، شجره طیبیه «انشاء قرآنی»

و «نگارش قرآنی» جوانه می زند و می روید و سر به آسمان می کشد.

❏ شیوه‌های گسترش تصریف آیه‌ای و کلمه‌ای

تقریباً تمام تغییرات و جابه‌جایی‌هایی که در گسترش تصریف سوره‌ای انجام می‌شد در این نوع تصریف هم واقع می‌گردد. آیات کوتاه و بلند می‌شوند و جابه‌جا می‌شوند. می‌توان گفت گسترش تصریف آیه‌ای و کلمه‌ای غالباً به یکی از شکل‌های زیر انجام می‌گیرد:

- حذف قسمتی از آیه
- اضافه کردن آیه‌ای یا قسمتی از يك آیه به آیه‌ای دیگر
- تبدیل يك آیه به دو یا چند آیه
- حذف بعضی از کلمات آیه
- ترکیب دو کلمه در متن آیه
- تبدیل يك کلمه از کلمات آیه به کلمه‌ای دیگر

مثال‌های گسترش تصریف آیه‌ای و کلمه‌ای

﴿۱﴾ انا اعطیناک الکوثر و ما ودّعک ربّک و ما قلی. و لسوف یعطیک فترضی. فصل لربّک و سبح اسم ربّک الاعلی.

﴿۲﴾ انا انذرناکم عذاباً قریباً یوم یقول الکافر یا لیتنی کنت ترایا.

﴿۳﴾ الم نشرح صدرك لک، و وضعنا وزرک عنک.

﴿۴﴾ أرایت کیف فعل ربّک بأصحاب الفیل، و جعل ربّک کیدهم

فی سجّیل.



﴿٥﴾ سنقرئك فلا تنسى. الا ما شاء ربك، انه يعلم السر وما يخفى. سيقرو من يخشى.

گفتنی است در این سیر تصریف - مانند گذشته - معلّم باید فقط فعالیت‌های تصریفی قرآن‌آموز را قبول کند و او را تشویق نماید تا این فعالیت زبانی صورت بگیرد و منظور از آن حاصل گردد. حتی بسیاری اوقات، موهبت‌های عظیمی از همین طریق به معلّم می‌رسد و از طریق همین فعالیت‌های قرآن‌آموزان بسیاری مطالب از علم قرآن برای معلّم آشکار می‌گردد. بنابراین، معلّم قرآن نباید روحیه «استکثار» داشته باشد، بلکه به عکس باید باور داشته باشد و برای شاگردانش نیز این مطلب را جا بیاندازد که در محضر قرآن کریم معلّم و متعلّم هر دو «متعلّم» هستند و اگر کسی در کلاس قرآن مقامی بالا داشته باشد همانا خود قرآن است و معلّم و قرآن آموز هر دو متعلّم و درس آموز مکتب قرآن می‌باشند.

موسسه فقهی شیعی کانون نشر و ترویج زبان قرآن

وقتی این راه گسترش تصریف کلمه‌ای و آیه‌ای را باز کردیم، قرآن‌آموزان در این نوع تصریف هم به تمرینات مختلف می‌پردازند و کم از الگوهای گوناگون موجود در سوره‌های مختلف استفاده می‌کنند و سوره‌های جدید می‌سازند. مثلاً از الگوی سوره قارعه یک سوره جدید به نام قیامت را چنین می‌سازند: «القیامة. ما القیامة. و ما ادريك ما القیامة. یوم یقوم الناس لیوم عظیم. و یدخل الکفار فی عذاب الیم. فاما من آمن و عمل صالحاً فله عند ربّه جنات النعیم. و اما من کفر سیصلی نار الجحیم. ثمّ ما ادريك ما الجحیم. نار حامیه. و عذاب الیم».

آن قدر این تصریف‌ها ادامه می‌یابد تا قرآن‌آموزان بر این کار

مسئله شوند و نوبت به مطرح کردن انشاء و بیان قرآن - که مرحله دقیق آن از سوره رحمان به بعد است - برسد: «الرحمن. علم القرآن. خلق الانسان. علمه البيان».

❖ انشاء قرآنی

به این ترتیب، هنگامی که قرآن آموز به سوره رحمان رسید، انشاء قرآنی را چنین مطرح می‌کنیم: «انشاء» غیر از «تصریف» است که یک محدوده خاص داشته باشد. دایره انشاء گسترده و باز است و قرآن آموز می‌تواند از همه سوره‌ها جهت انشاء نویسی استفاده کند. معلم قرآن موضوع انشاء را مطرح می‌کند و با طرح سؤالاتی دقیق حول موضوع مورد نظر و در اختیار قرآن آموز قرار دادن آنها همه را در امر انشاء نویسی کمک می‌کند تا با جواب دادن به آن سؤالات و کنار هم قرار دادن جواب‌ها متن انشاء تهیه شود. پس از مدتی که قرآن آموزان تمرین کنند، دیگر نیازی به طرح سؤال توسط معلم نخواهد بود.

❖ تعیین موضوع انشاء قرآنی

راجع به تعیین موضوع انشاء باید بگوییم موضوعاتی در ابتدا تعیین می‌شوند که بیشتر در متن سوره‌های دوره آموزش زبان قرآن آمده‌اند مانند: کفر، تکذیب، انسان، بهشت، جهنم. این دقت عمل جزئی از «تیسیر» در کار تعلیم قرآن است و باید توسط معلم انجام شود؛ هر چند قرآن آموزان خواهان نوشتن انشاء درباره موضوعات دیگری باشند.



محتوای همه این انشاءها آیات قرآنی هستند که توسط قرآن آموز با اجرای کارکردهای تصریفی مختلف کنار هم چیده شده اند. بدیهی است وقتی قرآن آموز اقدام به انشاء نویسی می کند حتما متن را می فهمد. ممکن است مانند هر زبان دیگر فهمی عمیق از زبانی که تازه آموخته است نداشته باشد، لیکن بر اثر تمرینات، پیوسته پیشرفت بیشتر و بیشتری برای وی حاصل می شود.

یکی از کارهایی که به طور محدود و هر از گاه در اواخر مقطع پنجم می توان انجام داد این است که قرآن آموز بعضی از انشاءهای خود را به زبان مادری توضیح دهد تا معلم بتواند مضامین آنها را بررسی کند و مطمئن شود که قرآن آموز مطلب را درست درک کرده و آگاهانه نوشته است. گاه همین توضیحات زوایایی از قرآن را که قرآن آموز درک کرده است آشکار می سازد، و برای معلم قرآن حیرت افزاست.

موسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن

❖ خلاصه فعالیت های آموزشی مقطع پنجم:

۱. ادامه فعالیت های آموزشی مقطع اول؛
۲. ادامه فعالیت های آموزشی مقطع دوم؛
۳. ادامه فعالیت های آموزشی مقطع سوم؛
۴. ادامه فعالیت های آموزشی مقطع چهارم؛
۵. گسترش تصریف کلمه ای و آیه ای؛
۶. نگارش انشاء قرآنی: بیان قرآن

خاتمه

وقتی کسی حزب مفصل را با طی این مراحل مذکور آموزش دید، می‌تواند با همین زبان قرآنی که آموخته است به راحتی با کل قرآن ارتباط برقرار کند، و هرچه بیشتر با این زبان کار کند، قوی‌تر می‌شود و فهم و انس وی بیشتر عمق یافته و تا بی‌نهایت پیش می‌رود.

به این ترتیب، حزب مفصل نیز تمام می‌شود و دوره آموزشی زبان قرآن به فصل باردهی و چیدن میوه و ثمره آن می‌رسد. قرآن دانانی که از این دوره فارغ التحصیل می‌شوند قدرت هدایت جامعه را به وسیله این میراث عظیم و مجید دارند و حاملان لوای ترویج و نشر فرهنگ قرآنی در جامعه هستند و به قول قرآن در آخرین آیه متن درسی قرآن و آخرین آیه سوره قاف: «فذکر بالقرآن من یخاف وعید».



متن حکم مأموریت معلم قرآن

نحن اعلم بما يقولون
و ما انت عليهم بجبار
فذکر بالقرآن من يخاف وعيد

شرح وظایف معلم قرآن (شرح متن حکم):

۱) معلم قرآن چون «جبار» نیست با معاندین و مخالفین هیچ کاری ندارد و در راه هدایت آنها کوششی نمی کند: «اما من استغنی، فانت له تصدی، و ما عليك الا یزکی» (سوره اعمی، آیات ۵ تا ۷). حیطة فعالیت معلم قرآن فقط «من يخاف وعيد» ها هستند.

۲) شیوه کار «تذکره» است. معلم قرآن باید مرتب بخواند و قرآن آموزان تکرار کنند و استماع کنند تا قرآن برای قرآن آموزان به صورت «ذکر» و «ذکرئ» درآید: «انّ فی ذلك لذکرئ لمن کان له قلب او ألقى السمع و هو شهید» (سوره قاف، آیه ۳۷).

۳) معلم باید بداند کار وی هیچ گاه عمومی و فراگیر نمی شود و همیشه عده ای مخالف دارد که در برابر آنان باید صبوری کند و هیچ گاه نباید «جباریت» به خرج بدهد.

۴) آنچه آموزش داده می شود و محور کار است فقط قرآن مجید



است که بدون هیچ اضافه و پیرایه‌ای ارائه می‌گردد. هر چیزی را به این مضامین قرآن مجید که متعلم باید دریافت کند و بسی با عظمت است، اضافه کند و از آنها به‌عنوان پیرایه و حاشیه‌تعلیم استفاده کند، باعث پدید آمدن اشکال در کار تعلیم می‌شود.

﴿۵﴾ چنین روشی برای خیلی از مردم عجیب و مورد انتقاد می‌باشد: «بل عجبوا ان جاءهم منذر منهم فقال الكافرون هذا شيء عجيب» (سوره قاف، آیه ۲). بشر بازیگر است و همواره از شیوه‌ها و روش‌های اصولی انتقاد می‌کند: «سأصرف عن آياتي الذين يتكبرون في الارض بغير الحق، وان يروا كل آية لا يؤمنوا بها؛ وان يروا سبيل الرشدا لا يتخذوه سبيلاً؛ وان يروا سبيل الغي يتخذوه سبيلاً، ذلك بأنهم كذبوا بآياتنا و كانوا معرضين» (سوره اعراف، آیه ۱۴۶). معلم قرآن باید مدارا کند و با صبوری کار خود را پیش ببرد.